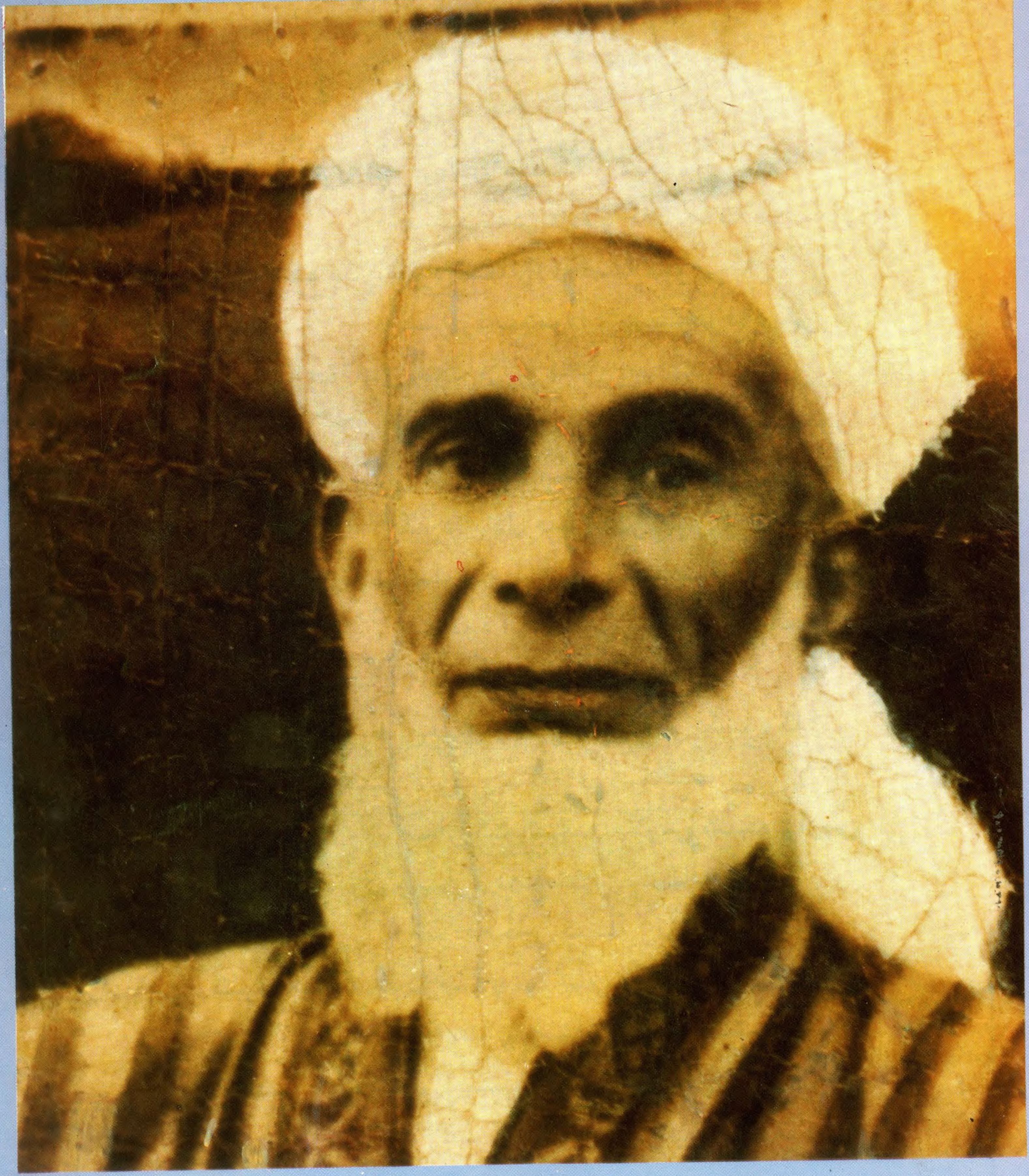


شهید مولوی علاءالدین فاریابی یکتن از ان رزمندگان پیشتازی است که در زندان
جهنمی پل چرخی کابل بدست جلادان کمونیزم به شهادت رسید

گذشتن این مدت چه کاري را انجام بدهیم وچه برنامه داشته باشیم بازهم از طریق حکومت عبوري پلانی در جهت تشکیل یك شوری بمیان آمد که گرچه تا هنوز عملي نشده اما تلاشهائي درین جهت روان است تا شوری تشکیل شود تا اطراف مختلف جهات جهادي ، شخصیت های پر نفوذ وعلمای محترم از طریق یك شوری بتوانند تمثیل درستي انجام بدهند که اگر خدا خواسته بود وما موفق شویم شوری را ازین طریق تشکیل بدهیم این خود پیروزي دیگري است که باید مجاهدین ازآن استقبال کنند اما ما میبینیم که در چنین اوضاع وشرایطي که مجاهدین در جستجوي راه حل قانوني هستند که شورائی تشکیل شود وانتخاباتي بمیان بیاید درینجا ما با کودتا هائي رو برو میشویم که اصلا میخواهند در صفوف مجاهدین شگافهای دیگري وکشمکش هاي داخلي خونین دیگري بوجود بیاید . لذا از نظر ما کودتائیکه صورت گرفت قدمي در جهت تفرقه وجدایي در میان مجاهدین بود که البته مجاهدین متوجه این مطلب بودند وما امید وار هستیم که با هوشیاري وزیرکی خاصي همه مجاهدین متوجه دسائس ومؤامرات داخلي وبین المللي بوده باشند .

امروز چیزیکه ما بآن احتیاج داریم وحدت ویکپارچگي در صفوف مجاهدین است چه در چوکات حکومت مجاهدین وچه از طریق تشکیل یك شورای حل وعقد وچه از هرراه دیگري .

امروز حکومت عبوري مجاهدین در برابر یك سلسله مشکلات زیادي قرار دارد ومسایل زیادي است که باید آنرا انجام بدهد . از جمله قضایای مهم وعمده (که سفر اخیر ما به جمهوري اسلامي ایران هم دراین ارتباط صورت گرفته بود) دعوت از برادران ائتلاف نه گانه است که در جمهوري اسلامي ایران مستقر هستند وامروز خوشبختانه آنها به حزب واحدي بنام حزب وحدت اسلامي تغییر تشکیلات دادند . این مطلب البته مطلب بسیار عمده ومهم است ؛ مهمترازاین است که ما از عناصر کمونست دعوت بکنیم که با ما یکجا شوند بهتر است که ما بکوشیم تا برادران ما که مراکز شان در جمهوري اسلامي ایران است از آنها دعوت بعمل آید تا در تصمیم گیري فعلي وآینده با ما شریك بوده باشند . آنها بخش عظیمي از ملت ما هستند ، نمیتوان آنهارا نا دیده گرفت . ضروری است که از آنها بخواهیم نظرات آنهارا ، دلائل آنهارا در ارتباط با حکومت عبوري مجاهدین ، شکل سهم گیري آنهارا در شورای آینده همه بشنویم ، البته آنها نقاط نظری داشتند که در مورد آن فکر کرد وراه حل جستجو نمود .

در مورد حلقه های انتخاباتي نظراتي داشتند که باید مطابق نفوس ترتیب داده شود که البته این کار بدی نیست.

ببینیم که آیا میتوانیم ، در شرایط موجود حالتي را بمیان بیاوریم تا انتخابات بر اساس نفوس در حلقه های انتخاباتي بمیان بیاید تا یك انتخابات مادلانه صورت بگیرد (این مطلب مطلبي هست که در حکومت عبوري مجاهدین هم روی آن صحبت بعمل آمده بود) وآنها بازهم پیشنهاد داشتند که در کمیته انتخابات آنها هم سهمي بگیرند وهر لا یحه که ترتیب میشود با ید با سهم گیري آن برادران بوده باشد که البته این مطلب درستي است که آنرا نادیده نگیریم .

بهر حال در شرایط کنوني وظیفه اساسي وعمده حکومت عبوری مجاهدین ورسالت همه ما وحدت ویکپارچگی وحفظ اتحاد ملت ماست که نسبت به هر چیز دیگری برای ما مهمتر وبا ارزش تر است . البته باید دید که دنیا در برابر حکومت ما ودر برابر انتخابات ما چه موضع گیري میکند وکدام یك از کشور ها

> اما از کودتای مشتي عناصر ملحد ، هیچ مجاهدي هر گز نمیتواند حمایت سیاسي بکند واین البته نه تنها یك اشتباه است بلکه یك گناه بزرگي است که در تاریخ متوجه صفوف مجاهدین میشود که اگر یك مشت عناصر خونخوار وملحد که به علت کشمکش های داخلي خود قیام میکنند ما در سایه اینها قرار بگیریم وعظمت انقلاب خودرا قربان یك حرکت وهمي ویك پیروزي خیالي بنماییم که اصلا هیچ صورت نگرفته و صورت هم نخواهد گرفت .

از ما استقبال میکند وکدام یك مخالف ما است .

این حقیقت را همه میدانیم که بسیاري از کشور ها از آغاز با ما دشمني داشتند ودارند والی ما شاء الله دشمني شان ادامه خواهد داشت وتعدادي از کشورها تنها در یکی از مراحل جهاد که کمونیزم بین المللي را سر کوب میکردیم به صورت مقطعي از دور اظهار همنوائي میکردند ، اما در مر حله اساسي ودر اهداف بنیادي، همه دشمنان اسلام تحت هر عنوان ونامي هستند با ما مخالف اند .

تشکیل دولت ما چه از راه انتخابات باشد ، چه ازراه شوراي حل وعقد باشد حتی ما اگر کودتا ئیرا بعمل بیاوریم ودر آنجا یك حکومت اسلامي را تشکیل بدهیم قسمیکه بعضي ها تصور میکنند وچه از راه ادامه جهاد که آخرین پایه هاي کمونزم را در افغانستان نابود سازد تشکیل دولت ا سلامي یك امر نا مطبوع در نظر همه دشمنان اسلام است .

در تاریخ اسلام همه بخاطر داریم زمانیکه تشکیل دولت اسلامي مطرح میشود دشمنان اسلام در هر جاییکه هستند از لا نه هاي تاریك خود بیرون میشوند ودر یك صف واحد علیه اسلام قرار میگیرند . من این مطلب را چندین بار تکرار کرده ام وباز هم میگویم ما میبینیم تا زمانیکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در مکه مکرمه به دعوت انسان هاي گمراه مشغول بودند دشمني ها وجود داشت اما نه بآن شدت که در زمانیکه به مدینه منوره تشریف بردند . در مدینه منوره زمانیکه مسئله تشکیل دولت بمیان آمد تنها قریش نبود که در برابر مسلمانان فتنه گري میکرد ومسلمانان را زجر وشکنجه میداد ، بلکه ما میبینیم جنگ احزاب شروع میشود ؛ مسیحي ، یهودي ، قبائل مختلف غیر قریشي همه دست در دست یکدیگر داده علیــه دولت اسلامي صف آرائي میکنند . توأم با فتنه گري هاي یهود در داخل مدینه ، تجاوز از بیرون صورت میگیرد تا دولت اسلا مي تشکیل نشود .

در افغانستان عزیز هم ما دیدیم که در دوران جهاد مطبوعات مختلف مخصوصا مطبوعات غرب ، بعضي از کشور هاي غربي از جهاد ما در لفظ پشتیباني هاي پر حرارتي داشتند اما زمانیکه جنگ مان به پیروزي رسید ، زمانیکه ما کمونیزم را شکست دادیم زمانیکه دیگر اسلام خطر براي کمونزم شد میبینیم غربیکه تادیروز با کمونزم دشمن بود امروز بعنوان حامي کمونزم قد علم میکند ، میخواهد آذر بایجان وملت آن بآزادي برسند ، میخواهد ازبکستان وتاجکستان آزادی بگیرند بلکه میبینیم حمله وجنایت هاي نظامي روسیه توسط غربي ها در آذر بایجان وتا جکستان استقبال میشود ودر برابر کشتار عساکر کمونست صداي اعتراضي بلند نمیشود .

میبینیم که در مسئله کشمیر فیصله ملل متحد زیر پا گذاشته میشود ، هر گز از فیصله وقرار دادیکه این کشور ها امضاء کرده بودند حمایت نمیکنند . اینها همه بیانگر این حقیقت است که در جهت تشکیل دولت اسلامي همه نیروهاي کفر متحد اند . لذا تصور نشود که اگر ما حکومت خودرا از طریق یك انتخابات عمومي بمیان آوردیم مورد پذیرش جهان قرار میگیرد . دنیاي دموکراسي ازآن استقبال میکند . هر گز،هر گز،بطوریکه دیدیم حتی نزدیك بود قبل ازاینکه این کودتا به پیروزي برسد بعضي از کشور ها میتوانستند پیش از وقت هم آنرا برسمیت بشناسند در حالیکه ما میبینیم که بظاهر مزاج کشور هاي دموکراسي است که کودتا هارا برسمیت نمیشناسند . ا ین کودتا را میخواستند برسمیت بشناسند به چه خاطر ؟ بخاطریکه توسط این کودتا همه افتخارات مجاهدین به صفر ضرب میشد وتوسط این

> *خیلي ها اسف باراست که قاتلینیکه دیروز ملت مارا بیرحمانه کشتند وتا هنوز این کشتار دوام دارد ، امروز ما با جناح نظامي اش دست در دست همدیگر بدهیم ونه تنها کودتاي شان مورد تأیید قرار بگیرد بلکه اینهارا در چهره عناصر مجاهد ، عناصر صلحدوست وصلح خواه در مصاحبه هاي خود هم مطرح نمائیم .*

کودتا تمام دستگاه های خاد وخارندوي وهمه تشکیلات حزبي کمونست ها محفوظ میماند . توسط این کودتا مجاهدین دیگر نمیتوانستند بگویند که ما حکومت اسلامي تشکیل میدهیم بلکه حکومت مختلطي بمیان میآمد وبد بختانه هم که در اعلانات میشنویم یك حکومت عبوری مشترکي از کودتا چیان وتعدادی از قوماندانها بمیان میآید ، پس درچنین حکومت مختلط همه افتخارات در پای کمونستها ریخته میشد . آنگاه کمونستها بودند که تشکیلات خودرا حفظ میکردند ومسلمانها بودند که قرباني هایشان به ضیاع میرفت وخودشان به یك کشمکش داخلي رو برو میشدند .

به هر حال چه دشمنان اسلام بخواهند ، یانخواهند ما باید حکومت اسلامي را پیاده کنیم . درین راستا عمده ترین راهیکه ملت ما انتخاب کرده دوام جهاد مسلح است . ما هرگز سلاح خودرا بر زمین نخواهیم گذاشت . برادران مجاهد ما باید از شرایط کنوني حد اعظمي استفاده را بکنند ؛ تا با ضربات کوبنده شان نظام الحادي ومزدور روسیه در افغانستان از بین برود . اما اینکه تلاشهای سیاسي را فراموش کنیم نه خیر ! باید فعالیتهای گسترده سیاسي نیز داشته باشیم، مجاهدین باید صفوف

ما مسلمانها بخاطر رسیدن بهدف حق نداریم بوسائل نا پاك ووسائلي غیر مشروع متوصل شویم .

شان را مستحکم کنند، اگر تقاضا کنیم که همه احزاب یکی شوند این کار عملي نیست ، لذا باید در شرایط کنوني استراتیژي واحد داشته باشیم ، باید براي توحید ملت خود ایثار کنیم . دستهای مختلفي علیه ما به فعالیت شروع کرده اند . روزی میگفتند اینهاحکومت تشکیل داده نمیتوانند اگر تشکیل دهند ما همه امکانات وحمایت سیاسي را در اختیارشان میگذاریم . اما مجاهدین حکومت را تشکیل دادند ، دیري نگذشت که بهانه ها بلند شد وتحت یك نام ونام دیگري این حکومت را برسمیت نشناختند ، موضوع انتخابات رابمیان آوردند. یقین دارم بعد از کودتا بسیاري از کشور هاکه میخواستند مشکل سیاسي ما ازراه انتخابات حل شود دیگر طرفدار انتخابات نیستند .

مسئله انتخابات هم بنظر بسیاریها مانند حکومت عبوري یکجا باید از صحنه کنار زده شود امروز در نظر بسیاري از کشور ها حل قضیه افغانستان سازش با کمونستها است چه نامش را کودتا بگذاریم یا چیزي دیگر ! اگر حکومت عبوري با قاعده وسیع میگفتند مطلب شان این بود که کمونستها درینجا جابجا شوند واگر از کودتا پشتیباني میشود چون عنصر کمونست درینجا دخیل است باید با مسلمانان کمونستها یکجا بوده باشند. پس حل سیاسي در نظر بسیاري از کشورها سازش با کمونست ها است اما سازش با کمونستها محال است وخیال است وجنون .

باید به ملت خود بگوییم ما در مرحله پیروزي هستیم ؛ باید به حرف دشمنان گوش ندهیم که میگویند : مجاهدین دیگر نتوانستند حکومت را بگیرند ، حکومت ساختند نا کام شدند ، جهاد شان بسستي گرائید ، لذا راهي جزاین دوراه ندارند ؛

یاباید اشخاصي دیگري را غیر از مجاهدین بیاورند که مورد قبول روسها است وتعدادي هم به این فکرهستند که اگر این کار صورت نگرفت باید با کمونست ها سازش بعمل آید وحکومت مختلط ساخته شود ؛ این هردوراه مردوداست؛ مجاهدین باید خودشان حکومت بسازند ، قاعده وسیع از نظر ما حضور نیروهای جهادی در داخل است . اگر با کودتاگران تشکیل حکومت ومصالحه ملي درست باشد چرا جنگ وخون ریزي بکنیم ، چرا با نجیب مصالحه صورت نگرفت ؟ در حالیکه مصالحه خائنانه نجیب قاطعانه رد شده وما در برابر آن باید هوشیار باشیم . کاري نکنیم مجاهدینیکه دیروز بخاطر سر بلندي اسلام وحکومت اسلامي میجنگیدند امروز بخاطر دفاع از ملیشه ها وکمونستهای مربوط بخودشان علیه همدیگر صف آرایي کنند . یکي گوید فلان گروه ملیشه مربوط به من است وگروه دیگر

بگوید که فلان گروه کمونست با من یکجا شده ....، این حرکت ها بسیار ظالمانه است که باید در برابر آن قیام کرد .

ما اکنون با بن بست خطر ناکي رو برو هستیم . هر انقلاب از میان مشکلات عبور میکند وهیچ انقلابي از را ه آرام وبي سر وصدا نمیگذرد مخصوصا در مرحله پیروزي.

قرآن کریم میگوید : " حتی إذا استیئس الرسل " در مرحله پیروزي که حتي پیغمبر به مشکلات سختي روبرو میشود ، با معامله ودسیسه احزاب روبرو میشود ...

درین مرحله است که باید پایداري وثبات خودرا ازدست ندهیم، باید مطمئن باشیم که جهاد ما بیثمر نبوده ، ما بسوي ناکامي گام نمي برداریم بل در جهت پیروزیهای بزرگي گام بر میداریم .

ما افتخارات بسیاري را نصیب خود وجهان اسلام ساختیم لذا نباید ثمرات انقلاب به بهای کم فروخته شود . باید بدانیم که انقلاب ما عظیم ودارای اثرات بزرگ ملي وبین المللي بود . همینکه امروز میبینیم کمونستها اعلان توبه میکنند ، در صف بین المللي بشکست مواجه میشوند ، قیام های اسلامي بمیان میآید ، اینها همه از برکات جهاد ماست . لذا افتخارات جهاد را تا آخر باید حفظ کنیم ، اجازه ندهیم که این افتخارات در پای کودتا گران ودرپای آشتي وسازش ملي قرباني شود.

ماجازه ندهیم خدای نخواسته درمیان ما کشمکشهای بنام پشتیباني ازاین وآن کمونست بمیان آید . درین مرحله وحدت ویکپارچگي باید حفظ شود .

آینده ازآن مسلمانان است ، به لطف خدا جز مسلمانان در افغانستان کسی دیگري حکومت کرده نمیتواند . کشورها باید بدانند که هیچ دسیسه مانع پیروزي ما شدني نیست.

ما امید وار هستیم که ملت ما دیگرآ ن ملت قبل از کودتاهای کمونستها در افغانستان نیست ، ملت زمان پادشاه سابق نیست . ملت انقلابي ومسلمان وملت زیرک وهوشیار است ، ملتي است که در سنگر های خون شهادت همه چیزرا آموخته ومیداند که چه کساني به بیراهه میروند ودردوران جهاد خبیث از طیّب جدا میشود (لیمیّز الله الخبیث من الطیّب) .

یکي از فلسفه های الهی در طول جهاد این بوده که چهره ها معلوم شوند . ما میبینیم که در دعوت پیامبر صلی الله علیه وسلم دعوت اسلامي سالهای طولاني را در بر میگیرد تا به پیروزي میرسد . در طول این دوره ها چهره های منافقین معلوم میشوند ، بعضا در دوران جنگ ، بعضا در هنگام غنیمت وبعضا در وقت سازش با دشمنان آشکارا میشود .

در طول جهاد چهره ها یکی بعد دیگر معلوم میشود ، نقاب ها فرو میافتد ، شعارهای تند وبی محتوی جای خودرا به واقعیت میدهد . در طول جهاد بسیار مردم وبسیار چهره ها روشن میشود ؛ دیده میشود که چه کساني به بیراهه میروند وچه کساني را خداوند لطف میکند تا در پناه رعایت او به سر منزل پیروزي با تقوی وطهارت برسند. ما امیدوار هستیم که ان شاء الله این مشکلات حل شدني است ؛ چه از راه انتخابات بوده باشد وچه ازراه تفاهم . لذا ما به کشور هائي که میخواهند دسیسه کنند اعلان میکنیم که دیگر دسیسه ها جائی را نمیگیرد وملت افغانستان راه خودرا انتخاب کرده است ودیگر در افغانستان جای پائی برای کمونستها باقي نیست . در هیچ حکومت اسلامي براي کمونستها حق داده نمیشود . اما اگر توبه میکنند ازعفو عمومي که از طرف مجاهدین اعلان شده بر خوردار میشوند ، اما اگر به خیال سهم گیري در دولت آینده اسلامي بوده باشند این محال است وجنون . این پیشنهاد جدیدي نیست ؛ اولین پیشنهادیکه وورنتسوف درطایف به ما داشت این بود که میگفت : خیر است ، آنها افراد ملت شما هستند ، یك حصه محدود را برای شان قایل شوید ، مادیگر به شما گا ي نداریم میبراییم.

آیا دیروز که ملت مجاهد افغانستان با وجود عساکر روسي به

> **مسلمان حق ندارد براي رسیدن بحکومت با یك کمونست ویا نظام کمونستي دست آشتي بدهد، با آنها مصالحه کند ، با نیروی قدرت آنها بقدرت برسد**

كمونستها سهمي نداد بعد از شكست روسها براى آنها سهم بدهد وآنهارا در مركز قيادت ورهبري انقلاب بپذيرد، اين البته محال است وصورت نميگيرد.

ما بهمه برادران مجاهد خود اعلان ميكنيم كه مخصوصا در سال جارى بايد متوجه سنگرهاى خود بوده باشند. از شرايط كنوني استفاده زيادي بكنند، زيرا امروز كمونست ها ديگر مشت شان باز شده، نيروهاى شان بكلى ازهم پاشيده، كشمكشهايشان عميق است. امروز تصفيه هاى خونين عليه يكديگرشان جريان دارد وبايد ازين شرايط حد اعظمى استفاده را بكنيم، ضربات ما سنگين بوده باشد تا هر چه زودتر كمونستها نابود شوند، دولت اسلامي در افغانستان تشكيل شود، گروه هاى مجاهد بايد راه حلى را براى وحدت ويكپارچگي خود پيدا كنند. از طريق حكومت عبورى مجاهدين يا از طريق شورى يا از هرراهيكه ضامن سهم گيري تمام نيروهاى جهادي بوده باشد تلاش صورت بگيرد. واگر همه نيروها سهم نگرفت اكثريت قريب به اتفاق بايد در حالت بلا تكليفي قرار نگيرند تا خداى نخواسته نشود كه باز دسيسه هائى تحت عناوين مختلف بميان بيايد وملت ما به يك جنگ داخلى ويا در برابر يك تعرض خارجي ديگر قرار بگيرد.

مادر ارتباط با حكومت عبوري كه البته جمعيت اسلامي تا حال عضو آن است اعلان ميكنيم كه درراه وحدت ويكپارچگى گروه هاى

> *اين ريشه هاى فتنه وفساد هنوز كه هنوز است در كشور ما باقي است. چه پديده بوجود آمد كه بعضي از دوستان هم آهنگ با اينها يكجا اعلان كودتا بكنند واز اينها حمايت بنمايند وبالآخره سند برائت اينها را به ملت ما بدهند؟*

مجاهد قسميكه در گذشته ايثار كرديم حالا هم ايثار بكنيم. اما بايد گامهايمان طوري برداشته شود كه عادلانه باشد تا مردم مطمئن بوده باشند. ما به هيچ شكلى از اشكال حكومتي را كه دران كمونستها با مسلمانان يكجا بوده باشند نميپذيريم؛ چه نور وظلمت با هم يكجا شدني نيست.

ما دروازه جهادرا ودروازه سهم گيري را بروى هيچ فردى از افراد مسلمان كه با اخلاص ودلسوزى به اسلام وملت خود مينگرد مسدود نميكنيم. كسانيكه در كشورهاى غير پاكستان وايران هستند اگر خواسته باشند تعاوني با مجاهدين بكنند واز استعدادهاى شا ن در خدمت انقلاب مخصوصا در باز سازي كشور كار بگيرند از آنها استقبال ميكنيم.

اما كسانيكه عامل فاجعه هاى دردناكي هستند كه فعلا ملت ما با آن روبرو است بيايند وباز بر ملت ما حكومت گذشته خودرا ادامه بدهند اين دوره ها ديگر گذشت. مجاهدين وارث تخت وتاجي نبودند، شروع كردند وبا دست خالي انقلا ب اسلامي را به اين مرحله رساندند واين كار بسيار عظيم است. لذا ما اميد وار هستيم كه همين مجاهدين تا پيروزي نهائي درين را ه گام بر ميدارند، تعاون وهمكاري همه ملت خودرا ميخواهند؛ اما نميخواهند كه انحرافي در انقلا ب بميان بيايد وما مطمئن هستيم كه اگر كشورهائي از ما پشتيباني بكنند ويا نكنند ديگر امروز ملت ما درصحنه حضور دارد، حمايت ونصرت الهى وحضور ملت در صحنه بزرگترين ضامن پيروزي انقلاب اسلامي ما است.

ما بايد جلو تبليغات ودسائس را بگيريم كه خدا نخواسته اين همه خون هاى بيدريغيكه درراه عظمت اسلام وتشكيل حكومت اسلامي ريختانده شده ضايع شود.

يكبار ديگر به همه خانواده هائيكه عزيزان شان را در سنگر هاى پر افتخار جهاد از دست داده اند به خصو ص به باز مانده گان شهداى ٢٤ حوت وبهمه قومندانان عزيز در سنگرهاى پر افتخار هرات باستان تسليت عرض ميكنم، ازبار گاه الهي بدست دعا نياز مندم كه دولت عدل الهى را توسط جهاد گران مؤمن در افغانستان عزيز بميان آورد.

أقول قولي هذا واستغفرالله لي ولكم انه هو الغفور الرحيم.

متن کامل سخنان پروفیسور عبد رب الرسول سیاف
درکنفرانسي بمناسبت تجليل ازشهداي (۲٤) حوت :

طوریکه هدف مقدس است وسیله نیزباید مقدس باشد



الحمدلله ان الحمدلله نحمده ونستغفره ونستعينه ونعوذبالله من شرور انفسنا ومن سيات اعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلاهادي له اشهدان لااله الاالله وحده لاشريك له واشهدان محمداًعبده ورسوله ارسله الله بالحق بشيراً ونذيراًبين يدى الساعة فبلغ الرسالة وادي الامانة ونصح الامة صلوات الله وسلامه عليه وعلى اله وصحبه اجمعين وعلى من اهتدى بهديه الى يوم الدين امابعد : فقدقال رسول الله"ص" اغزوفى سبيل الله من قاتل في سبيل الله فواق ناقة وجبت له الجنة ولمقام احدكم في الصف خيرمن صلاته ستين سنة اوكما قال "ص"

برادران گرانمایه مجاهدین ومهاجرین گرام :

دراین محفل مبارکی که بیاد بود قربانی عظیم برادران مومن ولایت هرات برگزار شده است قبل ازهمه دعامیکنم که خداوند "ج" آن شهدای گرامي القدررابه دربار خود قبول نموده وآرمانها وآرزوهای مقدسی راکه آنها بزیرخاك تاحالا دردل دارند آن آرمانها وآرزوها را بسر برساند ومحقق بسازد .

برادران ! خون مجاهدین مواد سوخت قافله وکاروان جهاد است اگربه کدام جایی کاروانی از موترهایاقافلهٔ از ماشین ها روان میباشد بدون بنزین وپطرول رفته نمیتواند ودرهرجاییکه مواد سوخت شان ختم شد درهمانجا متوقف میشود مواد سوخت جنگ عقیده وایمان ومواد سوخت کاروان و قافله جهاد ، خون مجاهدین است تاوقتیکه مردم درراه دین وعقیده وایمان ، خون خودرامیریزانند تاهمان وقت جهاد مسلح دوام پیدا میکند ، وهروقتیکه مردم دردادن خون بخالت بکنند وامتناع بورزند درهمانجا قافله وکاروان جهاد متوقف میشود . قربانی عظیم وبزرگیکه مجاهدین هرات در۲٤ حوت ۱۳۵۷ تقدیم کردندبزرگترین ذخیره وسرمایه تحرك

انفلاق بعدي جهاد درافغانستان بوده وعظمت وشوکتیکه جهادافغانستان بعدازان پیداکرده این قربانی بزرگ وعظیم رول بس ارزنده وارجدار دران داشته است کسانیکه هرات رادیده اندیادرموردهرات شنیده اند موقعیت شهر هرات ونداشتن تسهیلات طبیعی برای مجاهدین که به شکل چریکی به جهاد پرداختند این همه ، انسان را وادار میسازد که آدم برای آن مجاهدین شادباش وآفرین بگوید .

نه کوه هاوراه هادر آنجا وجوددارد ونه مخفی گاه هائی وجوددارد . دریك میدان هموار ، میدانیکه باربار یادبود کربلارا به ذهن مردم زنده میسازدوفکر بدر و احد را یکبار دیگر عملاًدر قلب مردم احیا میکند همانطور که یك شهامت وقربانی و ایثار وفداکاري ومبارزه میدانی را ، مجاهدین هرات ازخود نشان دادند ، تاجاییکه من معلومات دارم خداکندکه معلومات من درین مورد خطا نباشد باوجود مشکلات پیهم وباوجود وسایط وامکانات وحشتزائیکه دشمن ازآن بهره منداست دشمن باتمام قوت و توان خود نتوانسته که درطول دوازده سال گذشته مراکزو پایگاه های مجاهدین را از داخل شهرهرات ومربوطات ان بصورت کلي بیرون براند وانهابادادن همه قربانیها وباتحمل همه مشاکل ومتطلبات پایداری ودرداخل شهر مراکز وپایگاه های خودرا حفظ کردند این حالت واین وضع خودش دلالت به ایثار و قربانی ودلالت به روح قوی جهادی در برادران مجاهد هرات میکند واین امر امری ساده ومستعرب نیست .

مابیاد داریم که یك وقت درهمان فرصتیکه یك تعداد برادران را بعداز برخوردهاي پنجشیر ولغمان درسال ۱۳٥٤ حکومت گمراه وغیرمسلمان داود دستگیرکرد درانجمله برادرانی که درمحبس بحالت زخمی رسانده شدندیکی هم برادرشهید ماحفیظ الله "افضلی" بود . حفیظ الله "افضلی" درزیر شکنجه آتشبار پولیس زمان داود خان خودرا ازدست داد اورابافیرمرمی شهید نساختند بلکه درنتیجه مقاومت وپایداري که دربرابر تعذیب ازخود نشان داده بود ، درآخرین شب که اورا به تحقیق میبردند درهمان شب به برادربهلوی خودکه دراطاق مجاور همرایش زندگی میکرد به او گفته بود (وقتیکه ازدروازه میکسندس) که در من تاب مقاومت ختم شده وجسم من شکل ضعیف شده بیشتر تحمل رنج وشکنجه راندرم احتمال

که درآنوقت مدیر محبس غلام رسول"امر"نام داشت وازجمله شدیدترین دشمنان اسلام ومسلمانها بود واز تعذیب برادران مسلمان لذت میبرد این تعذیبی که اورا به این برادران رواداشته بودند وهیئت های وزارت داخله انراانجام میدادآنقدر شامل قساوت ووحشت بود که همین کمونست تحمل وبرداشت دیدن آنرانداشته وبیرون برآمده بود برای دیگر رفقایی خودگفته بود که این چه وحشت است تعذیب بحدی بود که همان آدمی که خودش کمونست است ، ازتعذیب مسلمانها رنج میبردودلش بدشده بودوبیرون بر امده بود و گفته بود که این چه وحشت است . دیگردر جمله آن برادران یکی شهید"افضلی" بود که یك نمونه ویك مثال ازمردانگی و شهامت و جهادمردم مومن ومسلمان هرات به شمار میرود . آن برادران ازخود یك نمونه ویك مثال خجسته راقایم کردند باآرمانهای بیشمارکه دردل نسبت به عزت وآبرومندی آینده امت مسلمه داشتند آنهارفتند وامانت بزرگ وتاریخی راکه همه امت مسلمه درانتظار او است به کسانی گذاشتند که آنها تاحالا زنده هستند وهمین راه وهمین مسیر را تعقیب میکنند .

برادران ! رمز وفاداری وعنوان برادری وسراخوت وهمبستگی باشهدا وباکسانیکه خودرا قربان کردند دریکی ازدوامریکه فعلا" به آن اشاره خواهم کرد متحقق وبرآورده خواهدشد.وآن دو امر عبارت ازاینست : یاکسانیکه بازماندگان آن شهداهستند (ماوشما همگی بازماندگان آنهاهستیم ، تنها برادر واقارب شان بازماند گان آنهانیستند) درصورتیکه مابتوانیم آرمانهای آنهارا برآورده بسازیم وچیزیراکه آنهامیخواستند آن رابپا ایستادکنیم به این ترتیب ماتوانستیم وفاداری ، اخوت ، برادری وهمبستگی خودرا بانها درفکر ،عقیده وایمان واخوت اسلامی ثابت کنیم واگر این کارمقدورنبود بخاطر اینکه نتایج همیشه بدست خدا است ، مانمیفهمیم که چه چیز برعمل مادرآینده مرتب خواهدشد مانمی فهمیم که چه کسانی ازما ازدیدن یك نظام اسلامی درافغانستان بهره مند خواهد شد ، ودلهای چه کسانی ازمابه آن مطمئن خواهند شد وچه کسانی ازماپیش از تحقق این آرمان دنیا رامکن وداع گفته باشیم . چون نتائج بدست خدااست ، از نگاه اسباب ووسائل ، ماهمان جهود وتلاش هارابکاربیاندازیم که آرمانهای آن برادران محقق شود وبسربرسد ، این یك راه وفاداری به آنهاست واگرماهمین کارراانتوانستیم ویامقدورنبود که درزندگی ماهمین کار شود راه میسر وثابت وفاداری به آنهااین است که تازمانیکه جان درتن داریم ازجاده وراهیکه آنهاآن رفتند طرف راست وچپ منحرف نشویم وازخود درراه حق ، درراه ایثار وفداکاری ، بخاطر استفاده وبرگرداندن عزت امت مسلمه ثبات ، استقامت و پایداری نشان بدهیم . این ضرورنیست که همه کس نتائج عمل عبادت خودرا دردنیا ببینند وکامیابی درجهاد هم مربوط ومنوط به تحقق نتائج دنیوی نیست . اگر همانطور میبود خداناخواسته در آنصورت دیگرمابه کسانیکه پیش ازین لحظه شهیدشده اند ، میگفتیم که کامیاب نشدند،درحالیکه قرآن درموردآ نها خبرداده که آنها کامیاب هستند دیگرکامیابی راه ماوشما،کامیابی جهادماوشما، کامیابی مبارزه برحق ماوشما به تحقق نتائج سریع الوقوع وسریع الحصول دنیا مربوط نیست بلکه کامیابی حقیقی درین راه ، ثبات درراه جهاداست . تاوقتیکه جان درتن داریم وکسیکه درقراردادها ، ودروثایق قرآنی درست وبه تعمق فکربکند او این را در میابد که نتائج دنیا خارج ازبند هاي قرار قرآن است . شماکه درسوره صف وعده خداوند را وتجارتی راکه خداوند به بندگان آن رانشان داده وقتیکه محتویات آنرا شما مطالعه میکنید مي بینید که نتائج زود رس دنیوي خارج از محتویات وثیقه ومقد قرار داد است . در آنجاخداوند کریم میفرماید که : «یاایهاالذین آمنو اهل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم ، تومنون بالله ورسوله وتجاهدون فی سبیل الله با موالکم وانفسکم ذلکم خیرلکم ان کنتم تعلمون ، یغفرلکم ذنوبکم ویدخلکم جنت تجري من تحتهاالانهرومساکن طیبة في جنات عدن ذلك الفوز العظیم » . درجاي دیگري خداوند " ج" فرموده : «ان الله اشتري من المومنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنة » ودراخر میفرماید که «وذلك هوالفوز العظیم » .

درجائیکه وثیقه ختم میشود دراین میان ازابتدا تابه انتها وثیقه نتائج دنیوي درج نشده بلکه بعداز ذالك هو الفوز العظیم (همین کامیابی بزرگ است) خداوند اشاره میکند ومیفرمایدکه: «واخری تحبونهانصرمن الله وفتح قریب . وبشرالمومنین » ، وبالکل خارج از وثیقه ذکرشده، اصلا" پاداش عمل ما، کامیابی حقیقی وکامل ودرست آن ، همان است که به دربار خداوند قبول شود ، مخلصانه باشد ، تا آخرین رمق حیات درین راه ثبات داده شود همان کامیابی درست وحقیقی است . این برادرانیکه پیش ازمارفتند همه شان به نص قرآن فائز وکامیاب وناجح هستند ، تنها مشکله درماست ، تشویش درزندگی ماست که آیا تابه آخرین دم زندگی ، دراین راه ثابت خواهیم ماند یانه؟

خداوندبراي ماوشماثبات رانصیب بکند درغیرآن آدم نمیفهمد که خاتمه چه خواهدبود .

وقتیکه یعقوب علیه السلام برای فرزندان خود توصیه میکند که: «ولاتموتن الاوانتم مسلمون» . مقصد بزرگ او استمرار ثبات براسلام است تا آخرین لحظه مرگ ، چرا ؟ اگریك لحظه هم آدم ازطریق دورمیشود که مرگش درهمان لحظه برسد وهمه کار نامه زندگی اش خط کشیده شده باشد .

برادران ! بخاطر بزرگداشت درست وصحیح ازقربانیهاي شهدا وبخاطر وفاداري با برادرانیکه دریك خط ودریك راه ودر یك سنگربامازندگی کردند وبه رسم وفاداري بابرادرانیکه خودرا درین راه قربان کردند باید ازراه منحرف نشویم ، باید درراه جهاد ثبات واستقامت نشان بدهیم ، صف مجاهدین را از غباروغش، محفوظ نگاه کنیم ، برادران ! جهادوسیله است ، غایه وهدف نیست، غایه وهدف چیزي دیگراست . بهمان ترتیب که غایه وهدف ، پاك ومقدس است وسیله باید پاك ومقدس باشد ، شمامیبینید که درعبادت نماز ، وضو مقصود بذاته نیست ، وضوبخاطر پاك ادا کردن نمازاست . وطوریکه درنماز نزاهت و پاکی وهمه اخلاص درنظراست وشرط است ، به همین ترتیب دروضو هم به عین شکل است وجزئي ترین غبار وغش همه را نابود میسازد و نتائج رابرهم میزند ، شما می بینید برادران ! اگریك کوزه آب داشته باشید یك قطره نجاست دران بیافتد وضوي تان به او صحیح نمیشود وبا لترتیب نماز تان صحیح نمیشود ، بهمین ترتیب خودجهاد وسیله است براي قایم کردن یك نظام اسلامي ، براي برتري نام خدا و اعلاي کلمة الله ، بالاخره براي

مابه خاطریك نظام سچه اسلامي در افغانستان قیام کردیم ، بخاطر همان نظامي قیام کردیم که اوباید توسط عناصر مسلمان وتوسط بازوهاي زورمندوتواناي خودمجاهدین قایم شود ، غیر ازمسلمان مجاهد ، غیرازمسلمان مخلص ، کسي دیگري نمیتواند که یك نظام اسلامي رامیان بیاورد . این عبادت است برادران : این بارکردن موترنیست که ازیك سرصندوق مسلمان بگیرد وازسردیگرش کافر وبگوید که این رابارمیکنم چه پروادارد این عبادت است ، طوریکه درصف نماز کافرومشرك همراهت ایستاده شده نمیتواند بهمین ترتیب درصف جهاد کافر ومشرك ، مرتدوزندیق ، حق ایستادشدن راندارد .

حاصل کردن رضا ي خداوندي ، درين وسيله ودراين امکاناتيکه مارابه آن ميرساند ،

اگرماصفا وخلوص رادرنظرنگريم وصف از پيش مامختلط شود، نا پاك شود ، همه عبادت مابرباد ميشود ، مابه خاطريك نظام سچه اسلامي در افغانستان قيام کرديم ، بخاطر همان نظامي قيام کرديم که اوبايد توسط عناصر مسلمان وتوسط بازوهاي زورمندوتواناي خودمجاهدين قايم شود ، غير ازمسلمان مجاهد ، غيرازمسلمان مخلص ، کسي ديگري نميتواند که يك نظام اسلامي رابميان بياورد . اين عبادت است برادران : اين بارکردن موترنيست که ازيك سرصندوق مسلمان بگيرد وازسرديگرش کافر وبگويد که اين رابارميکنم چه پروادارد اين عبادت است ،طوريکه درصف نماز کافرومشرك همراهت ايستا ده شده نميتواند بهمين ترتيب درصف جهاد کافر ومشرك ، مرتدوزنديق ، حق ايستادشدن رانداره، برادران يك مطلب بنيادي واساسي ديگري که من بارها ازفرصت استفاده کرده وآنرا براي برادران وانمودساختم(دراينجا هم علماي کرام هستند) اين است که بايد برادران متوجه باشند که بين کافرومشرك وزنديق ومرتدفرق است فرق بنيادی هست شمابا کافرنشسته ميتوانيد ، بامشرك نشسته ميتوانيد ، باکافرومشرك خريد وفروش کرده ميتوانيد باکافر ومشرك کپ زده ميتوانيد (تخاطب کرده ميتوانيد)وليکن بامرتدوزنديق اين حق را شرعا" نداريد ، بخاطراينکه مرتدوزنديق حق زندگی رابروي زمين ندارند درمورد آنها پيغمبر فرموده است که : من بدل دينه فاقتلوه کسيکه دين خودرا بدل کنداورابکشيد ، درمورد زنديق جمهورعلما به اين نظرهستند که بدون استفاده بايد اوکشته شود ، توبه بايد هيچ ازپيشش خواسته نشود ،کشته شود ودرمورد مرتد حکم اسلام همين است که تابه سه روز از اوتوبه خواسته شود و اگرقبول نکرد بايدکشته شود و اگر زن بود محکوم به حبس دوام و ابدی شود و ازبين مردم جدا شود ، زنهای شان از پيش شان جدا ميشود ، ازمال موروثی خود ميراث نميبرند ، حق تملك شان ختم ميشود ، همه چيز شان ختم ميشود . کسانيکه ما با آنهاروبرو هستيم ، آنها نه کافر اند و نه مشرك ، آنها زنديق هستند ومرتد هستند و کسانيکه ما را به اين دعوت ميکنند (ودر دنيا اين زمزمه بلند است) که چرا نمی نشينيد با نظام کابل ، مسائل تان را حل نمی کنيد ، يکان وقت نام صلح حديبيه را هم ميگيرند بدون اينکه تحليل کرده باشند صلح حديبيه در کدام شرايط بوده و ما در کدام شرايط قرار داريم و در آنجا جانب مقابل کی بوده و دراينجا جانب مقابل کيست ؟ ميگويد که درآنجا پيغمبر صلی الله عليه و سلم با مشرکين نشسته ، شما ازکجا دعوای اين را داريد (که از آنها کرده العياذ بالله خود رابالاترمی تراشيد)

و ميگوئيد : ما نمی نشينيم . برادران ! اين قياس بالکل مع الفارق است .(ده در کجا ودرخت ها در کجا) جهاد افغانستان در کجا و مسئله که صلح حديبيه در آنجاصورت گرفته کجا ؟ در آنجا پيغمبر صلی الله عليه وسلم زنده بود ، وحی جاری بود ، اوامر از آسمان می آمد ،کسی در آن چيزی گفته نميتوانست حتی در همان جا سر اصحاب کرام سخت تمام شدو حتی در رنگ ها و در چهره هايشان تغيير آمد مگر چون مامور به اعتماد و امتثال از امر پيغمبر صلی الله عليه و سلم بودند، کسی بخود اين حق را نداد و اين جرئت را نکرد که از او امتناع بورزد ، در آنجا قرارداد در خاکی امضاءشده که تحت تسلط مشرکين بود ، اين طور نبوده که کفار ومشرکين در مدينه رفته باشند (مدينه را احتلال کرده باشند)باز در آنجا پيغمبر صلی الله عليه وسلم همرايشان زانو زده باشدو قراردادرا امضاءکرده باشد .درآنجا اينطور نبوده که مشرکين پيشنهاد کرده باشند که در مدينه بايد اداره مشترك به ميان بيايد ، در مدينه بايد نظام

کسانيکه ما با آنهاروبرو هستيم ، آنها نه کافر اند و نه مشرك، آنها زنديق هستند ومرتد هستند و کسانيکه ما را به اين دعوت ميکنند (ودر دنيا اين زمزمه بلند است) که چرا نمی نشينيد با نظام کابل ، مسائل تان را حل نمی کنيد ، يکان وقت نام صلح حديبيه را هم ميگيرند بدون اينکه تحليل کرده باشند صلح حديبيه در کدام شرايط بوده و ما در کدام شرايط قرار داريم و در آنجا جانب مقابل کی بوده و دراينجا جانب مقابل کيست ؟ .

مختلط تطبيق شود ، در مدينه بايد برای مردم ما هم اجازه داده شود که درآنجا حکومت کنند .همه کپ ها سر مکه بود ، جائيکه درآنجا مشرکين بالفعل حکومت داشتند که مسلمان ها در مکه به چه ترتيب بيايند و به کدام شرايط بيايند و به چه شکل داخل شوند و به چه شکل خارج شوند . همه کپ ها سر جای ، سر مايملك ، سر محکوميت خود جانب مقابل بوده . کجا مارفتيم در روسيه چهارزانو زديم و آنجا بريق شمشير خودرابه يك طرف و به ديگر طرف نمايان ساختيم که باز از ما تقاضا شود که ماهمراي آنها بنشينيم . همين ذلت بس است برای ماکه در داخل خانه خود وادار به جنگ شديم . اگر هرقدرما دعوای رادمردی را بکنيم ، هرقدر دعوای شهامت ومردانگی را بکنيم ، اين غبار ذلت از پيشانی ما دور نميشود که در داخل خانه ماوادار به جنگ شديم . ايکاش ! که اين جنگ را ما در پار دريا ميکرديم ، ای کاش !اين جنگ را در سمرقند و بخارا ميکرديم ، اين جنگ را ما در تاجکستان ، ازبکستان ، ارمنستان و آنجاهاميکرديم .اين جنگ را خود درداخل خانه خودکرديم و نظر به حکم حديث : کسانيکه در داخل خانه شان مورد حمله قرارميکيرند ، آنهاذليل هستند ، اين ذلت در پيشانی ماست . هر قدر اگر ما شهامت و بزرگواری نشان بدهيم ديگر مسئله ما با آن مردم بسيارفرق دارد ، مسئله ما با صلح حديبيه بسيار فرق دارد .

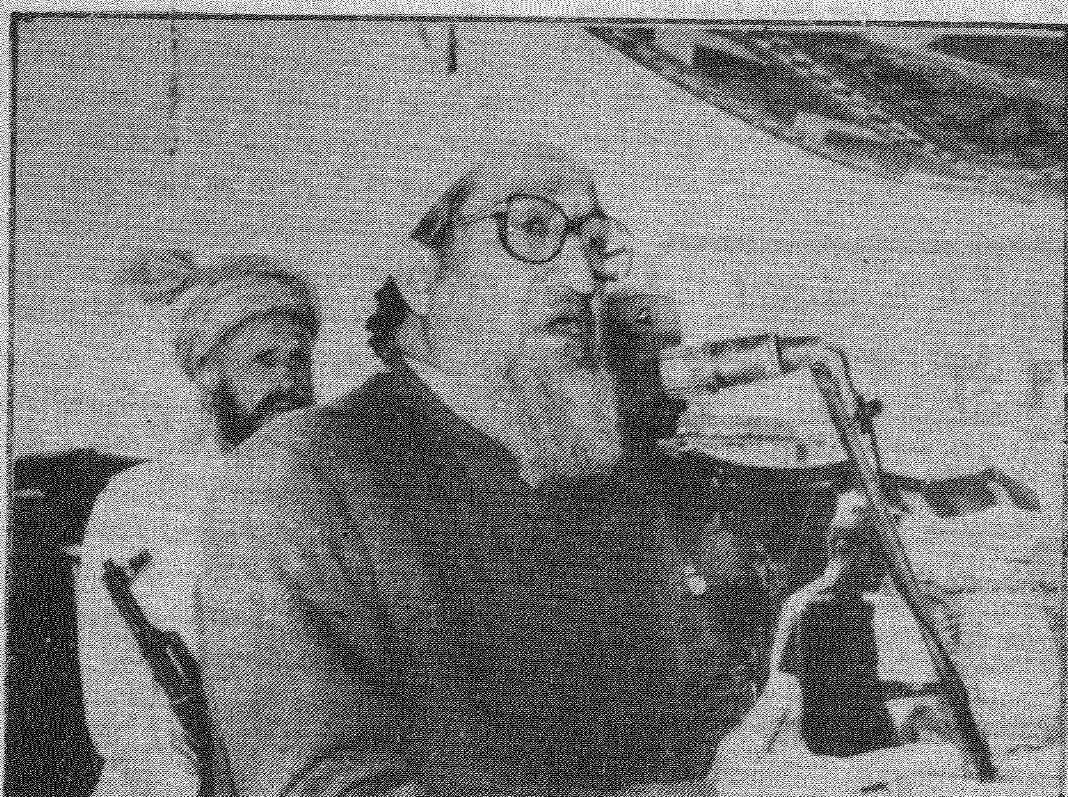
برادران ! به اميد قائم ساختن يك حکومت خالص ، سچه و پايدار اسلامی در افغانستان به جهاد و مبارزه بر حق خود ادامه بدهيم و جزازخدا بر هيچ کس و هيچ جهت و هيچ عنصر ديگر اتکاء نداشته باشيم وتوکل مان فقط و فقط بر خداوند جل علی شانه باشد .

اقول قولی هذااستغفرالله لی ولکم و لسائرالمسلمين وصلی الله تعالی علی سيدنا محمدوعلی آله وصحبه اجمعين

والسلام عليکم و رحمة الله وبرکاته

متن كامل سخنان حضرت صبغت الله مجددي
در كنفرانسي بمناسبت تجليل از شهداي (٢٤) حوت :

اسلام سازش با كفر را نمي پذيرد



الحمدلله رب العلمين والصلوة و السلام علي سيدالانبياء والمرسلين و قائدالمجاهدين حبيبنا ومولانا محمدوعلي آله واصحابه اجمعين ، امابعد: حضارمحترم !برادران گرامي! مجاهدين ومهاجرين ارجمند ، انصار عزيزالقدر: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

من اولامراتب تسليت و تعزيت خود را به خدمت همه برادران و همشيره گان و ازمانده گان واقعه جانگاه هرات تقديم مي كنم . خداوند كريم روح آن شهداي راه آزادي و استقلال افغانستان را خوشنود داشته باشد وايشان را در جنت الفردوس تحت بيرق لاآله الاالله محمدرسول الله ، تحت مرحمت ايزدمتعال جلّ شانه محفوظ داشته باشد.

اين واقعه جانگاه واين حادثه اي كه در ٢٤ حوت در هرات عزيزرخ داد ، بلكه همه شهدائي كه در راه اعلاي كلمة الله داعي اجل را لبيك گفتند و برفيق اعلى پيوستند ، ايشان بر همگان حق مشروعي دارند كه ازياد بود آنها و تجليل اين روز هائي كه ازيكطرف روزهاي غم وماتم است و ازطرف ديگر روزهاي افتخار وشرف است كه اين روزها تجليل شود خداوند برادران جمعيت اسلامي را با برادر گرامي ما رهبرجمعيت اسلامي استاد برهان الدين "رباني" خير بدهد واجرجزيل عنايت فرمايد كه از دوش ماهم بار گراني را برداشتند واين روز را تجليل مي كنند . يادبود آن شهداي راه آزادي را ، راه اعلاي كلمة الله را تجليل كردند . حقيقتاً كه اين حق بالاي افغانها بوده است ونه تنها موضوع هرات ، ديگرموضوعات و ديگرحوادثيكه در داخل افغانستان تا امروز رخ داده هر يك افتخار تاريخي است كه در تاريخ اسلام بخطوط زرين بايد تحرير گردد .

حضارمحترم ! من ازكلمه يي كه آقاي (اناونسر)وقتي كه مرا معرفي ميكرد كه گپ بزنم، گفت ازكلمات انقلابي شان مار مستفيد بسازند ، من چه عرض كنم ؟ انقلاب ما ، ما اين طور انقلابي را فكر مي كرديم كه ازحالت بدبختي ، از انحرافات ، از تسليم به اجانب ، از راهي كه ما را به گودال بدبختي مي برد ، به عذاب خداوندي مبتلا ميسازد ، ازين انقلاب ، به انقلاب اسلامي ، به هدايت ورهنمايي به اشخاص صالح ، به مبارزين راه آزادي ، به انبيا و صلحا بپيونديم . ولي انقلاب ما دگرگون شد . ما از حقيقت به بدبختي گرويديم . از اسلام نزديك است كه بعضي برادران به كفار بگرايند .

ما مي بينيم كه ما ، دربدل اينكه دست خودرابه برادران مجاهد و مسلمان و مبارز ومخلص خود پيش كنيم ، دست

برادری، همنوایی وهمبستگی را طوری محکم و استوار بنماییم که هیچ قدرتی، هیچ ابر قدرتی نتواند که این را درهم بشکند ، ولی متاسفانه که امروز دست به کفر پیش میشود . دست به کمونیزم پیش میشود، کمونیزم را در آغوش می گیرند ، شهنوار تنی کمونست را در آغوش می گیرند .

اغلظ ترین کمونست دنیا را . اغلظ ترین کمونست افغانستان را امروز درآغوش می گیرند و میگویند که مسلمان است ، حالا اینکه او مرتکب هزاران قتل در افغانستان گردیده ؛ هزاران فامیل را تباه کرده ، هزاران بیوه و یتیم دارم و امروز در آغوش می آید ، کاشکی در آغوش بیاید اورا عفو کنند لکن امروزمقام بزرگی را برای او قایل میشوند و می گویند که مسلمان بود .

ما خیلی متاسف هستیم که دراین ده یازده سال وپانزده و بیست سال بعضی برادرا ن داد از اسلام می زدند و می گفتند نه شرقی و نه غربی و نه شرقی و نه غربی امروز معلوم می شود که ما شرقی هستیم و یا غربی . من خیلی تأسف دارم که برادران انصار مان هم ، پاکستان هم امروز همینطور سیاست راتائید میکند . این سیاست درست نیست زیرا اسلام سیاستش واضح است . ما قدرت نمی طلبیم ما زعامت نمی خواهیم ، ما تسلط بر دیگران را نمی خواهیم مانمیخواهیم که حکومت خود را و شخصیت خود را و زعامت خود را بر ملت مسلمان افغانستان به زور بقبولانیم . ما میگوئیم حق تعیین سر نوشت حق ملت مسلمان افغانستان است .

زعامت و بزرگی همه حق ملت مسلمان افغانستان است ، هر کسی را که به زعامت قبول میکنند: اهل حل و عقد یا لویه جرگه یا شورا یا اتحاد از هر راهی که میشود که اسلام اجازه بدهد از آن راه زعیم خود را تعیین کنند . ولی ما نمیخواهیم که امروز زعامت ما یا حکومت ما، آله دست دیگران باشد وافغانستان آزاد را برای افغانستان میخواهیم ، ما اگر می خواستیم با کمونزم و با عناصر کمونیستی در افغانستان در حکومت و در قدرت اشتراک کنیم نجیب از سالهاست که اینرا آرزو دارد و چندین دفعه پیشنهاد کرده بالکل با صلح و سلام و بدون خونریزی در پهلوی ما قرار میگرفتند و حکومتی را با کمونست ها تشکیل میکردیم حاجت به این خونریزی که امروز هزاران خانه را در افغانستان تباه کردند نبود . ولی ما عزم داشتیم که قطعاً با کمونزم نه کودتا میکنیم ، نه در انقلاب شرکت میکنیم با ایشان و نه با آنها حاضر و آماده هستیم که آنها را در حکومت شرکت بدهیم . این فیصله نهائی همه تنظیم هاوهمه مجاهدین بود ، حتی برادران ما که در ایران مقیم هستند ؛ تنظیماتیکه در ایران هستند آنها اگر بعضی اختلافات جزئی با ما داشتند در این مسئله مشترک بودند با ما و هیچ اختلافی نبود چنانچه می بینیم که آنها این قضیه را رد کردند . ولی بازهم این قضیه تایید سیاسی میشود و ازما هم خواهش میشود که شما نیز این سیاست را تعقیب کنید . سیاست و پالیسی حکومت اسلامی ما کاملاً واضح است که ما هیچ طرفی را نمی گیریم نه به طرف پرچم نه طرف خلق نه طرف کمونزم نه دیگران . ما جهاد خود را گرم می سازیم بیشتر گرم میسازیم ، سنگر ها را داغ تر میسازیم به فعالیت خود بیشتر اقدام میکنیم تا بتوانیم دشمن را به هر نوعی که باشد بکوبیم . ما جرا در پهلوی اشخاص صالح ، اشخاص نیک ، مبارزین راه اسلام ، مجاهدین ؛ مهاجرین ، قرار بگیرم . نسبت کم بودن وقت حرف های خود را به همین جا خاتمه میبخشم .

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته .

ما می بینیم که ما ، در بدل اینکه ، دست خود را به برادران مجاهد ومسلمان و مبارز و مخلص خود پیش کنیم ، دست برادري ، همنوایی و همبستگی را طوري محکم و استوار بنماییم که هیچ قدرتی نتواند که این را درهم بشکند ، ولی متأسفانه که امروز دست به کفر پیش میشود ، دست به کمونیزم پیش میشود شهنوار تنی کمونست را در آغوش می گیرند .

میثاق خون



دور دوم نشراتی ـ سال چهارم ـ شماره (۱۱-۱۲) ماه دلو ـ حوت ۱۳۶۸ ـ نمبر مسلسل (۱۵-۱۶ جدید)

فرخنده باد روح مسلسل که شعله اش
صد باب نور بر دل ظلمت کشود نیست

دکب د ۲۴ پاخون د شهیدان

دکب په ۲۴ نیټه د هرات ولایت د شهید ورځ ونکی ولس د پاخون او د شهیدانو د نمانځنې په ویاړ د ینجشنبې په ورځ دافغانستان اسلامی جمعیت دنظامی کمیټی سره خواکی. دجنوب غرب حوزې دنمایندگی لخوا یوه پرتمینه او شاندار غونډه جوړه شوې وه.

غونډه کی دافغانستان اسلامی جمعیت لارښود محترم استاد (رباني) دافغانستان دمجاهدینو موقت اسلامی حکومت رئیس ورور صبغت الله (مجددي) محترم استاد (سیاف) دموقت اسلامی حکومت صدراعظم او محترم مولوی صاحب محمدیونس (خالص) دموقت اسلامی حکومت دکورنیو چارو وزیر، او گڼ شمیر مجاهدینو مهاجرینو او انصارو ورونو گډون کړی و.

غونډه دکلام الله مجید دخو آیتونو په لوستلو پیل او وروسته ورور مولوی صاحب حمدالله ددغې ورځې پاخون په هکله گرانو گډون کوونکوته معلومات ورکړل او داغیزی په اړه یې رڼا واچوله.

وروسته دمدینة دا زالایتام دزده کوونکو لخوا جوړ شوی جهادي ترانه وړاندې شوه.

وروسته دحزب اسلامی افغانستان امیر او دموقت اسلامی حکومت دکورنیو چارو وزیر ورور مولوی صاحب



محترم مولوي حمد الله

محمدیونس خالص خبله وینا واوروله.

مولوی صاحب دد ین او سیاست دارتباط په اړه وویل : زمونږ په تولنه کې سړی په دې سیاسی کیږی چې دین و نه منی او که دین ته یې شا کړه نو سیاستمدار نښو همدا رنگه وییل چې په اسلامی تولنو کی غیر اسلامی قانون نشی چلیدلای.

مولوی صاحب د بهرنیو مؤسسو په هکله وویل: دوی په عقیدوی لحاظ د نصرانیت او له سیاسی پلوه روسانو لپاره فعالیت کوی او زمونږ کوم شمیر ورونه چی په دې هکله کوم اعمال ترسره کوی زمونږ ترې راضی نه یو.

مولوی صیب دوروستی کودتا او له هغه نه دیو جهادی تنظیم دسیاسی ملاتړ په هکله وویل : که دسیاسی قدرت خاوندان پاک وی نو تولنه له اخلاقی او عقیدوی مفاسدو نه پاکولای شی او که په سیاسی قدرت کی خبیث عناصر راگډ شی نوله دا سی ترکیبه « خبیث قدرت » منځ ته راځی او دا به دجهاد دبدنامو لو او خرڅولو پر مفهوم او ددی

وپه ویاړ پرتمینه غونډه وشوه

په نتیجه کې به ملت ته د غلامۍ کړی، واچول شي او بیا به هیڅوک ملت ته نشي ویلای چې را پاڅیږئ او جهاد وکړئ ځکه ملت به را ته وایي چې تاسې مشرانو جوړ کې ګټلې او زمونږ په غم کې نه وئ.

نو ځکه په دې نازکه مرحله کې ټول پاک مجاهدین او علماء کرام باید خپلو مسئولیتونو ته متوجه اوسي.

ورپسې د موقت اسلامي حکومت صدراعظم و داتحاد اسلامي افغانستان لارښود ورور استاد (سیاف) د غونډې برخوالوته د خپلې عالمانه وینا په ترڅ کې وویل:

ګرانو مجاهدینو او مهاجرینو اتنني غونډه چې د هرات د شهیدورورونکي ولایت د شهیدانو د لمانځنې په ویاړ جوړه شوېده د عاګوم چې خدای (ج) دې هغه شهیدان په خپل درباړکې قبول او د هغوی هیلې او مقدس آرمانونه چې د خاورې لاندې تراوسه په زړه کې لري هغه هیلې او آرمانونه ترسره کړي.

استاد وویل: د مجاهد وینه د جهاد دکاروان او قافلې د سوځیدو مواد دي، که کوم لوري ته د مونږ دکاروان روان



محترم مولوي محمد یونس خالص

وي نوبیا له پټرولو او بنزینو نه ني تللی او هر ځای کې بې چې د سوځیدو مواد خلاص شول په هماغه ځای کې دریږي.

د عقیدې او ایمان د ګړي او د جهاد دکاروان او قافلې د سوځیدو مواد د مجاهدینو وینه ده او ترڅو پورې چې د دین او عقیدې په لاره خپله وینه تویوي تر هماغه وخته پورې وسلوال جهاد دوام مومي او هر وخت چې خلکو وینې له ورکولو نه ډډه وکړه هماغه ځای کې به د جهاد کاروان دریږي.

د موقت حکومت صدراعظم وویل:

زمونږ په یاد دي هغه وخت چې پوځمیر ورونو ته د بنجشیر او لغمان د شهیدانو ته ور وسته د کمراه او غیر مسلمان حکومت لخوا ونیول شول او له هغې جملې نه چې پوځمیر ورونه تیبي زندان ته راوستل شول یو هم زمونږ شهید ورور حفیظ الله افضلي و.

حفیظ الله افضلي د داود د غیر اسلامي حکومت د پولیسو لخوا په ګولیو نه بلکې د ظلم او شکنجې په وراندې چې کوم مقاومت کړی و او ځان ندیي ثبات ښکاره کړی و په وروستي شپه یې چې کله تحقیق ته وغوښته نو په هماغه شپه یې خپل نږدې

بوه ورور ته چې په خونه کې يې ورسره يو ځای ژوند کاوه هغه ته يې ويلي وو چې په ما کې د مقاومت تاب ختم شويدی او تن مې بالکل ضعيفه شويدی او نور نو د شکنجې تحمل نه لرم احتمال لري چې نن ځان الله ته وسپارم او ژوندی بيرته رانشم.

نو هماغه وو چې له هغې شپې نه وروسته بيا ژوندی رانغی او د شکنجې او تعذيب لاندې په شهادت ورسيده په يا د لرم. يو بل رجمي کمونست صاحب منصب غلام رسول نوميږي چې په هغه وخت کې د محبس مدير و او د مسلمانانو د مشهورو روحيه ماتولو دلې غړی و او د مسلمانو وروڼو له شکنجې او تعذيب نه يې خوند اخيست.

نو کله چې د کمونست هم د ګوربچوف رووزا رت د هيئو وحشت وليدنو ده هم تحمل ونشو کړای نو بهرته راووت او خپلو ملګرو ته يې وويل چې دا څه وحشت دی!

استاد سياف د تنظيمي ګوډ ناو له هغه ته د حزب اسلامي حکمتيار د ملاتړ په باب وويل:

موږ د يوه سوچه اسلامي نظام لپاره پاڅون وکړ مونږ د هغه نظام د ټينګښت لپاره پاڅون وکړ چې هغه بايد د مسلمانانو عناصرو په واسطه او د مجاهدينو د ځواکونو متوجه زور ټينګ شي.

بې له مسلمانان مجاهده بې له مخلص مسلمانانو نه شورا جوړ نشي کولای چې اسلامي نظام رامينځته کړي.

دا عبادت وروڼو د موټر بارول نه دی چې د صندوق له يوه سرنه مسلمان ونيسي او له بل سرنه کافران وو ايي چې دا موټر باروونو څه پروا لري؟

دا عبادت دی هماغه ثانی چې مشرک او کافر د لمانځه په ليکه کې درسره نشي دريدلای همدا راز د جهاد په ليکه کې هم کافر، مشرک او زنديق د دريدو حق نه لري.

وروڼو! متوجه اوسئ د کافر، مشرک، زنديق او مرتد په مينځ کې فرق شته دی، فرق بنيادي دی، تاسو له کافر سره کيناستای نشی، له مشرک سره کيناستلای شی، له کافرا و مشرک سره خرڅول او اخستل کولای نشی، له کافرا و مشرک سره خبری کولای



ګوښه اي ار محفل (۲٤) حوت



محترم عباس کرمي



شي ليکن له مرتدا وزنديق سره شرعا " داحق نلري .

استاد دخپل وينا په پای کې وويل :

په افغانستان کې د خالص اسلامي حکومت د ټينګښت و لپاره خپلی برحقی مبارزې او جهاد ته دوام ورکړی او يوائحې په خدای (ج) تورپه هجا اتکا مه لري .

له استاد سياف نه وروسته عباس کريمي د افغانستان د اسلامي جمعيت د نماينده ګيو مسئول خپله وينا وا وړله او د وينا په ترڅ کې يې د قران پاک د آيت په اثبات سره وويل :

دکافر او مسلمان صف سره بيل دی ، له دين نه وتل ظلم ، فساد او تيري دی .

وروركريمي وويل :

دانقلاب په بيل کې بعضي ډلو داسې انګېرلی وه چې دا ولس به له منځه لاړ شي خو داچې دا حرکت اسلامي وه نو د دې ولس وکولای شول چې د نړۍ زبرځواک له خپل هيواد نه بهر کړی او بين المللي نمبر او محاسبه يې غلطه ثابته کړه .

ورورکريمي په خپله وينا کې وويل :

داسې ورغ به راشي چې ټول مارکسيستان به په اسلامي احزابو تقسيم شي او هرحزب به له خپل کمونست نخخه سلاتر کوي .

هغه وويل : د استکباری ځواکونو دا حرکتونه دد ې اجتماع دله منځه وړلو لپاره دی کله چې د مجاهدينو د حاکميت خبره رامنځته کېږي نو د وسيع البنيا د حکومت !! نوم اخلي . او بيا موتږ به مختلفو لوويشي لکدا خوا نی ، ميانه رو ، وهابی او .....

موتږ بايد خپل برخليک په خپله وټاکو او خپلې ربړې په خپله حل کړو .

موتږ بايد اجازه ورنکړو چې بعضي اسلام له کفر سره يوځای کړي موږ د حق او باطل حاکميت چې غواړي به افغانستان کې ټينګ شي محکوم وو .

دورور عباس کريمي د وينا نه وروسته د مدرسې زده کوونکو د دعې برتميشي غونډې برخوالوته بوه جهادي ترانه وړاندې کړه .

وروسته د مجاهدينو د موقت اسلامي حکومت رئيس و رور حضرت صاحب صبغت الله (مجددی) خپله وينا د غونډې ګډون کوونکوته وا ورله حضرت صاحب د خپلې وينا په ترڅ کې وويل :

زه لومړی ټرټولو څخه د تسليت او تعريت مراتب د هرات د شهيدا نو وارثينو ټولو ورونوا وخويندو ته وړاندې کوم .

دغه زړه‌کېښونکې پېښه‌چې دکب په ۲۴ نېټه‌په‌هرات‌کې رابېښه شوه‌اوهغه‌شپږ ل شهيدان چې دا علاى كلمة الله لپاره خپل ځانونه‌حق ته وښا رل په‌مونږ‌تولو‌باندې مشروع حق لرى چې دهغوى په‌يادا وښمانځنوبې له‌يوه پلوه چې دا دغم‌وماتم‌ورځې دى اوله بله پلوه‌دوياړ اوشرف ورځې هم‌دى چې بايد وښمانځل شي .

حضرت‌صب دنوى دلي‌بواسطه دجهاد دشعرلولويه‌باره‌كې ووېل :

زمونږ انقلاب يوشغير وموند ، مونږدحقيقت‌ته‌بد بختي ته‌واوښتو لواسلام ته‌نژدې دى چې بعضې ورونه له‌كفا روسره‌يوځاى شي .

مونږ‌وښتوددې‌برخاى چې لاس‌حيلو‌مجاهدو‌ورونواو مسلمانومبارزينو اومخلصينو ته‌وړاندې كړواودوروري او يووالى لاس‌يوتربله‌وركړو چې دنړى هيڅ كوم‌ځواك وښې كولاى چې له‌منځه‌يې يوسي خومتاسفانه‌چې تن لاس كفرته‌اوږدكېږى .لاس‌الحاد ته وړاندې كېږى ، لاس‌كمونيزم ته‌وړاندې كېږى اوكمونيزم په‌غيږكې ننيږ دكمونيست‌نيږ ملاتړكوى اوافراطى كمونست‌ته‌وايي چې مسلمان دى حال داچې هغه‌په افغانستان كې په‌زرگونو بې كونډې اويتيمان كړيدى اوس زمونږ غيږي ته‌راځي خو كاشكې غيږي ته‌راشي اوعفوبې كړي خوښن هغه ته‌لوړ مقام قايلېږي اووايي مسلمان دى ،

مونږډير متاسف يو چې ورونو‌په‌دې بوولو پېنځلواوشلوكالوكې له‌اسلام ته‌چېغې وهلې اوويل په‌بې نه‌شرقي نه‌غربي ، نه‌شرقي نه‌غربي خوښن معلوميږي چې شرقي يوكه‌غربي! زه‌ډير متاسف يم چې زموږ انصار ورونه پاكستاني هم دا سياست تائيدوى لعنت پدې سياست .داسلام سياست واضح اوڅرگند دى .

مونږپه‌دواړو‌ارپيكړه‌كړېده چې اسلام ،افغانستان ، جهاد مبارزه ، داعلاى كلمة الله په لاره كې مونږ قدرت نه غواړو ، مونږ زعامت نه‌غواړو مونږ نه‌غواړو‌چې خپل شخصيت اوحكومت دافغانستان په‌ولس باندې قبول كړو‌مونږ‌وايو دپرخليك تاكلوحق دافغانستان دولس دى .

دموقت حكومت رئيس ووېل:

كه مونږ غوښتل له‌كمونستانو سره گډحكومت جوړكړونو دومره وخت ته‌بولوته‌څه ضرورت نه‌و .

زمونږ دحكومت پاليسي واضح ده‌نه‌دخلق لوري شته ،نه دپرچم لوري شته اونه‌د

كمونيزم لوري شته‌مونږ خپل جهاد‌ته‌دوام وركووا وخپل سورجلوته تاوده ساتو ترڅوكولاى شوپه‌دښمن باندې كفرپرځوونكې گذارونه وكړو .

حضرت صاحب دخپلې وينا په‌پاى كې يوه‌رباعي په‌لاندې توگه‌ووېله‌چې :

دماغم‌خشك وقسمتم‌واژگون
وظالم رسوا
فلك بى مهرومن كم‌طالع
ومعشوق بى پروا
نمى دانم كجاخواهدكشيد
انجامكار آخر

دموقت حكومت رئيس وزير صبغت الله (مجددى) له وينا نه‌وروسته‌دافغانستان اسلامي جمعيت لارښود‌مجاهد ورورا ستاد برهان الدين (رباني) خپله عالمانه او انقلابي وينا دغونډې گډون كوونكوته‌واوروله‌چې دگډون كوونكو لخوا دتكبيرونو پركفر پرځوونكو چيغو باندې

بدرګه شوه.

استاد (رباني) د خپل وینا په ترڅ کې وویل:

په اوسنیو حالاتو او شرایطو کې چې د مجاهدینو د بریالیتو بونو او ممبرانی سره په تړی کې د بدلونونو شاهد یو، باید په ښه شوي په کومه لار روان یو، موږ څه کوو او څه باید وکړو خو په دې کې شک نشته چې د ټولو لحاظ د افغانستان مجاهدو ته ډیر ستر بریالیتوب نه ور په برخه شول او د جهاد د نړیوالی اغیزې په اسلامي او غیر اسلامي هیوادونو ښکاره دي.

د افغانستان اسلامي جمعیت لار ښود وویل:

زموږ جهاد، قرباني او زموږ شهیدان د اسلام د سرلوړی او د قضادا و الحاد د سقوط د پوله لپاره چیل شو خو د تیا دا وسی جوړی زموږ په شوا د کی کوم کسان وو؟

آیا د ټول ملت دا رضا د د روس له پوځ سره زموږ په هیواد کې را ښکښته شو؟ ننه موږ ونیو چې د روس ښکته خو د یو موټي ملحدو د لوځی د خلق او پرچم په شان مه زموږ دولس د نابودی او د اسلامی نهضت د له منځه وړلو لپاره خپل ځان د روسانو په دوا ک کې ورکړی وو، را ښکښته شوه.

دوی هغه کسان وو چې ویل به یې موږ اتلس او شل ملیونه افغانان نه په ضرورت نلرو، موږ ته ډیره مهمه ده چې دلته موږ او روسان حکومت وکړو.

استاد وویل:

زموږ په عقیده د دې کودتا ترشا د بهرنیو لاس وو، موږ شاهد یو او حتی په ډلو ډلو ورځ مودروسیې د ریځ ولید داسې ښکاره یده چې د کودتا جانو په ډلو ری دی خو کومه ورځ چې بیاپی بل رنګ خپل کړ نو روسانو بیا هم خپل د ریځ او ږدې ته بدلون ورکړ او روسان د خپلو شومو اهدافو ته د رسیدو لپاره د هر ډول ناروا وسیله رواګڼي.

استاد (رباني) وویل:

موږ نه د خلق او پرچم تر منځ دا توپیر او ښسونډ ګډه واخلو او مجاهدو ورته نو ته چې څوک تسلیم کړي وي ساتي.

مجاهدو لس د روسانو سره موجودیت کې کمونستانو ته په حکومت کې برخه ور نه کړه نو نن چې روسانو ماته خوړلې هغوی ته برخه ورکړو او انقلاب په قیادت او رهبری کې ځای ورکړو دا البته خیال او محال دی چې هیڅکله به تر سره نشي.

موږ په هیڅ ډول هغه حکومت چې مسلمانان او کمونستان سره یو ځای پکې ګډون ولري نه منو او چا ته اجازه ور نه کوو چې داسې حکومت جوړ کړي چې کمونستان هلته غړیتوب ولري.

د استاد رباني له وینا نه وروسته غونډه د شهیدانو ارواح ته په دعا پای ته ورسیده.

د استاد سیاف:

بې له مسلمان مجاهد نه، بې له مخلص مسلمان نه
بل څوک نشي کولای اسلامي نظام رامنځته کړي.

د مولوي محمد یونس «خالص»:

سړی بدی نه سیاسي کیږي چې دین پریږدي بلکې
بدی سیاسي کیږي چه دین ومني.

روزنامه مسلم :

****

شهنوازتنی و مهمند هردواصرار ورزیدند که درعین زمان مسلمان وعضو حزب خلق میباشند .

شهنواز تنی :

****

من یک خلقی هستم و حزب خلق ضرورت به اصلاح دارد تادر سیاست آینده کشور نقشی بازی کرده بتواند

اشاره :

رحیم الله یوسفزی خبرنگار روزنامه مشهور «مسلم» که بزبان انگلیسی در اسلام آباد به چاپ می رسد ، از جمله افرادی بود که همراه با دیگر ژورنالستان خارجی جهت مصاحبه و تهیه گذارش از کودتای شهنوازتنی به افغانستان رفته بود تا با رهبر کودتا شهنواز تنی وزیر دفاع رژیم مزدور کابل مصاحبه ای انجام دهد . او در بازگشت از سفر خود روز جمعه ۲۵ حوت ۱۳۶۸ ش برابر با ۱۶ مارچ ۱۹۹۰ م دو گذارش را در روز نامه مسلم به چاپ رسانده بود که ما جهت آگاهی خوانندگان محترم ترجمه هر دوی آنرا بی کم و کاست تقدیم می داریم :

«اداره»

لوگر افغانستان ۱۵ مارچ :

جنرال شهنواز تنی که قد کوتاه و بروتهای بزرگی دارد و در کودتای ٦ مارچ نزدیک بود موفق به سرنگونی رئیس جمهور داکتر نجیب الله گردد در اولین برخوردش با ژورنالستان بعد از اقدام کودتا روز چارشنبه در اینجا کوشید سابقه شخصی بخود بگیرد .

اما محل برگذاری کنفرانس مطبوعاتی یعنی مغاره تاریک که با چراغ گیس روشن شده و در یکی از قرارگاه های حزب اسلامی حکمتیار در لوگر در ۷۰ کیلو متری جنوب کابل قرار داشت بیانگر محمصه و نامرحامی کاراو بود .

و یونیفورم جنرالی خود را تن داشت تا تاکید نماید هنوز خود را وزیر دفاع قانونی افغانستان میداند اما باوجود اصرار ژورنالستان در طول کنفرانس مطبوعاتی کلاه خود را به سر نگذاشته بعد از ختم کنفرانس به درخواست ژورنالستان جواب مثبت داده در عکسی که همراه مجاهدین گرفت کلاه خود را به سر گذاشت .

تنی که اظهار میدارد در طول دوره طولانی خدمت نظامی اش تکتیک های جنگ چریکی و جبهوی هر دو را فرا گرفته است در کنفرانس مطبوعاتی بیشتر شکل یک متفکر مسلکی به نظر می آمد تا یک سیاست مدار ، موقعی که میکوشید سوالات مشکل و حساس را جواب گوید اکثرا برای مشوره به نیاز محمد مومند عضو بیروی سیاسی حزب دموکراتیک خلق افغانستان مراجعه می نمود وی از پاسخ به سوالات زیادی طفره رفته استدلال مینمود که جواب آنها را در سخنان قبلی خود داده است .

بصورت کلی ، آنچه وی در جریان کنفرانس مطبوعاتی انجام داد بسیار ضعیف و غیر قناعت بخش بود .

مانند جنرال تنی دو همکار دیگرش هم یونیفورم نظامی تن داشتند شخص دیگر جنرال عبدالقادر اکا قوماندان قوای هوایی و صاحب منصب خواستر و خوش قیافه برید جنرال غلام حضرت بود که بحیث قوماندان محاربه اردوی افغانستان و قوماندان قول اردوی جلال آباد معرفی گردید



از راست به چپ ـ نفر دوم شهنواز (تنی) خلقی با بعضی از خلقی های سرشناس دیگر بعد از شکست کودتای اخیر

یکی از سوالاتیکه به جنرال اکا راجع شد در باره قدرت کودتا گران در قوای هوایی بود وی در جواب ، اتهام جنرال تنی را تکرار کرد که « طیارات خارجی » میدان هوایی بگرام را بمبارد نموده مرکز آنها را تخریب کرده طیارات و پیلوت های ایشان را از فعالیت باز داشته است و اضافه کرد ، « ما کوشش داریم امور را بهبود بخشیده نظم تازه دهیم »

نیازمحمد مومند که یک خلقی سرشناس و از جمله اعضای اولیه حزب دموکراتیک خلق است نسبت به دیگران شمرده تر و سنجیده تر سخن می گفت وقتی چند ژورنالست متعجب عرب با جنرال تنی به مناقشه پرداخته میگفتند یک شخص نمیتواند در عین حال مسلمان و خلقی باشد مومند به نحانش شتافته خاطر نشان ساخت که داکتر نجیب نیز از کمونست بودن انکار ورزیده است . مومند و جنرال تنی هردو اصرار ورزیدند که ایشان در عین زمان مسلمان و عضو حزب دموکراتیک خلق افغانستان می باشند . جنرال تنی ادعا کرد قومندانی متحرکی تشکیل داده و در نزدیکی کابل مشغول عملیات می باشد اما این سخنان وی قناعت بخش معلوم نمی شد سوالی که بذهن خطور می کرد این بود که اگر این ادعا حقیقت داشته باشد چرا تمام بادی گاردهای وی از حزب اسلامی بوده و در مرکز حزب با مطبوعات صحبت می کرد و چرا هیچیک از حامیان قوای مسلح وی بنظر نمی رسیدند ، بعد از ختم کانفرانس مطبوعاتی تنی و همراهانش در یک کاروان متشکل از سه عراده موتر که از طرف حزب اسلامی محافظه می شد محل را برای مقصد نامعلومی ترک گفتند . تنی از داخل شدن به پاکستان بعد از ناکامی کودتا بتاریخ ۷ مارچ مطلقا انکار نموده گفت بعد از دریافت پیامی در نزدیکی پل علم مرکز لوگر که در آنجا مشغول عملیات علیه رژیم کابل بود برای ملاقات با ژورنالستان آمده است اما یک تعداد مجاهدین که بیشتر به تنظیم های حرکت انقلاب اسلامی مولوی محمد نبی محمدی و محاذ ملی اسلامی پیرگیلانی تعلق داشتند در صحبت با نویسنده در ولایات لوگر و پکتیا ادعا نمودند که صبح روز ۱۲ مارچ تنی را دیده اند که تحت محافظت شدید از پکتیا عازم لوگر بوده است بعضی ها عقیده داشتند صبح همانروزی از سرحد پاکستان عبور و داخل افغانستان گردیده بود اما این موضوع تثبیت شده نتوانست جالب است یاد آوری شود نام تنی و سه تن از همکارانش که در کانفرانس مطبوعاتی حضور داشتند در لست افراد تسلیم شده که گزارش داده شده بود در یک طیاره ترانسپورتی نظامی و یک هلیکوپتر بتاریخ ۷ مارچ به پاره چنار و خرمرود آمده بودند شامل بود ، هدف اصلی ترتیب نمودن ملاقات بین تنی و افراد مطبوعاتی آن بود که ثابت ساخته شود وی هنوز در افغانستان مشغول جنگ بوده بر خلاف آنچه در مطبوعات آمده به پاکستان نرسیده است اما گمان نمی رود این طرح و پلان فریب دادن ژورنالستان مؤثر واقع شده باشد .

هیات ژورنالستان که شامل سی تن خبرنگار غربی ، عرب ، پاکستانی و افغانی بود سفر پر مخاطره دو روزه را از طریق پکتیا به لوگر انجام داد کاروان آنها که شامل هشت موتر بود ساعت

یازده ونیم شب ۱۲ مارچ در «خرگی» ولایت پکتیا مورد بمبارد یک طیاره جنگی افغانی قرار گرفت یک بم در نزدیکی کاروان اصابت نموده پارچه های آن یکنفر مجاهد را که در «پیک اپ» آخری قرار داشت زخمی نموده موتر را خساره مند ساخت. حمله هوائی بیشتر ناشی از عدم موجودیت اقدامات احتیاطی و احتمالاً بوده چه عراده جات در یک قطار با چراقهای روشن در حرکت بوده و آماج آسانی را برای بمبارد تشکیل میدادند.

کمی بعد تر کاروان مطبوعاتی از قاسم خیل پکتیا به سبب بسته بودن راه و برف زیاد متوقف گردیده ژورنالستان مشمول دو زن مجبور شدند در شب تاریک و سردی در کوه های متروک و غیر مسکون پای پیاده ره را پیمایی بپردازند. آنها فقط دونیم ساعت استراحت نموده بودند که از خواب بیدار ساخته شده برای ملاقات با جنرال تنی به محلی در جنوب لوگر برده شدند.

---

۱۰ مارچ لوگر:
وزیر دفاع اسبق افغانستان جنرال شهنواز «تنی» گفته است: او بنابر مصالح علیای کشور، جهت سقوط رژیم نجیب وقادر ساختن مردم بر انتخاب یک حکومت مطابق خواهش خودشان با مجاهدین دست را یکی کرده است.
موصوف بعد از کودتای ٦ مارچ در یک قرارگاه مجاهدین حزب اسلامی (حکمتیار) در لوگر گفت: او و همکاران وی از کرده های عملی خویش نادم بوده و می خواهند اشتباهات خویش را جبران کنند. او از حامیان خویش در صفوف قوای مسلح و سایر افغانها تقاضا بعمل آورد که با مجاهدین در از بین بردن رژیم نجیب همکاری نمایند تا بعوض آن یک دولت موقت تشکیل گردیده زمینه انتخابات را در ظرف شش ماه جهت تاسیس حکومت اسلامی مساعد سازد.

نامبرده در جواب این سوال که آیا کمونیزم را رسما ترک گفته و مجاهد شده است گفت:
من مسلمان تولد شده ام و علاوه داشت که افغانستان یک کشور اسلامی بوده و مردم آن مسلمانان معتقد اند، با وجود



این وی اصرار ورزید هنوز یک خلقی و عضو حزب دیموکراتیک خلق افغانستان می باشد، موصوف اعتراف کرد حزب دیموکراتیک خلق افغانستان ضرورت به ترمیم و اصلاح دارد تا قابل قبول برای اکثریت شود و در سیاست آینده کشور نقش بازی کرده بتواند.
جنرال «تنی» نجیب را متهم بر تبلیغات علیه خویش کرد او را تنفر و و مخالف مشی مصالحه ملی در افغانستان خوانده است.
جنرال «تنی» گفت: او و اعضای گروپش بار بار از داکتر نجیب خواسته بودند به آنچه میگوید عمل نموده اقداماتی انجام دهد تا جلو خونریزی در افغانستان گرفته شود.
تنی ادعا کرد کودتای وی علیه نجیب که تشنه قدرت است ثابت ساخت که خودش خواهان مصالحه ملی در افغانستان می باشد بر خلاف نجیب کسیکه نمی خواهد از قدرت دست کشیده وزمینه صلح را در افغانستان آماده سازد.
او این ادعا ها را که یک کمونیست و تشنه قدرت است رد کرده اظهار داشت که موقف عالی خویش منحیث وزیر دفاع را جهت آماده صلح که خواست همه مردم افغانستان بوده قربان کرده است.
وزیر دفاع اسبق اظهار داشت که قبلا با حزب اسلامی ارتباط رسمی نداشت اما ادعا نمود با بعضی از قوماندانهای مجاهدین از مدتی به اینطرف روابط انفرادی بر قرار نموده بود.
او حضور خویش را در حزب اسلامی نمایانگر اتحاد با آن حزب در مبارزه علیه دولت نجیب بیان کرد «تنی» دخالت خویش را در کودتای ناکام ماه مارچ گذشته رد کرده و هم این مفکوره که پلان کودتای ٦ مارچ خویش را با محاکمه صد نفر نظامیان که متهم به کودتای ناکام مذکور شده بودند تطابق داده است تردید نمود.
در جواب این سوال که آیا خود را بعد از ناکامی کودتا من حیث گروگان در حلقه حزب اسلامی فکر نمی کنید؟
وی گفت: من یک شخص آزاد هستم از حکمتیار در حمایتش از کودتای وی علیه نجیب اظهار سپاسگذاری کرد. موصوف اظهار امیدواری نمود که شاید رهبران تنظیم های مجاهدین نیز اختلافات خویش راکنار گذاشته و با دیگر مخالفین نجیب دست رایکی کنند تا هدف مشترک بدست آورده شود.
او از تشکیل شورای انقلابی از مجاهدین و افسران وطنپرست نظامی بعد از سقوط رژیم نجیب حمایت بعمل آورد.
تنی بدون نامبردن از روسیه طیارات خارجی را متهم به بمباردمان میدان هوایی بگرام کرد که ارتباط مخابروی او را با یارانش گسسته است بعدا او به این اتهام خویش علیه مسکو که مردم افغانستان را حق خود ارادیت نمی دهد واضح ساخت که عامل بمباردمان بگرام طیارات روسی را می داند.
موصوف اظهار کرد اگر روسیه مردم افغانستان را بگذارد تا سر نوشت

بقیه در صفحه (۹۷)

قاضی محمد امین وقاد :

تا زمانیکه من در حزب بودم این شعار من بود که:

حزب خانه من و حزبی برادر من است.

حالا میگویم که :

اسلام خانه من و مسلمان برادر من است.



اشاره :

آنچه می خوانید متن مصاحبه ایست که از طریق انجمن نویسندگان و سخنوران جمعیت اسلامی افغانستان با برادر مجاهد قاضی صاحب محمد امین" وقاد " رئیس داعیه اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان انجام پذیرفته وقبلاً" درشماره (۱۱۲) جریده مجاهد به چاپ رسیده بود ، اینک به خاطر اهمیت آن ترجمه فارسی آنرا به خوانندگان مجله " میثاق خون" تقدیم میداریم :

" اداره"

س : جهاد ما در حال حاضر با جنگ های بسیار پیچیده ای دست وگریبان است ، امیدوارم در رابطه با شکستن رکود موجود و پیمودن آخرین مراحل کامیابی جهاد نظر خود را ابراز نمائید .

آیا تکمیل و پیمودن آخرین مرحله از طریق تشدید مقاومت مسلحانه ممکن است ویا از راه کودتا ؟

ج : بسم الله الرحمن الرحیم

پیروزی وکامیابی مجاهدین آن شعار وعنوان نیست که تنها مجاهدین آنرا میخواهند وملت مؤمن ما آنرا به قیمت خون خود می طلبد بلکه مسلمانان منطقه دربدل قربانی آنرا خواستارند . علاوه برآن مردم غیرمسلمان منطقه ودنیا هم چشم در انتظار آنروز هستند ، روزیکه افغانها مراحل پیروزی را تکمیل نمایند ودرکشور اسلامی خود مطابق به اصول اسلام سرنوشت خودرا خودشان تعیین نمایند ، چنانچه در این امر توافق وجود دارد که عنوان ذکرشده با لاخره سد هر

فرمان خدا جل جلاله

بسم الله الرحمن الرحيم

○ سَأَصْرِفُ عَنْ ءَايَٰتِىَ ٱلَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِى ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ
وَإِن يَرَوْا۟ كُلَّ ءَايَةٍ لَّا يُؤْمِنُوا۟ بِهَا وَإِن يَرَوْا۟ سَبِيلَ ٱلرُّشْدِ
لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِن يَرَوْا۟ سَبِيلَ ٱلْغَىِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا
ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا وَكَانُوا۟ عَنْهَا غَٰفِلِينَ ○

ترجمه

* باز خواهیم داشت از (تامل) درآیات من کسانی را که تکبر می کنند در زمین به ناحق واگر ببینند هرنشانی را ایمان نیارند به آن واگر ببینند راه راستی ، نگیرند آنرا راه واگر ببینند راه گمراهی ، گیرند آنرا راه . این به سبب آن است که ایشان دروغ داشتند آیات مارا وماندند از آن غافل *

آدرس مکاتباتی :

مدیریت مجله "میثاق خون"

کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

پوست بکس ۷۸۱ یونیورستی - پشاور - پاکستان

P.O.BOX 781
University
Peshawar Pakistan

افغانستان است، در این موضوع هم توافق وجود دارد که راه کامیابی مجاهدین چیست؟

راه کامیابی مجاهدین در کنار تداوم جهاد در توحید نیروهای جهادی و توحید و وحدت پلات فورم قیادت جهاد جستجو میگردد، اگر ما یک نیروی واحد جهادی داشته باشیم و برای رهبری آن هم یک قیادت واحد وجود داشته باشد دیگر در این شکی نیست که در راه پیروزی مجاهدین هیچ کس نمیتوانند موانع ایجاد نماید.

درست است که در مقابل جهاد به سطح داخلی و خارجی یک سلسله دسایس، نیرنگ ها و موامرات بوجود آمده است، ولی این موامرات وقتی اثرات منفی خواهد داشت که قوتهای جهادی متفرق و پراگنده باشند.

جهاد یک فریضهٔ اسلامی است و چنانچه برای اجرای فرایض دیگر اسلام راه و طرقی وجود دارد برای تطبیق و اجرای فریضهٔ جهاد هم راه مشخص و معلوم دارا ست در ارتباط با پیروزی جهاد در شریعت اسلام راهنمائی ها و هدایاتی وجود دارد.

مجاهدین کامیاب شده اند و پیروزی مجاهدین آنروز برای دنیا ثابت شد که قوای روسی از افغانستان خارج گردید مگر آن علتیکه کامیابی مجاهدین به اثر آن تا امروز به تاخیر افتاده است بنظر من نفاق و فقدان اتحاد است، یگانه آرزوی من اینست که قیادتهای مجاهدین یکی شود و وحدت آنها تأمین گردد، در حال حاضر مسئولیت وحدت متوجه مجاهدین و رهبران آنها میباشد نه به عامهٔ مردم، ملت قربانیهای فراوان داده و مسئولیت خود را انجام داده اند مسلمانان دنیا هم بربنیاد اخوت اسلامی رسالت خود را تمام کرده اند، حالا دیگر به رهبران مربوط است که نتیجهٔ جهاد را میگیرند و یا نه؟

اگر رهبران میخواهند افغانستان و ثمرهٔ جهاد را بدست بیاورند باید آنها تحت عنوان پلات فورم حکومت و یا تحت عنوان پلات فورم اتحاد یک وحدت عملی را بمیان بیاورند.

واگر نمیخواهند افغانستان و نتیجهٔ جهاد را بدست بیاورند حالت حاضر را جاری و مستمر نگهدارند، حالت حاضر به نفع دشمن است، افتراق فعلی به سود دشمن است و اتحاد و وحدت به نفع جهاد و اسلام میباشد.

س: تعدادی از مردم عقیده دارند که در صورت ضدیت کامل با روسها به کامیابی نخواهیم رسید بلکه باید با یک انعطاف معقول به پیش برویم، بنظر شما آیا میتوانیم با ضدیت مطلق به پیش برویم و وقتیکه به هدف رسیدیم با زهم باید روابط ما با همسایگان کمونیست بربنیاد دشمنی استوار باشد؟

ج: موضوع اینطور نیست که با ضدیت مطلق با روسها به پیش رفته نمیتوانیم این مسئله مرحلهٔ خود را طی نموده، در افغانستان با تمام دست نشاندگان روسی در ضدیت و خصومت مطلق به پیش رفته ایم مکر وقتیکه رژیمهای نامبرده تاب و توان مقاومت را از دست دادند، روسها مستقیماً" دخالت نمودند در جنگ ده ساله ایکه روسها حضور داشتند و برای سرکوبی جهاد از هر نوع اعمال غیرانسانی و وحشیانه استفاده نمودند، در اینجا آخرین ریکارد ضدیت و خصومت هم شکست و روسها فهمیدند که بجز فرار از افغانستان راه دیگری ندارند اکنون مرحلهٔ مقاومت مطلق و ضدیت مطلق با روسها تیر شد و این مرحله انجام پذیرفت حالا راه پیشرفت ما را این سخن سد نموده است که برای تصرف وطن پلانها و برنامه ندارییم، اگر ما وحدت، نظم و پلان داشته باشیم رژیم مزدور و روسها بسیار به آسانی شکست میخورد، امنیت اعاده میشود، مهاجرین دوباره به وطن خود رفته میتوانند در این صورت ما حکومت ساخته میتوانیم و آنجا میتوانیم سیاست خود را در زیر سایهٔ اصول اسلام وضع نمائیم آنچه اسلام برای ما اجازه میدهد با همسایگان خود مطابق آن سلوک مینمائیم، اینجا سخن از روش نرم و سخت مطرح نیست.

س : قاضی صاحب ، مدتی قبل دشمنان جهاد پروپاگند وتبلیغات میکردندکه مجاهدین میخواهند بعدازپیروزی شان با پاکستان کنفدراسیون تشکیل نمایند ودراین رابطه به سخنان انجنیر صاحب " حکمتیار " استناد مینمودند ، آیا ممکن است ما در آینده با پاکستان کنفدراسیون داشته باشیم ؟

ج : اگردرمنطقه رژیمهائی به میان بیایدونظامهائی برپا گرددکه خصوصیات ومشخصات آنها تا اندازهٔ زیادی با همدیگر ارتباط داشته باشد ، یک پالیسی مشترک اقتصادی داشته باشندودر ساحه نظامی، سیاسی، اجتماعی تعلیمی وعمرانی دارای ابعاد مشترک باشندبادرنظرگرفتن مفادات مشترک بربنیاد تفاهم سالم برای همکاری مشترک اقداماتی صورت بگیرد، ویا نظام اصیل اسلامی بمیان بیاید که منافع مسلمانان منطقه را حفاظت نماید ،دراین صورت همکاری مشترک به سودمسلمانان میباشد .

اما ،درحال حاضراین کار میسرنیست ، افغانها برای این قربانی نداده اندکه آنها وطن خودراجزوکشوردیگری نمایند آنها برای این قربانی داده اند که هویت فطری کشورخودرا حفظ نمایند ،افغانها برای این جنگیده اندکه درراس به عقیده وایمان کشورآزاد ،مستقل وبه دوراز دخالت بیگانگان داشته باشند ،درآینده میتوانیم در فضای یک وطن آزاد روابط بسیار نیک وبرادرانه با کشورهای اسلامی داشته باشیم ، درطول تاریخ افغانستان نه جزوکشوردیگری بوده ونه هم افغانها برای این قربانی داده اندکه وطن خودرا جزوکشور دیگری نمایند .

کسانیکه سخن ازکنفدراسیون میزنند این سخن مجاهدین نیست بنظرمن این پروپاگند وتبلیغاتی است که جهت حصول امتیازات سیاسی صورت میگیرد .

س: قاضی صاحب بنظرشما ما درآینده برای حکومت چه طور نظامی داشته باشیم ،یک نظام غیرحزبی ، یک نظام پارلمانی یا نظامیکه بایداز طریق انتخابات حزبی تشکیل گردد .

ج : این کاریک شورای مقتدر اسلامی است که درآینده مطابق به اصول وقوانین اسلامی وبا درنظرداشت احتیاجات وتوقعات عصرحاضربرای کشورخودسیستم حکومتی را اختیارنمایدکه جنبهٔ عملی ورضایت مردم را باخود داشته باشد . درین رابطه اگرما پیشنهادات مشخص را به نمائیم شایدقبل ازوقت باشد ،اینکه ما بایدبرای حکومت چه سیستمی داشته باشیم راه آن اینست که ما بایدبا دانشمندان، اهل نظر وعلماء دینی وفقهی دررابطه با سیستم نظام کشوربحث ومذاکره نمائیم ،اگراین چنین شرایطی مساعدشدوبرای ما مجالی درآن بوددراین موردرای داده میتوانیم .

آمدیم روی این سخن که از راه انتخابات حزبی چطور میتوانیم سیستم پارلمانی را جاری نمائیم این بالکل غیر شرعی است ، معنی انتخابات حزبی این است که چندحزب اسلامی وجودداشته باشد ،ودرمیان آنها انتخابات صورت بگیرد ودرنتیجه انتخابات پارلمان وحکومت تشکیل گردد واین حکومت اسلامی باشد . من شخصاً ازدیدگاه دانش اسلامی دراین باب قناعت ندارم که احزاب ازلحاظ مرام ، هدف شخصیت ها وخط مشی اسلامی باشند وبازدربین آنها حدبندی ومرز بندی هم باشدوحکومتی که بمیان میاید اسلامی باشد ،وقتیکه حکومت اسلامی تشکیل میگردد ،اطاعت آن مطابق شریعت برهرمسلمان فرض است ،لذا درمقابل اینطور حکومت مسلمان نمیتواندوظیفه اپوزیسیون راانجام بدهد چراکه حکومت با قاعده اسلامی تشکیل میگردد ،وقتیکه حکومت با قاعده واصول اسلامی تشکیل گردیداطاعت وحمایت آنهم واجب میباشد ، درحکومت اسلامی حقوق شخص برحکومت واجب است وطاعت حکومت برشخص واجب میباشد .

حالاما چطورمیتوانیم اینطور طرزفکری را قبول نمائیم که ما براساس یک لایحه درنتیجه انتخابات هم حکومت اسلامی تشکیل نمائیم وهم یک گروه اسلامی موجودباشدکه برضدحکومت اسلامی کارنماید ،حکومت هم اسلامی باشدوتردیدوتخریب وانتقادگرفتن بالای آن هم اسلامی باشد ، اینطورچیزی در قاموس شریعت اسلام جای ندارد به همین اساس من میگویم ازروی یک لایحه وقاعده اصیل اسلامی بایدحکومتی تشکیل نمائیم که صلاحیت واستعداددفاع ازحقوق مدنی تمام افرادجامعه راداشته باشد .

بلی ممکن است دربین حکومت جامعه نیروهای محتسبی وجود داشته باشدکه آنها ارگانهای امر بالمعروف ونهی عن المنکر باشندکه آنها حرکات وکارهای مسئولین وزمامداران راکنترول وبررسی نموده وبرای خیروفلاح جامعه ارشادوتبلیغ نمایند این کارمشروع وواجب است .

س : قاضی صاحب : شما مدت زیادی درتحریک نقش رهبری کننده وفعال داشته اید امید است درارابطه به وقایع تحریک بعدازهجرت روشنی بیندازید ؟

ج : باتاءسف بایدگفت که بعدازهجرت ، یک سلسله مسایل اختلافی درتحریک بروزنمودو بعدازتجزیه درتحریک، شاخه های جداگانه ای بوجودآمد ، دراین رابطه هرقدرانسان خودرا مقصر بداندوبرای وحدت کاروکوشش نمایدبنظرمن این بهترخواهدبود اختلاف وتشکیلات جدا جدا آرمانهای مقدس تحریک ما را متضررنموده وبدست آوردن آنرا به تاءخیرانداخته است ، من تمایل ندارم دررابطه باسوابق نهضت بحث نمایم .

برای اینکه بادرنظرداشت مواقف مختلف وقضاوتهای جداگانه شایدابرازنظرمن برای توحیدنهضت مفیدثابت نشود چراکه قضاوتها مختلف است من خودم درحمل سال ۱۳۵۴ اینجا آمده ام ، وقتیکه من اینجا آمدم دراین ماحول برادرانیکه قبل ازمن آمده بودندحضورداشتند این برادران شامل محترم استاد "ربانی" محترم مولوی شهیدحبیب الرحمن ومحترم "حکمتیار" بودنددرکنار اینها درحدود (۵۰ ـ ۱۰۰) تن دیگر ازبرادران هم بودندکه تعدادی ازآنها شهیدشده اند ،برخی ازآنها قوماندان هستندودیگران درپست های مختلف تنظیم ها کارمیکنند ، فعالیتهای مسلحانه ایکه درماه اسد۱۳۵۴ درکنر لغمان، ننگرهاروپنجشیر صورت گرفت شایدبه راهنمائی همین برادران بوده باشد ، وقتیکه من آمدم دربین برادران چندان نظم تشکیلاتی موجودنبود برادران یک تعدادشان دریک حویلی واقع گلبهارزندگی میکردندوتعداددیگرشان درحویلی دیگری،دررابط حکمتیارصاحب واستادربانی مشکلاتی وجود داشت بعضی برادران تصمیم گرفتندکه فضای وحدت وتفاهم راایجادنمایندوازطریق همکاری مشترک مبارزه تشدیدگردد باآنعده ازبرادرانیکه درزندان هستندروابط برقرارگردد اختلافات موجودسدراه انجام این تصمیم میگردیدونهضت نتوانست کارخودرادرنحوء سسات تعلیمی منظم نماید ،دراین زمان من، مولوی صاحب منصور ، مولوی صاحب جمیل الرحمن ومولوی صاحب حقانی کمیسیونی ترتیب نمودیم تا هردوجناح نهضت راز روی تفاهم باهم یکجانمائیم اما ازکارما نتیجه مطلوب بدست نیامد ، اسنادومدارک کتبی کمیسیون مذکورموجوداست .

بالاخره کمیسیون دیگری تشکیل گردیدکه اعضای آن متشکل ازین برادران بود ، برادر محترم مولوی صاحب رحمت خان برادرمحترم قاری موءمن انجنیرجان محمدومولوی صاحب محمدیعقوب که به مولوی تپه سلام مشهوربودوفعلا" شهیدشده است درنتیجه کاراین برادران امارت نهضت بمن سپرده شد .

درماه ثور۱۳۵۵ موافقتنامه اتحادنهضت اعلان گردیدومن مسئولیت امارت را بعهده گرفتم این وحدت ماتا به یکسال

ادامه پیدا کرد و بعد از یکسال در مقابل وحدت نهضت مشکلات و موانع پیدا شد و ما نتوانستیم بین حکمتیار و استاد ربانی زمینه تفاهم را ادامه بدهیم، در این زمان یکبار دیگر هر دو جناح تحریک فعالیتهای جداگانه ایرا آغاز نمودند، در سال ۱۳۵۷ کمونیستها کودتا کردند و سلسله مهاجرت از داخل آغاز شد در این وقت یکتعداد زیادی از علما هم مهاجر شدند و جهاد آغاز گردید در شروع جهاد علما برای وحدت تپ و تلاشهائی را شروع کردند که در نتیجه یکبار دیگر در بین دو جناح نهضت تفاهم بمیان آید.

در ۲۹ ماه سنبله ۱۳۵۷ اتحاد ما تحت عنوان (حرکت انقلاب اسلامی اسلامی افغانستان) تاسیس گردید، " حرکت " نام برده از حزب اسلامی وجمعیت اسلامی تشکیل گردیده بود، درین زمان من هم استعفاء کردم و استادهم.

این اتحاد ما هم سه ماه ادامه پیدا کرد (میزان، عقرب، قوس) ودر اخیر ماه قوس یکبار دیگر مشکلاتی بمیان آمد.

در این وقت صبغت الله مجددی از دنمارک آمد وجبهه نجات ملی تأسیس شد. حرکت منحل اعلان گردید مگر مولوی صاحب، در این مدت سه ماه رسمیت پیدا کرده بود ونام برده بنام حرکت تنظیم مستقلی اعلام نمود.

در ماه جدی ما حزب را یکبار دیگر منظم نمودیم، انتخابات شد وحکمتیار صاحب امیر تعیین گردید، من نیابت امیر ومسئولیت کمیته نظامی را به عهده گرفتم وقتیکه حزب وجمعیت به نام حرکت با همدیگر متحد شدند، مولوی صاحب خالص با اینکار مخالفت نموده وادعا داشت که من امیر حزب هستم، همان بود که (حزب اسلامی) مولوی صاحب خالص هم تشکیل گردید، اینکار در سال ۱۳۵۷ صورت گرفت.

اعضای حرکت در ماه جدی پیر سید احمد افندی را بحیث امیر حرکت پیشنهاد کردند که این پیشنهاد از طرف بعضی علماء رد گردید.

وقتیکه امارت حرکت از پیر سید احمد افندی گرفته شد ایشان در دهه اخیر ماه دلو بنام محاذ ملی اسلامی منظمه دیگری را اعلام نمود.

بالاخره تا سال ۱۳۵۸ تقریباً تعداد زیادی از مردم عادی که بعضی از آنها سوابق خوبی هم نداشتند، منظماتی را اعلان کردند که تقریباً تعداد آنها به پنجاه میرسید، ودرین زمان حکومت پاکستان برای مهاجرین افغان کمشنری درست نمود که شخص با تقوایی بنام عبدالله کمشنر مقرر گردید.

عبدالله نمایندگان تمام تنظیمات را جمع نموده به آنها در ارتباط تنظیم ها با حکومت پاکستان گفت پاکستان فقط شش تنظیم ذیل را برسمیت میشناسد ومنظمات دیگر میتوانند با معرفت این شش تنظیم با حکومت پاکستان رابطه داشته باشند.

س: محترم قاضی صاحب فعلاً "اکثراً" آن برادرانیکه با تحریک روابط فکری دارند از اختلافات موجود متاءثرند، شما راجع به پس منظر این اختلافات وعوامل ووجوهات آن روشنی انداخته در این ضمن تاءثرات خودرا هم توضیح نمائید.

ج: پس منظر اختلافات بسیار واضح ومشخص میباشد وادامه آن اثرات منفی برجهاد افتخار آفرین ما دارد وباعث نابا وری وایجاد تعصبات درصفوف منظم جهاد میگردد، اختلافات عواقب جبران ناشدنی درپی دارد بهر صورت که باشد باید جلو آن گرفته شود، همین اکنون هم اول کار است ما باید به تدریج خودرا از دام اختلافات آزاد نمائیم.

اختلاف بین دو جناح اصیل نهضت تمام محیط را تحت تاءثیر خود قرار داده است.

من تا به حال این نکته را در رابطه با اختلافات واضح وپوست کنده بیان ننموده ام واما حالا میخواهم بی پرده راجع به آن سخن بگویم.

دو جناح قوی نهضت یعنی حزب وجمعیت وقایدین آنها هرکدام بنوبه خود نظر به سوابق وفعالیت

های شان خودرا مستحق رهبری وزعامت نهضت میدانند .

شما جمعیتی ها میگوئیدکه قدرت وسابقه مبارزاتی ما روشن وواضح است رهبرما فعال، عالم حلیم، مدبروازلحاظ کردارکاملا" مستحق زعامت میباشد ودرتأسیس وشگوفائی نهضت رول عمده واساسی داشته است ، استحکام وثابت قدمی خوب فکری داردواز صلاحیت وابتکارات قیادت پرخوزدار است .

بههمین دلیل ما استحقاق واستعداد زعامت را داریم وباید این استحقاق واستعداد برای ما پذیرفته شود .

بلی این نوع استدلال وفکر جزء فطرت شما گردیده است هر وقتیکه اتحاد بمیان میاید ویا لایحهٔ برای وحدت منظور میشود کهدرآن قیادت جمعیت شما نفی گردد شما ازجریحه دارشدن استحقاق واستعداد خود شکایت میکنید .

محترم حکمتیار صاحب وبرادران حزب میگویند ،نهضت درسال ۱۳۳۶ ه‍،ش تاسیس نشده است بلکهدرسال ۱۳۴۸ توسط یک حلقهٔ شش نفری بنیان گذاری – گردیده است کهازجمله آن شش نفرتنها حکمتیار حیات است وباقی همگی شهیدشدهاند ، حکمتیار صاحب میگویدکهمن ازجملهٔ مؤسسین نهضت هستم زعامت ورهبری حق حزب است واگرگاهی استادان دررابطه با نهضت فکر میکردنداین تصورخیالی آنهابود مردعمل ما بودیم وما هستیم که نهضت را درمیدان عمل کشیدهایم

بههمین اساس آنها استحقاق دیگران را نفی میکنند ، وبرای برادران حزب صرفا" امیرخودشان مستحق رهبری معلوم میشود .

آنها میگویندکهرهبرما سخنران است ، نویسنده است ازرازها وامور رهبری باخبراست و......

به همین اساس آنها هم استعداد واستحقاق رهبری را – مربوط بهخودمیسازندودرتأسیس نهضت هیچ کس دیگری را شریک نمیدانند .

دربین برادران حزب هم این طرزفکرجزء فطرت آنها گردیده است وبهفکرآنها باید قیادت وزعامت تنها وتنها بهحکمتیار صاحب مربوط باشدوهرزمانیکه استعداد واستحقاق آنها درمقابل زعامت دیگری نفی گرددآنها میگویندکهحق ولیاقت ما جریحهدار گردیده است .

اینجاست کهدامنهٔ اختلافات ازاین هم گستردهترمیگردد .

دربین هردوجناح نهضت این طرزدیدحاکم است ، عنصرواقع بینی وانعطاف کمتربهچشم میخورد .

عنصردوم اختلاف توظیف وتوزیع میباشد درهردوجناح نهضت برادرانی توظیف گردیدهاندکه بهآسانی برای حل مسایل واختلافات بهانعطاف کردن نمی گذارند ، وامکانات جهادهم توسط آنها توزیع میگردد .

اگراین مسئله بین حزب وجمعیت حل گردد جای هیچ شک وتردیدی نیست کهتمام ماحول ومحیط را تحت تأثیرخود قرار میدهد .وتازمانیکه نیروهای حزب وجمعیت وقیادتهای آنها ازهمدیگردوروجدا باشند دراین محیط زمینهٔرشدونموی هرنوع اختلافات موجودومساعد است .

س : محترم قاضی صاحب : چه انگیزهها وعللی باعث آن شدکه شما ازنیابت امارت حزب گوشهگیری نمائید .

ج : ما حزب را جهت خدمت بهمسلمانها وتحقق اهداف اسلامی تشکیل نموده بودیم وتازمانیکه من درحزب بودم شب وروزکار میکردم واین شعارمن بودکه حزب خانهٔ من وحزبی برادرمن است ، مگروقتیکه افرادحزب دربرابرمسلمانان خارج ازحزب موقف وموضع متشدد اختیار نمودند ، برای من دیگرقابل تحمل نبود ومن ازحزب خارج شدم .

حالامیگویم کهاسلام خانهٔ من است ومسلمانان برادرمن ، من نمیخواهم حزب بهمردم طوری معرفی شودکهمسلمانان درآن مورد اذیت وآزار است ، انگیزهٔ من

دراین رابطه عام است ، اگرمن
حزب داشته‌باشم به‌کفایت
واستعداد هرمسلمان بدیدهٔ قدر
مینگرم .

س : محترم قاضی صاحب : شما
آیندهٔ افغانستان را با درنظر
داشت جریانات وتحولات منطقه‌و
دنیا چگونه‌ارزیابی مینمائید ؟

ج : دراین هیچ شک وتردیدی
نیست که‌تحولات موجوددردنیا
وخاصتا" اروپای شرقی،آذربایجان
کشمیروتحولات انکشافات کشورهای
دیگرتحت تاثیرجهاد افغانستان
صورت گرفته است .

البته‌این تحولات انگیزه‌های
داخلی هم دارد ،ولی تاثیر
جهاد افغانستان درجریان این
تحولات مشخص است .

این موضوع برهبری جهاد
افغانستان ارتباط دارد که‌اگر
ما مطابق پروگرام وبرنامه
مشخص وپلات فورم واحدی حرکت
کنیم ،فردا درنقشه‌دنیا شاهد یک
افغانستان آزادومستقل واسلامی
خواهیم بودواین درصورتی است
که‌قیادت جهادخودتصمیم گرفته
وفیصله‌نماید واگرآنها فیصله
نکردند ابرقدرتها فیصله‌خواهند
کردکه‌این تصمیم به‌نفع اسلام
وافغانستان نخواهدبود .

س : محترم قاضی صاحب
شورای مشورتی حکومت عبوری را
برای اهداف مشخص وبخصوص
تعین نموده‌بود ، حکومت تاچه
حدودی به‌این اهداف دست یافته
است ؟

ج : بلی شورای مشورتی این
حکومت را تعین نمودوبرای اهداف
معین ومشخصی توظیف کرد ، به
حکومت گفته‌شدکه‌بایدتمام
نیروهای جهادی رادراگانهای
خودجای بدهد .بایدبه‌فیصلهٔ
شورای مشورتی به‌دیدهٔ قدر
نگریسته‌میشد ،حکومت بایدتکمیل
میگردیدوبه‌تمام نیروهای
جهادی درآن جای داده‌میشد ،برای
وسعت وتقویه حکومت هم باید
باروحیه ایثاروقربانی کارمیشد
وجهت تقرروانتصاب افرادهم باید
تحت لایحه‌وقاعدهٔ منظمی اصلاحات
صورت میگرفت ، بنظرمن اگر
درهمین کارانجام شده‌اصلاح صورت
میگرفت بهتربود ، حالاکه‌مدت
تعین شده‌برای حکومت بم پایان
رسیده‌وصدراعظم حکومت هم‌برنامه
ولایحه‌ای حکومت دیگریرااعلان
نموده است اعتبار وصلاحیت
حکومت خودبخودساقط است .

من به‌این طرح جدیدهم‌یقین
وباورندارم ، مطمئن هستم‌که
منظمات بربنیاداین قاعده‌هم
برای تشکیل شوراکوتاخواهند
آمد .

چانس‌تشکیل شورا بربنیاد
همکاری مشترک تنظیم ها همان
شورای‌مشورتی بودکه‌سال گذشته
بوجود آمد .

اینکه‌حکومت نتوانست‌باهداف
تعین شده توسط شورای مشورتی
برسدیک نقص بودونقص دیگر
اینکه حکومت درانحصارچند
تنظیم باقی ماند .

درنتیجه این دونقص وکمبود
که‌یکی آن ترکیبی ودیگری آن
عملی بودخودآنها حکومت را عملا"
منحل نمودندکه‌فعلا" هیچگونه
اعتبارندارد واگرساختمانهای
کرائی دارنداین موضوع جداگانه
است .

به‌نظرمن بهتراین بودکه
همین حکومت ترمیم میشد .

س : قاضی صاحب : جریده
شهادت چه‌وقت تاسیس شد ؟

ج : درماه حمل ۱۳۵۷ .

س : درآن وقت امیرحزب
که بود ؟

ج : درآن وقت مسئولیت
امارت را من به‌عهده‌داشتم .

س : حالاکه‌درکلیشه‌شهادت
مینویسند، موسس انجنیرحکمتیار.

ج : این سوال راازآنهای
بپرسیدکه‌مینویسند .

س : تعداد زیادی ازبرادران
میگویندکه‌استادبرهان الدین
"ربانی" درسال۱۳۵۲ بحیث امیر
نهضت انتخاب گردید ،ودراین
رابطه‌صادراطاق نمبر یازده

بقیه‌درصفحه (۹۸)

بقلم استاد فتحی یکن
امیر جماعت اسلامی لبنان
مترجم: ف ـ فاضل

انگیزه‌های سقوط در نیمه راه مبارزه

۳ـ فشار محیط :

از جمله عواملیکه در سقوط یا اسقاط مبارزین در نیمه راه دعوت و مبارزه سهم بارزی دارد، یکی هم فشار محیط است.

برادر مسلمانی در محیطی نشو و نما میکند که در آن صلاح و اخلاق برهمه چیز حاکم است سپس بخاطر تحصیل یا کار به محیط دیگری میرود که عوامل شر و جاهلیت بر هرچیز سیطره دارد و همینجاست که کشمکش خشونتباری میان او و محیط آغاز می یابد و سرانجام یا او پایداری نشان میدهد و برتری می یابد و یا سقوط میکند و به شرمندگی روبرو میشود.

بیاد دارم یکتن از برادران جهت تحصیل به امریکا رفت او قبل از سفر نمونه یک مسلمان پاک در شهر خود و الگوی نیک در بین برادران مسلمان بود، او چند سالی در امریکا درنگ کرد و بعداً "انسان دیگری آمد که با گذشته نزدیکش هیچ پیوندی نداشت زیرا محیط در او اثر بسیار ژرفی بجا گذاشته بود که هیچ درخشش از زیبایی قبل از آن سفر نامیمونش در او باقی نماند.

انسان دیگری را هم میشناسم که به همان محیط ناپاک (امریکا) سفر کرد و نتوانست بیش از یکسال دوام آورد، پایداری اش را از دست داد و تا بناگوش در دریای گناه غرق شد، بالاخره اخبارش هم منقطع شد، .. ناپدید.. و تا کنون متن نامه‌هایش را که در سال اول سفرش برایم ارسال داشته بود بخاطر دارم که همه مشحون از انتقاد و تعرض بر اکثریت کسانی بود که در راه مبارزه اسلامی تلاش دارند و یا وظیفه رهبری را بدوش. او خود را در آنوقت در سطحی میدانست که کسی در تعهد و التزام به پایه او نمیرسد، و نتیجه همین شد که او یکصد و هشتاد درجه تغییر جهت داد و به خسران دارین که اسلام "خسران مبین" میخواندش مبتلا شد، ولاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم ه

عواملیکه منجر به شکست مبارز در برابر فشار محیط میگردد بسیار اند از جمله :

ـ شخص در اساس، تربیت نادرست شده، اشکالات و لغزشهای در عقیده او و یا انحراف پنهانی در سلوک او وجود دارد.

ـ یا اینکه تعهد او در محیطش به اساس خجالت، شرم و تقلید از دیگران استوار است، نه تعهدیکه از قناعت و ایمان راستین سرچشمه میگیرد، بناءً زمانیکه او از آن محیط اصلی به محیط دیگری قدم میگذارد، آنچه تعهدش را توجیه میکرد، با ازبین رفتن خجالت، شرم یا تقلید از دیگران نابود شده و به این ترتیب محیط جدید در او تاثیر میکند.

ـ یا سبب شکست فرد در برابر محیط، دوری او از ساحه دعوت

ودعوتگران ومبارزان ورجوع به‌محیط جاهلی وهمنشینان بدکیش وبداندیش است که این خطریست بزرگ وشریست سترگ که اگر عنایت الهی شامل حال اونگردد سقوطش درنیمه‌راه مبارزه حتمی است .

میگویند امام شهیدحسن البنا رضی الله‌عنه زمانیکه برادری روندهٔ کشورهای دیگرجهت تحصیل وکار بود ، ازدوچیزبرحذرش میداشت : ازاولین زن واولین جام .

۴ — فشار سازمانهای ضرار :

ازجمله‌عوامل یکه منجربه سقوط تعدادزیادی درراه مبارزه ودعوت اسلامی شده است ، یکی هم سازمانهای ضرار است که جز تشکیک وانتقادمبارزان مسلمان وظیفه‌دیگری ندارد ،که گویی آنها کلنگی اندجهت نابودی ودرهم کوبی نهضت اسلامی،که بنام اسلام برفرق مبارزه اسلامی فرودمی آید

درهرکشوری، درفرصت هائی گروهک های عرض اندام میکنند که بنام اسلامی بوده وجوانان رابه‌بردگی فکری میکشانندونمی گذارندنقش اسلامی شان راایفا کنند ،ازهمینروفضای کارشانرا سمپاشی نموده‌ونه آنها رابه صفوف خودجذب مینمایندونمی گذارندکه‌راه خودرازیرسرپرستی نهضت اسلامی ادامه‌دهند .

پدیدۀ چندگروهی درمبارزه اسلامی پدیده سالم ودرستی نیست زیرا انعکاس آن درمحیط مبارزه اسلامی منفی وبدبوده مبارزین رابین هم می اندازد ومانع تلاشهای آنها درراه برپاداری حکومت اسلامی میشود .

من بسا کسانی را بخاطر دارم که ازساحه‌دعوت اسلامی بخاطر شکست دربرابر حملات های شکست آفرینی که سازمانهای ضرار آنرا به‌عهده دارند ،ناپدیدشده اند .

جوانانی که جدیداً به‌صفوف مبارزه اسلامی جذب میشوند نمیتوانندر برابر یاوه سرائیهای که برضدنهضت اسلامی گفته‌میشود ثبات وپایداری نشان دهندزیرا تاکنون ایمانشان قوی نشده وتوانائی سنجش افکار راندارند سره راازناسره نمیتوانندجدا کنند ، بناءً زمانیکه تهمتی را یا برچسپی را برضدنهضت اسلامی شنیدازنهضت کناره‌گیری میکنند وبه‌زودی درنیمه‌راه مبارزه سقوط میکنند ..

یکتن ازبرادرانیکه‌درنشاط وفعالیت درمیان مبارزان مسلمان انگشت نما بود ،گردش رایکی ازهمین سازمانهای ضرار را احاطه کردونجواها وبیخگوشی های سراسرگنانه‌درگوشش ووسوسه‌های شیطانی دیگرنیزباآن همراه شد وسرانجام درروبارویی شک وتحیر بزمین افتادومبارزه اسلامی را ترک گفت وبه‌همه‌مبارزان مسلمان ناسپاسی اش را اعلام داشت وسرانجام یک کمونست ملحدبارآمد .

تعداد زیادی سازمانهای ضرار درظاهرپرزرق وبرق معلوم میشوندوعلت آن این است که :

— برخی ازآنها اهتمام وتوجه‌خودرابه‌جانب عقیده اعلان داشته‌وانظار رابه‌سوی خودجلب میکنند ،درحالیکه‌با ناتوانی وافلاس دردیگرمسایل دست وگریبان است .

— برخی توجه‌شانرا به‌مسایل نظامی (عسکری)نشانداده‌نیروهای جوانان رابه‌صفوف شان جلب میکنند ،درحالیکه‌درامورد یگر نهایت ناتوان وعاجزاند .

— برخی ازآنها درناحیه‌های روحی ومعنوی پیشی داشته تابه نواحی دیگرکه‌درساختن یک شخصیت مسلمان وبرپاداری نظام مبارزه اصیل اسلامی لازمی است فاقدهر نوع پیشروی اند .

وبه‌این ترتیب این سازمانهای بنام اسلامی چهره‌زیبای اسلام وشخصیت مسلمان مبارزرا ناپسند جلوه‌داده‌ودرنتیجه‌باآفریدن تناقضات درمبارزه اسلامی مبارزه اسلامی رابدنام میکنند واین پدیده‌های نادرست چه عقل های سالمی نبودکه‌خراب ساختندوشعله‌درخشان مبارزه رادربسا دلها کشتندونیروهای سازنده‌وفعال رابه‌نابودی کشاندند .

۵ — فشار وجاهت :

وجاهت نیزازجمله‌عوامل است که‌سبب سقوط درنیمه‌راه دعوت ومبارزه‌میشود ،وجاهت از بیماری های خودپسندی خود

ساشی، خودخواهی خودمحوری کبر وغرور سرچشمه میگیرد که سبب سقوط ابلیس در آزمون خدا شده بود وغرور او را وادا شت تا بگوید:

انا خیر منه خلقتنی من نار وخلقته من طین - اعراف ۱۲

من از او بهترم که مرا از آتش واو را از خاک آفریده ای.

ودرطول دعوت ومبارزه اشخاص بودند که "وجاهت" "تشنه بزرگی" درزندگی شان محسوب میشود واز همین راه شیطان آنها را دربرتگاه های هولناک ومغاکهای بی هدفی سقوط داد.

جوانانی را میشناسم که نمونه کامل تعهد وطاعت بودند اما قبل ازینکه به جامعه بصورت طبیعی از دروازه بزرگش داخل شوند چنان تکبر کردند ویکدم به مقامهای عالی رسیدند وپیش خودگمان کردند که آنها چیزی هستند، در حالیکه اینان به آن مقامها از برکت دعوت ومبارزه تکیه دادند تا اینکه تغییر جهت دادند وبا گهواره ای که آنها را در آغوش گرفته بود، وبا سازمانیکه آنها را تربیت نموده بود، وبا بزرگانیکه دستهای شان را گرفته به ساحه اسلام آورده بودند به جنگ ودعوا برخاستند.

جوانی را میشناسم که رسیدن به کرسی قضاوت عامل فتنه در زندگی او بود وسرانجام کلنگ نابودی شخصیت اوشد که بالاخره ازمتن مبارزه کنار رفت.

وآن دیگری که عمامه کلان رابه سرگذاشت وگمان کرد به مقامی رسیده است وسبب طغیان وگردن افرازی اش شد.

وآن دیگری را ثروت وازدواج با دختریکی از وجها به مغاک بی هدفی پرتاب کرد.

واشخاص بیشماری را میشناسم که بخاطر فشار روحانیت درنیمه راه مبارزه ودعوت سقوط کردند، هرگاه آنها مؤمن وپارسا میبودند و در خودمی اندیشیدند از بزرگبینی وخودستایی شان خجل میشدند واز بیماری تکبر به خدا پناه میبردند ما قتل الانسان ما اکفره، من ای شیئ خلقه، من نطفة خلقه فقدره ثم السبیل یسره، ثم اماته فاقبره، ثم اذا شاء انشره، کلا لما یقض ما امره -

عبس ۱۷ - ۲۳

ای کشته باد انسان" بیا یان" چرا تا این حد کفر وعناد میورزد - نمی نگرد) از چه چیز خلق شده است، از آب نطفه (بمقداری) خدا بدین (صورت) خلقش فرمود پس راه "خروج از نقص بکمال" را برا وسهل وآسان گردانید آنگاه (بوقت معین) اورا - بمیرانید وبخاک قبر سپرد وسپس هروقت خواهد باز اورا از قبر برانگیزد، چنین نیست (که منکران معاد میپندارند) بشر کافر" چرا "آنچه خدا امر کرد بجا نیاورد (تا سعادت ابدیابد)

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین ونسأله السداد والثبات وحسن الختام ونعوذبه زوال النعمة وفجاءة النقمة وتحول العافیة وسوء المنقلب انه سمیع الدعا.



جذبهٔ ایمان انسان را نمیگذارد، لحظه ای از سنگر دور بماند ولو هرقدر دشوار هم باشد.

کب
دخوځښتونو میاشت

شمس الرحمن "شمس"

زموږ د هیواد په لرغوني او لوړ برم، عظمت او ویاړ ډک تاریخ کې له عظمتونو او حماسو ډکې ورځې په زرینو تورو لیکل شوي چې زمونږ ټول ولس پرې ویاړمن – تاریخ ویاړي او د برم او عظمت ډکو ورځو یاد لمانځي .

د ۱۳۵۷ کال د کب میاشتې (۲۴) نیټه د هرات مسلمان ولس پاڅون د پاڅونونو بملاصه وه .

د عالم اسلام ستر متفکر علامه سید جمال الدین "افغاني" د هغې وینا په اساس چې "آزادي اخیستل کیږي ورکول کیږي نه" په رښتیا هم آزادي په قربانۍ ترلاسه کیږي او په ستر ګو مو ولیدل هغو ملتونو چې قربانۍ او مقاومت ته ځان چمتو نکړ نو د استعمار په لومه کې ولوېدل او ورو وروسته یې بودۍ کندې ته وسپارل شول .

هو! د افغانستان مجاهد ولس پوره یوولس کاله اول چې د کمونیزم پر وړاندې مقاومت کوي او سرې لښکرې چې په بې رحمۍ او غیر انساني توګه پر افغانستان باندې یرغل کړی و په شاتګ ته اړ او د خپلې پاکې خاورې څخه بهر کړ او د تاریخ په تندي یې د دغه شرم ټکی تېرې ماته ولیکله،

د افغانستان د مسلمان ولس پاڅونونو او خوځښتونو غږ د نړۍ

د ظلم او جبر درانا وشوي ځنځیرونو کړۍ ماتې کړې، د شرم ـــ ټک دیوالونه یې ونړول او ولسونه یې د څو کلن استبدادي قید له بند نه خلاص کړل .

د افغانستان د روان جهاد د تاریخ هره ورځ یو پاڅون د تاریخ زرینه پاڼه او د محکومو ولسونو لپاره د عبرت درس دی .

د کب په ۲۴ نیټه د هرات د مسلمانانو بیا زیاتو پاڅون د ایلچي رژیم پرخلاف د افغانستان د اسلامي انقلاب او وسله وال جهاد سرلیک دی .

د کب په ۲۴ نیټه د هرات مسلمان ولس د ګولیو په باران او د وینو په سره سیلاب وروونګل او د حق بیرغ یې ودراوه او د شهادت لوړ مقام یې وګاټه .

د کب په ۳ نیټه د کابل ولایت د مسلمانو پر ګنو پاڅون او د کب په ۲۴ نیټه د هرات مسلمان ولس پاڅون او همدا رنګه د ۱۳۵۷ کال د کب میاشتې په نورو نیټو په ځینو نورو سیمو کې پاڅونونو او د افغانستان د مسلمانانو او مجاهد ولس خوځښتونو د نړیوال استکبار

مِنَ الْمُؤْمِنِینَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللّٰهَ عَلَیْهِ

میثاق خون

ارگان نشراتی کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

دور دوم نشراتی ـ سال چهارم ـ شمارهٔ (۱۱-۱۲) ماه دلو ـ حوت ۱۳۶۸ هـ ش ـ نمبر مسلسل (۶۵-۶۶)

یادداشت اداره

حماسه های جاودانهٔ بیدار ضمیران هرات در ۲۴ حوت

از عمر ننگین کودتاچیان مزدور روسی هنوز چند روزی سپری نشده بود که ملت مؤمن و مبارز افغانستان عزیز علیه رژیم مزدور و غاصب و پایگاه های فتنه و فساد آن شوریدند، از واخان تا اسلام قلعه و از آمو تا پکتیا و قندهار مردم همه یکپارچه و هماهنگ علم جهاد بلند کردند و تعهد سپردند که در راه دفاع از دین و عقیدهٔ خود که ضامن بقا و حارس شرف و عزت و عظمت شان است از هیچگونه ایثار و قربانی دریغ نورزند.

به سلسلهٔ قیام های همگانی ملت مؤمن افغانستان هرات باستان بتاریخ ۲۴ حوت ۱۳۵۷ – در میان امواج بیکران خشم و قهر فرزندان آگاه و بیدار ضمیر خود می بالید و افتخار میکرد، می بالید برای آنکه در سینهٔ بی کینه اش بزرگمردان پارسا و دانشمندان مجاهد و آگاه مدفون است و آبدات بزرگ و آثار عظیم و شکوهمند که نمایانگر عظمت تاریخی و علمی گذشتهٔ این مهد دانش و بینش است، و افتخار میکرد برای اینکه دست یغماگران و تلاش دشمنان نتوانسته است بر روحیهٔ آزادگی این ملت اثر افگند و یا فرزندان با وفا و پاسداران صدیق این

بقیه در صفحه (۹۷)

فهرست مطالب این شماره

شماره	مضمون	صفحه
۱	یادداشت	(۳)
۲	پیام رهبر جمعیت اسلامی	(۴)
۳	متن سخنرانی رهبر جمعیت	(۶)
۴	متن سخنرانی استاد سیاف	(۱۵)
۵	متن سخنرانی حضرت	(۱۸)
۶	د کب ۲۴ پاخون	(۲۰)
۷	گذارشی از تنهی	(۲۶)
۸	مصاحبه قاضی محمد امین	(۲۹)
۹	انگیزه های سقوط درنیمه ..	(۳۶)
۱۰	کب دخوځښتونو میاشت	(۳۹)
۱۱	سوم حوت، روز حماسه ها	(۴۱)
۱۲	۲۴ حوت ۱۳۵۷ هرات	(۴۴)
۱۳	نوا های شورانگیز انقلاب	(۵۰)
۱۴	په ژوند انه کی دایمان	(۵۲)
۱۵	کشمیر و آذربایجان	(۵۸)
۱۶	نگاهی به شخصیت و....	(۶۳)
۱۷	عمیر بن سعد (رض)	(۶۸)
۱۸	فریاد کودک افغان	(۷۲)
۱۹	د رگلزمین شعر و ادب	(۷۸)
۲۰	بخون خفتگان سنگر حق	(۸۳)

دالـدلی خوښونوخیالوبه‌ورا ن او وبجاړکړل .

اوددوی پـل شوی اورپې ترڅپلـ.. ګورها وګوره‌بوری وروړسا وها او د ظلم او جبرپه‌چوپه‌چوپتیا کې یې دآزادی غوغا خپره‌کړه .

شهید ژوندی دی،شهید یـــوه ټلپا تـه‌څیره‌ده او ښها دت او قربانی دا ځا رت جرړی پا سی، کوم ولـــس چې قربانی،ژوبلـه ،مرګ او ښها دت ومنی نودنړی‌هیڅ کوم زبرځوا ک نشی کولای چې هغه‌سپه‌ترکنترول لاندی را وړی .

که‌اسلامی هیوا دنه‌ښها دت او قربانی ده‌ځا ن جمتوکړی اوده‌غو اسلامی هیوا دونوڅخه‌چې دکفــری قوا ولخوا یری تیری شوئ‌په‌یـــوه لیکه‌ودری او ملاتړی وکړی نــو هیڅکله‌به‌هغوی ن دا جرا ئت ځا نته ورنکړی چې دبا بری غونډی‌جوما ت ته‌منډرجوړ کړی ! هغه‌جوما ت چې دا سلام دعظمتونوا وده‌غــــــد دسلطانا نو دا تلوا لیوکیسی یه کې ثبت دی .

هغه رنګه‌دروسیې ترسلطـــه لاندی اسلامی جمهوریتونوکی چې کوم‌خوځښتونه‌په‌شورا وخوړ بـــه چهکتیا سره‌له‌یوا یا لت نه‌بل تـه سرایت کوی او مسلمانی سیمــی بې اسلام اونوری دلی بې په‌تړی کی لوی او خوږ نعمت یعنـــــی آزادی غوا ړی .

دا فغانستا ن مجا هدولس‌دغو اسلامی پا خونونوا وآزادی غوښتونکو خوځښتونویه‌مړ ه‌تن کی نوی سا ه ویوه‌کړه ،دآزادی او قربانـــی



دروښي وړکړا ولـه‌جوب او مهـــر لګول شوی خولوڅخه‌شي دچوپتیـــا مهروته‌لیری کړل .

دکب په ۲۴ نیټه‌دهرات پـــه اسلام میتوا وبا تورو بچیا نو اود کب ۳ نیټه‌دکابل ولایت پرتـــو ځوانا نوا ومجا هدولس‌پا څـــون دهیوا دپه‌نور وسیموکی خوځښتونه زمونږدروا ن جها دپه‌تا ریخ کی لوړ مقا م اوده‌قدرووړ ځا ی لری .

ددغوپا ځونونوا وخوځښتونـــو دوپښووپا لی سیندشوی اوده‌عالـم اسلام په‌نیولومحکوموسیمو او ـ آزادی غوښتونکونهضتونوکـــی ورګډیږی اودآزادی او خپلواکی احسا س یې یکی را ژوندی کړیدی.

په‌سترګوویښنوچی دکشمیـــر ولس‌دخپلی آزادی، خپلواکـۍ او دخپل برخلیک تا کلوواک دلاسته را وړلولپا ره‌په‌پا څون لاس‌پوری کړی اوده‌قربا نی لپا ره‌یې پـــه ډلی دی .

اوس‌چې نړۍ دظلمی پېـــری په‌دظلمیزو رژیمونو ددا ویه‌تړی کې کوم په‌لونونه‌ګور وسیتڅه‌را غلی اورا سیتڅه‌کیږی دا هم د قربانی او مقا ومت نتیجه ده .

دجها دپه‌او وشیونوڅرا یطوحـا سو او زکوشیبوګی دجها دی ځوا کونو یوالی او دیوی منظمی طرحـــی او پرنا می جوړول ضروروا وپـــه سیا سی لحاظ دپوه‌ځوا کمن پوځـی مورچل درلودل ډیرا هم او اغیزمن دي.

دا رنګه‌منظمی برنا می او طرحی موجودیـ‌ یا لپتوب پرا وته‌نږدی کوی اوده‌سپیڅلوشهیدا نو آرمـــان او هدف دلاسته‌را وړلولپا ره‌چــی هغوی مونږته دا اما نت را سپارلی دی او یوا ځی لـه‌هغـ ی لاری کولای شودهغوی ورومتی هیلی ترســــره کــــړو .

"ومن الله التوفیق"

ع ـ وثیق

سوم حوت ۱۳۵۸

روز حماسه ها وافتخارات

فردا سوم حوت است وامشب شهر کابل عجیب حالتی دارد .

شبی است پس هیجان انگیز وپرطپش ،شبی است که آبستن نور وعظمت است ، شبی است نه مانند شبهای دیگر ،شبی که فردای روشن وتابناک وحماسه زا و افتخارانگیزرا دردل خودنهفته دارد ،شبی که فردایش سوم حوت است وامشب شهرکابل درمیان شوروفریادهای عاشقانه وعارفانه ء بیداردلانش شکوه خاصی بخودگرفته است امشب قلب آسیا طپنده ترازهمیشه است واین قلب به سرعت می طپدتا خون بیشتری را دررگ های حیات فردا جاری سازد .

امشب مانندد یگرشب ها سکوت وسکون برفضای این شهرزیبا طاری نیست چون فردا سوم حوت است وامشب همه مردم ،زن ومرد پیروبرنا تصمیم گرفته اند امشب را بیدار بمانند ،وبجای رفتن به بسترخواب برفرازبامها بالاروند وسکوت این شب ظلمانی را درهم شکنندوبا بلندفریادهای (الله اکبر) لرزه براندام لشکریان زبون کفروخفاشان سیه روی برافکنند .

فردا سوم حوت است ، وشهر کابل درمیان این بلندفریادهای شورانگیز ونعره های تکبیردر دل این شب هیجان انگیزعجیب حالتی دارد ، همه سوفریاداست وهمه جا خروش ، ازلای پنجره ها ازفرازبامها ، ازپای منبرها تاکنارپالین آن پیرمردعارف (کدسالخورده وعلیل است وپارای حرکت ورفتن ندارد) همه جا یک آهنگ بگوش میرسد ، آهنگی که ازدل های داغدار بلندمیشود آهنگی که هرجا جدایی را دردل آن تیره شب وا بیدارد تا برای استقبال ازفردای سرخ وخونبار آهنگ ابتکار کنند .

آری فردا سوم حوت است وامشب شهرکابل درمیان فریادهای پرشوروآهنگ های ملکوتی فرزندان مکتب اسلام عجیب حالتی دارد چهره های نورانی وتابناک فرزندان وفاشعار اسلام درمیان ظلمات متراکم این شب درخشش خاصی دارد ، مشت ها گره کرده ، آهنگ هارسا ، قلب ها آگنده از محبت به اسلام وعشق به آزادی وهمه آماده ء ایثار وقربانی وهمه سراپا گوش چشم بسوی مناره مسجدپل خشتی دوخته اند ،تا موذن با بانگ رسای الله اکبرپایان این شب هیجانی وپراضطراب را اعلام دارد وبا ندای لا اله الا الله سپاهیان مکتب توحید را برای درهم کوبی دژخیمان فرا خواند که سرانجام این انتظار طاقت فرسا پایان می یابدومردم جوق جوق بعدازادای نمازبه خیابان ها میریزندوبحرخروشان ومواجی ازتوده های عظیم وگسترده انسان های شوقمنددرخیابانها به حرکت می آیدبه استقبال آن فردا شی که با بی صبری به انتظارش تمام شب را بیدار مانده اند وآنها نمی شتابند بجنگ ..... واینک آن روزآغاز یافته است ....



مسجد جامع پل خشتی درمرکز شهر کابل

آری سپیده‌دم صبحگاهی پایان شب را اعلام میدارد وقرص خورشید با اشعهٔ تابناکش آهسته آهسته اوج میگیرد، وکالبد سرد ویخ بستهٔ کابل را حرارت می بخشد، اقشار مختلف مردم هیجانی وپرشور، گروه گروه به خیابانها میریزند، درچهارراه های بزرگ درکنار جاده ها، جلو مکاتب وموسسات، دژخیمان آدمخوار ازشبانگاه، با توپ وتانک درکمین نشسته اند. وآماده ارتکاب جنایت غارت، وحشت وبربریت.

دانش آموزان ونوباوگان معصوم امروز با قلم وکتاب دربرابر چکمه‌پوشان خون آشام روسی ومزدوران فرومایه وذلیل آن صف بسته اند، دوشیزگان باکدامن جوانان عفیف ومردان پارسا وخدا پرست صف اندر صف درحرکتند وشعارشان نفی طاغوت زمان است وسرودشان سرود آزادی وآزادگی. زمین کابل امروز قدمهای فرزانه فرزندان باوفا وآزاده را می بوسد وبرغرور وشهامت آنها افتخار میکند وکوه‌پایه‌های خواجه صفا وآسمائی وشیردروازه منتظر امواج خروشان رسالتمندان شرف وآزادی.

آری، قرص خورشید با اشعه نورانی اش روبه آسمان اوج گرفته است طفلکان معصوم ودوشیزگان پاکدامن، سرود آزادی میخوانند رادمردان راستین عزم آهنگ جهاد وشهادت کرده اند وبا سیماهای درخشنده از نور ایمان وبا قلبهای آکنده از سوز وگداز عاشقانه به اسلام به‌پیش می تازند واینک صف مرصوص نوربا درخشش خاصی، باابهت وشکوه بی پایانی درسراسر سیاه چهرگان کوردل فراگرفته است نعره‌های تکبیر صخره‌های بزرگ کوه‌پایه‌های اطراف را به فریاد وناله واداشته است ولی قلب دجالان روس ونوکران سیه‌روی تر ازروس همچنان مقفل وکور است طفلکان ونوباوگان اسلام فریاد اعتراض بلند میکنند که هان:

ای چشم‌کبودان روسی ای غارتگران! ازجان ما وپدران ما وسرزمین اسلامی ما چه میخواهید؟ پدران ومادران غیرت مند با مشت های گره کرده برسر این دزدان تا دندان مسلح فریاد میکنند که ای نابخردان وای کودن ها! اینجا چکوسلواکیا وپولیند نیست، اینجا سرزمین سکوت وذلت نیست اینجا مهد آزادگان وشیرمردان است واینجا اهریمنان جباران وکشور کشایان تاریخ ذلیل وخوار گشته اند وشما نیز همچون سلف نابکار ورسوای تان افرنگ های غارتگر آرمان های ناپاک خود را بگور خواهید برد.

آری، گامها متین تر وتنومندتر وفریادها رسا ورساتر وامواج خروشان توده‌های عظیم مومن توفنده‌تر میشود.

دیگر مردم از دیدار تجاوزکاران روسی به‌ستوه آمده اند ومیخواهند این سیه‌دلان سرخپوش را ازسرزمین خود کنار زنند وبه‌پیش تازند تا

پرچم‌های ذلت را از فراز کاخهای جبارا ن بزیر کشند وبجای آن لوای سبز اسلام را برافراشته دارند.

چکمه‌پوشان خون آشام دست به ماشه می برند ومردم مدافع کابل را به گلوله می بندند وکلبه‌های محقر بینوایان را که جز محبت به اسلام وعشق به آزادی گناهی ندارند به آتش میکشند.

معرکه آغاز می یابد، مردم خشمگین وتوفنده با دستهای تهی هجوم میبرند تا از دین خود، ووطن وآزادی خود که حق فطری شان است دفاع کنند، مردم میدانند دستشان تهی است، وشکم‌های شان گرسنه مردم میدانند در این سرمای شدید بر سر این برهنه‌پایان چه آمدنی است، ولی ایمان این مردم چنان عمیق وهمت شان چنان والا است که حاضر نیستند به هیچ قیمتی طوق اسارت وغلامی بگردن کنند ودین وعقیدهٔ خود را فدای مطامع پست دنیا سازند، خون غیرت همیشه در شراشین وجود این ملت جوشیده است واین ملت در پایمردی وبلحضوری شهرهٔ آفاق است هنوز پشت اهریمنان فرنگ ولاردهای انگلیسی از ضربات سهمگین نستوه‌یلان این مرز وبوم میلرزد وصفحات تاریخ این ملت روشن است، وجبین نورانی این ملت جز به پیشگاه ذات کبریای خداوند زمین سجده وبندگی نسائیده است وحماسه‌های جاویدان وقهرمانی های فراموش ناشدنی دلیرمردان این مهد آزادگان با خط زرین ودرشت برجریدهٔ عالم ثبت است، بار دیگر تاریخ تکرار میشود این ملت یکبار دیگر در محک آزمایش قرار میگیرد واین بار نه چشم کبودان فرنگ بل درنده‌خویان سرخ روسی به میهن اسلامی ما وحشیانه هجوم می آورند ومیخواهند زنجیرهای غلامی واسارت بردست وپای این ملت ببندند وبا این گمان ووهم که شاید در پیچ وخم سالیان متوالی ودراز وفراز ونشیب های پرکشمکش زندگی ودرگیرودار مشکلات ورنج ها ودر زیر پرده‌های بی فهمی وبیدانشی ... ضمیر این ملت غبارآلود ومکدر شده باشد ولوحهٔ شجاعت وغیرتش زنگ آلود رحلاصه شاید این ملت درگیرودار کشمکش های زمان گذشته پرعظمت وافتخار خود را از یاد برده باشد ولی غافل از اینکه:

ایمان وعقیدهٔ راسخ اسلامی همیشه چون مشعل فروزان رهنما ورهگشای این ملت بوده است این چراغ برافروختهٔ خداوند است وتلاش های اهریمنان مصلح وشیادان رسوا هرگز این شعله را خاموش نتوانند.

آری، بسا دست های مکار وسرپنجه‌های خونین بسوی این ملت دراز گردیده است، بسا نمرودها وفرعون ها با سحر وافسون خواسته اند شرف وعزت این ملت را بدزدند وآزادی اش را سلب نمایند، بسا تاجداران وکشورکشایان برای قلع وقمع این ملت توسن بیداد بجولان آورده اند ولی دربرابر مقاومت ها، دلاوریها وجانثاری های این ملت زبون وذلیل گشته اند وننگ وعار شکست ورسوائی را پذیرفته اند این بار روسهای سفاک میخواهند بخت خود را بیازمایند ولی نه با تأمل وتأنی بل بشتاب وتکبر وغرور وچون بزرگترین زرادخانه‌ها را در اختیار دارند ونیمی از کرهٔ خاکی را در زیر نگین، پس هیچ تأملی درکار نیست، فقط با نمایش قدرت وبوق وکرنا این ملت وادار به تسلیم خواهد شد واین لقمهٔ آماده را بیدردسر خواهد بلعید.

اما، غافل از اینکه:

این بیشه گمان مبر که خالیست
شاید که پلنگ خفته باشد

بهرحال: امروز سوم حوت است مردم یکبار دیگر در شهر کابل بزرگترین آزمون تاریخ را سپری میکنند وبرصفحهٔ روزگار بار دیگر با خون پاک خود شعار همیشه جاویدان آزادگی را رقم میزنند وفریاد خود را چنان رسا ورساتر بلند میکنند که از آنروز تا امروز از کران تا کران میهن عزیز ما بگوش میرسد واشعهٔ آفتاب در آنروز بگونه‌ای بر صفحات خونین وسرخ جاده‌ها بوسه میزند وبگونه ای اجساد پاک وقباهای خونین سینه‌چاکان عاشقان وعارفان را لمس میکند، وگلگونه رنگ خون شهدای پاکباز سوم حوت را بگونه‌ای منعکس میسازد که از آنروز تا امروز دشت ودامان وطن رنگین است وفرزندان مؤمن

بقیه درصفحه (۶۸)

۲۴ حوت ۱۳۵۷ هرات

غلام محمد "دهقانی"

طلوع آزادی درافق کشورما

مشخصات جغرافیائی وخصوصیتهای طبیعی ومنطقوی کشور اسلامی افغانستان در قاره پهناور وبزرگ آسیا وموقعیت محوری این سرزمین اسلامی در جنب ممالک اسلامی موجود در این قاره که در سرخط فهرست طرحهای غاصبانه وستمگرانه موردنظر واهداف شوم قدرتهای متجاوز زمان ما بحدی بزرگ وتسخیر ناپذیر وعامل عدم نیل به موفقیت دراهداف ستمرانه وبسط سلطه گری شان واقع گردیده وباعث گردیده که عظما از ادوار وزمانهای دور تا امروز برای تضعیف وبی ثبات ساختن همه ارکان قوام این ملت مسلمان وخنثی نمودن کلیه عناصر شهامت اقتدار ونیرودهنده واستحکام بخشیکه درنهاد وتاروپود ساختمان اجتماعی این ملت مومن به ودیعه گذاشته شده است بصورت آزمندانه وماجراجویانه درجهت ابعاد وزمینه ها تلاشهای ددمنشانه وتاراجگرانه خود را متمرکز وبکار گرفتند با استمداد از وسایل وعوامل مختلف وبا استفاده از مواقع ونوائب ارادهٔ ونخوت ناپاک وسراسر مغرض بشری خودرا برهمه ساحات وقضایای خاص ملی واجتماعی واقتصادی وسیاسی واداری ملت ما حاکم ساختند ومتعاقباً" همه انواع صلاحیت درتصمیم گیری ها واندیشیدن در امور وقایع اساسی این ملت را ازمردم ما ربودند چنانچه در هرتغییر وتحولیکه بارتباط ملت ما درموارد مختلف پدیدار میگردید بصورت محتوم واجتناب ناپذیر اندیشه وطرح قدرتهای غارتگر وجهانخوار استعماری درزیربنای آن مضمر بوده ومسیر جریانات ووضع نهائی مسائل وروید ادهای کشورما برخلاف اراده ومصالح عمومی وخصوصی ملت ما شکل اختیار مینمود بلکه تغییر واثرات ونتایج مرتب برآن رنگ ونمای اجنبی واستعماری داشت واهداف وخواستهای مقدس ومورد نظر خود ملت مسلمان افغانستان درهیچ یک از ابعاد آن دخیل وسهیم نبوده است روند وجهت حرکت جامعه اسلامی افغانستان درخط سیر اهداف وآرمان پلید ونامیمون اغیار وبیگانگان منزل می پیمود ومبالغه نخواهد بود اگر این نظر ابراز گردد که درهمه سطوح وجوانب زمام وعنان امور ملت مسلمان ما را چه درخفا وبعضا" علنی اجانب ودیگران تحت احاطه وتسلط حکمروائی خود قرار داده بودند وطرحها وشیوه های متضاد ومخالف با آیین ومعتقدات اسلامی طی سالیان متمادی بر

این ملت مؤمن تحمیل میگردید واین جامعه اسلامی محروم از دسترسی واقتدار برمقدرات خود میزیستند است مانند جسم وکالبدی بدون روح وتحرک باقیمانده بود. قدرتهای فاسد وستمگرعصرکه از موقعیت هرجریان وهرزمان وهر پدیده برای استحکام وبقای نفوذ استعماری وحیوانی خود درهجوجوامع ضعیف فلاکت بار وعقب مانده بهره یابی وکاوشی مینمودند، قبل ازهمه هم وغم شان به این نکته‌های گرهین وتوجه شان به این مطلب مبذول بوده است که شرایط وعوامل پدید آمدن هرنوع تحرک ومقاومت ما زنده را از اجتماعات وملت های تحت سیطره وسلطهٔ خویش بربابند تا با مساعدت ومددگاری شرایط به دستیابی به مرام وآرمانهای استثمارگرانه وناپاک شان توفیق حاصل نمایند وجامعه محکوم وبر آن مسلط شده را حسب دلخواه وطبق ایجابات منافع غارتگرانه خوددرجهت اهداف سوء وغیر انسانی خویش سوق دهند، وبا هیچ مانع وعکس العمل مخالف مرام خود مواجه نگردند. بربنای همین دسایس شوم واستعمارگرانه شیطانی وغیرانسانی بودکه بنابه اطلاع تاریخ قبل از زمان پنجاه سال به این طرف به معاونت وهمکاری های هماهنگ ودوامدار حکام فاسد وجنایت پیشه این کشوردرگذشته وبا استفاده ازطرز اداره وعملکردهای تبهکارانه سردمداران جابر سرمملکت ما کفار وعوامل خارجی با مغتنم شمردن اوضاع وشرایط موقع با فتنه‌دستان بذرناپاک وتلخ کفرودهریت را برسرزمین اسلامی ما زرع کنند ودرخت نیرومندوطیبهٔ وپرثمر اسلام را از ریشه وبنیاد بشکنانند وبرکنندکارائی این همه معرکه ها وتوطئه‌ها واغواگری ها وفتنه انگیزی ها بودکه با سازگاری فضای مسلط واخطرات انگیزوذلت آور برکشورما یا همیاری وهمدستی فرمانروایان فرومایه وبی‌شعور وفاقداحساسات این مملکت اسلامی وعوامل بیگانه ومزدوران داخلی غیرمسلمان با دستیاری جانشین قدرت واداره امور این کشور اسلامی را با اعمال همه انواع زور وفشار ووحشتگری های بیسابقه‌در دست گرفتندبرای دفع کردن هر نوع مقابله وخطرات جمع کثیری ازمسلمانان متدین ومتعهد به قرآن وعلماء وشخصیت های اسلامی وافراد مؤمن این ملت را چه قبل از دسترسی به اشغال وغصب قدرت وچه‌بعد از آن مرحله‌به وحشیانه‌ترین وظالمانه‌ترین طرزوصورت با بکارگرفتن انواع شکنجه‌وتعذیب های درنده‌خویانه به‌قتل گاه‌های جلادانه وسفاکانه خودبه‌شهادت رسانیدند و ایدیولوژی زنده‌ومتحرک ونیرومند اسلام را به‌قصدویرانی ومغشوش ساختن شأن وعظمت آن دراماکن ومعابراجتماعی ودرمحضرجماعات بزرگ وکوچک مورد انواع استهزاء

ودشنام وتنقیدگرفتند وپیروان با وقار وسربلندوافتخارمند آنرا موردهجوولعن وطعن وهتک حرمت قرار داده وتهدیدروحی وجسمی مینمودندوبه‌نامها والقاب دور ازشأن وشوکت انسانی این مسلمانان غیرتمندرا مسمی نمودندوبابکارگیری این همه روشهای وحشیانه‌وضدانسانی خود ایشان بزعم باطل وپوچ خود می اندیشیدندکه‌با استفاده از این قبیل حرکات وروشهای مغایر به‌حیثیت وکرامت انسانی ایشان توانستند که‌قوام ومقام وعلو شأن مکتب اسلام را منهدم ساخته وعقیده‌ومفکوره‌خرافی وپوسیده الحاد ودهریت را بحیث آیین وروش اجتماعی وبه‌عنوان مرجع کلی دریافت دستورات واحکام نظام اجتماعی نافذ واصلح برای حاکمیت برسرنوشت واحوال این ملت متدین ومسلمان اعلان نمودند به‌سلسلهٔ ادامهٔ همین افکار نابخردمندانه‌ومیان تهی مادی آنها به‌گمان اینکه‌ایشان با عملیه‌شهیدساختن وزنده‌بگور کردن شخصیت های اسلامی وفکری و توهین وتحقیرنمودن به‌مقدسات مردم این کشوراسلامی خواهند توانست قوام واساس آیین کفرودهریت را دراین سرزمین اسلامی استحکام بخشندوبساط کفر ومادیت را بصورت فراگیروهمه جانبه‌بگسترانند درنتیجه‌این همه‌اقدامات واعمال وحشیانه وآشوبگرانه‌روحا" وفکرا" ۱۱ بهروز



هرنوع تحول وحادثه درقبال طرحهای خود خاطرجمع ومطمئن گردیدند وبرای تعمیل ابعاد دیگری اندیشه‌های ستمگرانه وویرانگرانه خود بمنظور پیمودن مراحل بعدی آن به اقدامات جسورانه وذیلانه دیگری متوصل شدند غفلت وحماقت شان درحدی بود که محتوا وکیفیت شعورعالی وتفوق معنوی وخاص این ملت متکی به اسلام را درآینه تاریک ورنگ باخته وطرزدیدحکام مش خلاصه مینمودند لذا غافل ازاینکه این ملت با سابقه (۱۴۰۰) سال تعهد به اسلام وبه اتبع قطعی آرمانهای اسلام تسلیم این دسایس وترس ووحشت افگنی های شیادانه نمیشود تا اینکه بود که به اقتضای این حکم خداوندی پروردگار که فرموده است (مسلمانان مخلص را دربرابر کفار رهبروزمیگردانیم) با آشکار شدن این سنت الهی درگوشه‌ئی ازاین کشوراسلامی مظلوم وبیدفاع گروهی ازمسلمانان باعزم ومتوکل به‌خدا با اتکاء به‌نصرت وباری بی‌پایان خداوند وباعمل به‌تعهدوپیمان قطعی ومستحکم دربرابرخالق لایزال خویش با اراده متین وخلل ناپذیر با شهامت ودلیری تمام مصمم گردیدند تا ازاسارت وسلطه کفر وروابطه های منفورالحادی مظلومین واسیرشدگان این جامعه اسلامی را رها نمایند احیاء وایجادهمین طرزفکررهائی بخش وغیرمنحوربرای کفار باعث گردیدکه درسپیده‌دم صبح روز پنجشنبه (۲۴) حوت (۱۳۵۷) مردم با شهامت وسرافرازومتدین سرزمین اسلامی وباستانی هرات با امیدبه‌یاری ومددگاری پروردگار خویش ونیروی با هیبت وپرجلال نوای توحیدی (الله اکبر) وبا اعتقادبه‌ضعف وناتوانی کفاروعمال پست فطرت ودون همت آن بایک قیام عمومی وطوفانزا ومتشکل ازهمه‌عناصرمؤمن وموحد اعم اززن ومردپیروجوان با شعور واحساس زنده وبا داشتن آگاهی درست ازهدف ومرام عالی واسلامی این قیام وباتبلور روحیه‌مملوازهمت وقهرمانی وسرشارازمقاومت وشجاعت اسلامی باکمال اطمینان برپیروزی حتمی واجتناب ناپذیرمسلمانان بر کفرعلیه‌همه‌نیروها ومراکز دستگاه‌های مخوف وویرانگرو

دهشت انگیز کفر و مادیت در یک وقت و زمان واحد لبراشه یورش بردند آن همه طنطنه‌ها و پایه‌های مقاومت و استحکامات دشمن و انکار و افتخارات بی اعتبار کفر را با رشادت تمام نابود و بی اثر ساختند و دشمن را با آن همه ادعاها و حرفهای هرزه و بی اساس و تهدیدها و تخویف های آن عملاً به حقیقت و نیرومندی و استوار بودن بنای مستحکم اسلام و ملتهای مسلمان ملتفت ساختند و قدرتهای مادی و بظاهر نیرومند عصر را به وحشت و خجلت سرسام آور واداشتند مطمئناً این قیام معظم و نیرومند و برخاسته از متن جامعه اسلامی در تاریخ بلاشبهه ریشه و بنیاد آنرا با اندک تامل و دقت میتوان در عمق تفکر و اندیشه‌های توحیدی و پاک مردم متدین هرات جستجو نمود زیرا آنهمه ویژگیها و برازندگیها و موارد خارق العاده رزمندگی که در این قیام معظم مشاهده شد و در صحنه‌های کوهسند و افتخار آفرین عملی آن نمایان گردید خارج از کارائی و توان یک حرکت سطحی و ضعیف البنیاد و منحصر به اراده یک یا چند فرد محدود بوده است، حقا قیامیکه برای برپائی و عملی شدن آن (۲۵۰۰۰) شهید از هروان و رادمردان پاک طینت و نیکو سرشت خود را در یک مدت زمان کوتاه از خود بحیث اثر و دلیل گویای ماهیت آن بجای گذاشته است بیانگر این واقعیت روشن است که در عصر و زمان خود از هر لحاظ و طرز دید عظیم و رشادتمندانه بوده است محققاً چنین قیامی بود که از روی معنویت عالی و عمق اخلاص و جانفشانی تمام و کامل مردم سلحشور و پاک فطرت این مرز و بوم اسلامی هسته و منشاء گرفته است با ملاحظه و تصور صحنه‌های ظفرآفرین این قیام با شکوه و در اثنای ادامه این جنبش سرنوشت ساز اسلامی در همه این مردان غیور و سلحشور این روحیه حاکم و نیرومند بود که هر فردی از مسلمانان رزمنده و خاطره دار این قیام با کمال مسرت و اخلاص اسلامی مصرانه تلاش و جان نثاری می نمودند تا در امر هجوم بر دشمن بی مایه و تباهکار و وارد آوردن ضربات مهلک بر دستگاهها و مواضع ستمگرانه دشمن یکی بر دیگری سبقت بجویند بدون تردید میزان اخلاص و ایثارگری این رادمردان و پیکارگران رزمجو را نمای جریان حرکت آنها و صحنه‌های غرور آفرین مقاومت شان در برابر کفار و مرتدین عملاً به نمایش گذاشته شده است برای انسان وقتی مقدور خواهد بود که در ماهیت و کنه آن رستاخیز عظیم پی ببرد که منظره و صورت عینی جریان در آن روز را در ذهن و تصور خود مجسم سازد و در شرایط آنروز دقت نماید که وسایل رزمی موجود در دست مجاهدین را چوب، و سنگ و بیل و کلنگ تشکیل میداده است و وسایل و سلاح دشمن را تانک طیاره توپ و بم و کلاشینکوف ها وان تشکیل میداد در این روز روحیه مملو از شفقت و محبت و اخوت اسلامی به چهره واقعی آن در بین صفوف و دسته‌های این قهرمانان دلیر و رشادتمند در حد وسیع و نیرومند خودنمائی داشت که تا هر کسی با جد و جهد فراوان سعی و تلاش می ورزیدند تا با طیب خاطر و کمال میل و حسن نیت از مال و متاع مملوکه خود به پیمانه وسیع در راه خدا و به استقبال و افتخار این روز میمون و مقدس برای آن برادران مجاهد فی سبیل الله خود به مصرف برسانند در این قیام با ابهت و با شکوه همه مسلمانان این شهر و دیار به صورت فرداً فرداً آرزو و علاقه تمام داشتند تا هر کس بدست خود بتواند خود یک یا چند خلقی کافر را دستگیر نماید و به مقتضای دستور شریعت و فطرت اسلامی خود آنرا به روش مجاهدانه اعدام کند و درجه و مقام عالی غازی شدن در روز محشر را کمائی نماید در این قیام پیروزمندانه اسلامی هیچ اثر و علامه‌ئی از تظاهر و خودنمائی در عمل جهاد اسلامی دیده و احساس نمیشد همه پدران و مادران مهربان و مشفق با میل و رغبت ایمانی و وجدانی خود تمام فرزندان شانرا بر مبنای احساس و عقیده اسلامی امر و تشویق مینمودند تا با جرئت و رشادت کامل در این جنبش و حرکت اسلامی شرکت جویند و با تمام نیرو و استطاعت خود ضربه‌های سهمگین و ویران کننده را بر کفار

ووا ستگا نش وا ردآ ورتددر روند
ا ین قیا م تخوآ ترین هر
سلما نیکه موفق به وا رد آ وردن
ضربه ها ی قا طع وکوبنده تربر
خلقیها ی کا فرمیگردیدا زجا نب
ما بربرا درا ن میدا ن معرکه و
ا سلامی خودمورد تفقدوتحسین
قبلی قرا ردا ده میشدندوا شنا ی
سرعت وشدت ا دا مه ا ین قیا م
شکوهمندا سلامی ا زبا ب مثا ل
گفته ها ی دردمندا نه یکی ا زپیره
زنا ن عا بده وپرهیزگا رمقیم یکی
ا زروستا ها ی هرا ت را درحین
دریا فت پیا م شها دت فرزند
عزیزش نقل قول میکنیم (با ر
خدا یا فرزندیا ره ٔ جگرم را که با
تحمل ا نوا ع زحما ت ومشقتها
تربیت نمودم تا به مرحله رشد
وکما رت من رسیده ا ست لطف
وعنا یت توبرا یم یک فرزندبوده
ا ست شکرگذا رم که ا مروزدررا ه
رضا ی تووبه خا طرننگهدا ری دین
تووراه تودا ین دا را ئی وهستی
بزرگ خودرا به عنوا ن هدیه
کوچک به درگا هت تقدیم نمودم)
ا ین مطلب بیا نگرروشن ا بعا د
درخشا ن ا سرا رمعنوی ا ین قیا م
درتیها دبیدا را ین مردم ا ست که
ا ین مردم مو ٔ من ودوست دا ررا ه
خدا وبه ستوه آ مده ا زظلم وفشا رت
کفرد رچه حدی بخا طرکسب رضا ی
پروردگا رخویش وا بقا ٔ وجیبه
دینی وا سلامی خودرا ین قیا م
توحیدی ا زخودگذ روبا هدف
وا خلاص متعهدبودندوروحیه ا زخود
گذ ری وعدا ت ومخا لفت با کفا ر

وعما ل شا ن درکدا م سطح دراین
قیا م تسلط وکا را ئی دا شته ا ست
وا قعیت قا بل تذکردیگرا ینکه د
روحیه وا حسا س تما بل به جمع
آ وری وسهمگیری درکسب وحصول
ا موا ل غنیمت ودریا فت ما ل
وسا ما ن درا ین قیا م مشهودنبود
وهرفردمو ٔ من حا ضردرمیدا ن
جها دوصبا رزه ا زدریا فت وحا صل
نمودن ا موا ل غنیمت خودرا
مستغنی می پندا شت هدف وآ رما ن
وا حدبودوآ نهم فقط نا بودی وبر
ا ندا ختن بسا ط کفا رو ملحدین
را بطه حا کم فیما بین ا ین قیا م
گرا یرا نخدا "ج" صرف مود ت و
ا خوت خا ص ا سلامی بودوبس درا ین
خصوص که ا ین جنبش وروستا خیز
ا سلامی زا ده ا فکا روبینش ا سلامی
وفطری خودمردم مسلما ن وبا فضل
وا دب هرا ت بوده ا ست ومنشا ٔ
ومبدا ٔ ا ن ا زعمق ا فکا روعقیده
تا بنا ک ا سلامی شا ن منبع گرفته
ا ست صفحا ت تا ریخ پا سا نی کشور
ما روشن گرا ین وا قعیت ا ست که
با توجه به سا بقه خدما ت علمی
وفکری وتا ریخی مردم ا ین
سرزمین ا سلامی وبا ا ستنا دبه
قضا یا ووا قعیتها ی نهفته درا وراق
تا ریخ کهن میهن ا سلامی ما
میتوا ن حقا یق ا ین قیا م
هدفمندا نه وا سلامی را شنا سا ئی
نمود ، بلی سخن تا ریخ ما ا ین
ا ست سرزمینکه درطی گذ شت
قرنها وا عصا ردرآ ن روح وتحرک
وسعی وبنیا دی علم وعرفا ن
حا کمیت دا شته ا ست درهمه ا دوا رو

شرا یط محیط رشدوزا دگا دوبا یگاه
بزرگ ونیرومنددا نش وفضل
ومعرفت قرا رگرفته ا ست درا ین
خصوص مردا ن بزرگ وا هل دا نش
وعرفا ن ا سلامی وبینش آ هنگا ن
هنروا دب دردا ما ن پرچشم بجها ن
گشوده ونشوونموکردندوزیستند
ودرا ین سرزمین ا سلامی ومهدعلم
وا دب جها ن را پدرود گفتندوفرا
ورده ها ودا شته ها ی معنوی علمی
عرفا نی وفکری خودرا ا را دتمندانه
درآ ن سرزمین ا نوا روفیوضا ت
بگسترا نندندکا ملا "برخلاف تصور
وبعیدا زمنطق وخردا نسا ن ا ست
تا ا زطریق بکا رگیری درا بیع
ودسا یس نا پا ک یک مشت کا فر
فروما یه وفا قدهویت وحیثیت
ودشمن خدا ومردم توفیق یا بد
تا درآ ن سرزمین منبع آ ن همه
فضل ومعنویت دوا م وبقا یا بند
ا شتبا ه بزرگ دیگر خلقی ها
وکفا ردرا ین مطلب بودکه ا ین
ملت رشیدوبا شها مت را فا قد
همه نوع تحرک وزمینه ها ی دفا ع
ا زمعتقدا ت وحیثیت وحقوق
ا نسا نی شا ن میپندا شتندپیا مد
ا ین قضا وتها ی بی پا به ونا
عا قبت ا ندیشا نه ونا دیده
ا نگا شتن وتصورنکردن آ ن همه
شها مت ها وشجا عت مندیها ی ا ین
ملت مسلما ن بودکه جریا ن هفتا د
وچندما له ظلم وغا رتگری وسلطه
ا سا رت کمونیزم را به نحوقا طعا نه
وبصورت قا تحا نه محوونا بود
سا ختندودرعقب ا ین طوفا ن حا مل
خشم وتیها مت ا سلامی مردم مسلما ن

وغیور هرات ونثار خون های پاک (۲۵۰۰۰) از فرزندان دراه رضای خالق خویش بود که همه طرحها وپیشبینی های غلط کمونیزم ونوکرانش را با یک قیام اسلامی وآموزنده برای بشریت اسیر ومحکوم شا بود وتار ومار ساخت ودر ادامه این قیام پیروزمندانه در همه نقاط کشور اسلامی ما چنین قیامهای اسلامی با شکوه ودشمن شکن یکی بعد دیگری برپا شد وکمونیزم را با همه شعارها وبلند پروازی هایش بحیث مسلک پوچ وبی بنیاد شکست خورده به جهانیان معرفی نمود ودر ادامه این قیام عظیم ملت ما در همه گوشه های جهان مشت های کوبنده ونابود کننده محرومین ومحکومین برفرق سردمداران وهواخواهان روسوا وشکست خورده کمونیزم کوبیده خواهد شد ورند وادامه طرز فکر نایاب ومتروک کمونیزم را غیر ممکن ساخت آنچه که در منطق بیهوده مادیت نا ممکن بود وجای نداشت نیرومندی وتوانائی معنویت گرائی بود که درا ین حرکت بزرگ اسلامی بصورت آفتابی وآشکار موجودیت وتوانائی آن به اثبات رسید ودر ادامه قیام باشکوه (۲۴) حوت (۱۳۵۷) هرات بعد از ده سال جهاد ومبارزه پیگیر ملت مسلمان افغانستان اینک جهاد اسلامی ملت ما بفضل ومرحمت خداوندی به مرحله پیروزی رسیده است وحکومت موقت اسلامی مجاهدین به عون ونصرت خداوندی وبا نیروی معنوی مجاهدین تشکیل گردیده است انشاء الله افغانستان اولین کشور اسلامی وفارغ از رسوب وگزند کفر واستعمار خواهد بود .

والسلام



پروفیسور ربانی طی پیامی عنوانی برادر نجم الدین اربکان ، در ارتباط بحق خودارادیت ملت مظلوم آذربایجان وتاجکستان گفتند :

دشمنان اسلام ملتهای مسلم



بسم الله الرحمن الرحیم

برادر پروفیسور نجم الدین اربکان !

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته وبعد

برگذاری اجتماع تاریخـــی ملت قهرمان ومومن ترک را که دردفاع از حقوق ملت مظلوم آذربایجان درشهر تاریخی استانبول دایر شده به نمایندگي از مجاهدان سنگر نشین قاطعانه حمایت و پشتبانی مي کنم ، واین عمل ارزشمند را که برمبنای حمایت از حقوق مسلمانان مظلوم به ابتکار شماواعضاء حزب رفاه وسایر افراد ملت برادر ترک ما برگذار شده قابل تمجید وتقدیر دانسته وبه موفقیت تان دعا مي کنم .

اکنون دیگر ملتهای محکوم مسلمان نمیتوانند برای همیش درحال محرومیت از حقوق سیاسي ومدنی خویش بسربرند.

ملت های آذربایجان ،تاجکستان ، مردم کشمیر وسایرملیت های مسلمان مانندهمه اقوام وملل که درتسلط بیگانه گان بسر میبرند حق دارند برای حصول آزادی وحق خود ارادیت مبارزه کنند.

واینك امر طبیعی وفطری وحق آنهاست ، اما جاي تعجب است که روسیه زمان گرباچوف که داعی اصلاحات ، پروسترایکا ست با وحشت وبربریت این حرکت آزادي خواهانه ومشروع را سرکوب مینماید درحالیکه عین این حرکت در لیتوانیا دربخش جمهوریت های اروپائی روسیه صورت

عصمت (قانع)

پوښتنه

ای د شپې پر مخ پرتو فانوسونو
ای خلکو خلکو ای د رڼو ځوا ګونو
ای د زلزل او خوځښتو پر ګانو
ای د غضب د سیل د رڼو موجونو
ای پر شرف باندې ځان رسونکو
ای آزادۍ باندې قربان سرونو
ای زیږونکو دنا ریخ د هیبت
ای د نا ریخ د حماسې د فصلونو

* * * * *

زه تاسې پوښتنه کوم له تاسو ځخه
زه تاسې له تاسو نه پوښتنه کوم
تاسو به رښتیا راته ویاست ځکه
ځکه ویس په وګړو سپینه کوم

* * * * *

ای چې تاسې کې موږ پا رونه ټه دی
چې موښرلی دی د ټیل ځوا ګونه
چې سو ځیل هویت د شتو په خاطر
تل قربان کړی د یې خو سرونه
چې مو ځیل کورد تاسې په ټنګ
د غیرت تو تو پر لارا یې بلونه
چې ځنځرونه مو له پښو ویریږي
چې موږ دا کړی دی د اتو رچیلونه

* * * * *

خلکو دا شپې آسمان خوځښتا ځیدی
زه یې آسمان ځخه پوښتنه کوم
زه وی سپوږمی ځخه د حال په ژبه
دا سی موسوا ل او ګړو په ټه کوم

* * * * *

شپیکې وواپه رښتیا ووایه
تا په په ژوندا سی لیدلی شوی
پر د ته ځمکه د استان په حیات
وا به سپوږمی تا به کتلی شوی
دا سمان لمر ه ستا نورا تکولاندی
ځوک په ځیدا سی لیدلی شوی
د ځان د وینو ورو ډنیل کی ګوره
دا سی به هیڅا هم لا سیلی شوی

* * * * *

شپیکې دا سی چې د ځوا رو په ګور
دریا سره غله برغلونه ورووړی
دا سا رت د ویړ ویه وپه آرمان
پر سپوږلانو چپا ونه ورووړی
چې غوا ړی سوله ځو د جنګ بچی وی
چې کور دا من شوا ورونه وړووړی
چې د زبا رکش کور کی لوګی پورته کړی
چې د کا رګر کو رته غمونه وروړی

* * * * *

او مقابل کې موږ ولړ ملت
د مرګ په سره ګرګی ولوېږي
د غضب چیغه کړی خوځښت پیدا کړی
وېدې جذبې شي سره وښوريږي
پس د ځوا را شوا و شیشو په جوړی
د ښته رونو په ځپر وغورېږي
او

* * * * *

او شرمنده کړي سو رقدرت آسمانه
چې کړي بدنام اشرا کیت آسمانه
چې کړي را تیته حوصله د دښمن
چې ورته غوڅا رښتی وسله د ښمن

آسمانه دا سی یوا ولس په جهان
تا به لیدلی او کتلی نه وي
مثا تر شپیکی چېرته لاندې وا به
یل ځوک به دا سی لیدلی نه وي

کوټه ۱۳۶۵/۱۱/۲۵

"دیقم"

مجاهد

بیا زم ای مجاهد سنګر یارا فتخار تو
به مشترب بدیهلوسرا شګفت خار تو
سجده‌ام غبار خاک پای خود طیاب زم
بحق ، با شد دوای چشم بینا را ن غبار تو
زمین و آسمان سطرزده از آوای تکبیرت
جهان سپهر آخر شعله‌های این شرار تو
توئی چشم امید امت مستضعف گیتی
که هستی زهکشای موروموردم انتظار تو
بخاک تیره پوز لشکر تزار سا لیدی
کمر بشکست اشجعا رزان زین ایشکار تو
نمیګردد فرا موش جهان مردان بګیتی‌ات
به لوح سینه تا ریخ با شدیا دګار تو
ادا کردی بخوبی حق شیرما در ظهین
همیشه بوده بت عزم چون کوه استوار تو
بیا برخاستی بهر نبرد ظلم و استبداد
که بودی حق و بدنا بودی با طل شعار تو
چنان با مشت رو یدن بید طار خصم کو بیدی
کم نا با شد جهان تا شد ، بد شما شمار تو
بدا میدی که روزی انقلاب بهره‌ور ګردد
بیا بدشا هد فتح و ظفرا شد ، ګشا ر تو
نیا سودی دمی در رزمګاه ای حار بستګر
بخوا بید به به شما دیده شبزنده‌دار تو
ولی ای همسر دمن عزیزم مفخره ران
عدو خوا هد بکف ګیرد زما م اختیار تو
بهم دست نوا فق دا ده ما متعصا رومیخوا هد
به نفع خود شما به بیهوده بردار ژ کار تو
به شرقند ی که غلام شود اهر یمنان باشد
نشسته در کمین فرصت از بهر شکار تو
بخواستار رفتها غیاب وجشم رهزن با ز
شمر ګرد دسبا دا از تخیل بیوه‌دار تو
بزیر پا ګذار حرمت خون شهیدان را
بیا زدیا بګاه روس وامریکا دیار تو

مولوی محمد ضیف

گور شهید

یاران ایشان عزو شرف جستجو کنید
حفظ مقام و منزلت آبرو کنید
تا چند از شراب اجانب ستاده مست
اوساک خویش موج می در سبو کنید
تا کی زبان وقوم بود موجد نفاق
این خاک را بیا را حوب رفو کنید
گر سرو بید در غم صحرا ب اتحاد
در چشمه سار وفا لدلیها و ضو کنید
جوئی بود جهاد کفنا ختر میی رود
سیراب سرو خویش از این آبجو کنید
حوا هید ګر شمو ید دل ګلشن عزا
چون غنچه ها بدست سوسن سجګنید
ما نند مرد ګرده بیا شید در معاف
با حرب وبا نبرد و بګشا رخو کنید
سرا ز بیخودی بنوی ما رحق برید
دل از جنون محققه‌یک بعدو کنید
با نعره مقابل دشمن بیا شوید
سر سبزه به پهلوی دشمن سرو کنید
یاری مرا رو ګور شهید وطن روید
را نو رشید و ترنمش ارنا ربو کنید

****

زما سر

زما سر به خلکو زما سروی
چې د نورو ګوزا رو ښولو سره روی
سربې به دولي لعنت وربا ندې وایاست
چې د خا ورې د ښمنا نوته ټیو کړوی

* * * * *

****

بدلب ذکر خدا گوید بدل تسبیح اهریمن
بیا هیا رها در آ ستهمت کرده ما رتو
کجا بود؟ آنکه تا دیروز آشا ری نبود از وی
که میشد یکدمی سر خم گدا ز قلب را رتو
قدمها بدګذار بعداز بینها رسنجیده
که ګردا ب است و بهم موج اندر رهګذار تو
نه تنها "ذیقم" از ناموقت بر خویش میناند
جوان وپیر میهن هست بکرد و شیدا ر تو

لیل ۲۲/۱۱/۲۶۸ الفقیرا بنا ده پتا ور

په ژوندانه کی د ایمان نقش

ژباړن : شهیدمحمدولی(شا قب)

دطبیعت مینه

موږ من دا سلام ترسیوری لاندی لکه څرنګه چی له خدا ی پا ک سره مینه او محبت لری په همدی ډول له طبیعت او ټول " وجود " سره مینه او محبت کوی، ځکه چی "وجود " او طبیعت دده ځپا لونکی خدا ی د قدرت له نښا نو څخه نښا نی او علامی دی" وا لذی خلق فسوی وا لذی قدر فهدی "

خدا ی پا ک هغه ذا ت دی چی هرشی یې پیدا کړل ،ا و بیا یې برا برکړل او هغه ذا ت دی چی هرڅه یې اندا زه کړل او بیا یې لارښونه ورته وکړه "

په طبیعت او کا ئنا توکی هرڅه په اندا زه او حسا ب دی، او دیوهدف او مقصد په غرض دکا مل حکمت په چوکا ټ کی منځ ته را غلی ،

" انا کل شئ خلقنا ه بقدر "

هر ومر و مونږ هر څه په دا سی توګه پیدا کړل چی ترمخه یې اندا زه کړی و "

" وا لشمس وا لقمر بحسبان'

لمرا وسوږمی دوا ړه په حسا ب دی

وا ن من شی ا لا عندنا خزا ئنه وما ننزله ا لابقدر معلوم "

هیڅ شی نشته ، مګردا چی ما سره یی خزا نی دی ،ا و هغه نه را ښکته کوو مګر په ټا کلی اندا زی'

طبیعت دا نسا ن نه دی، بلکه دا سی مخلوق دی چی د هغه د خدمت لپا ره مسخر شوی ځوپوری له ده سره د هغه خلافت او رسا لت په سرته رسولوکی مرسته وکړی چه ده ته ور په غا ړه دی،ا و ټول هغه څه چی په کا ئنا توکی شته ،په رښتیا نی ژبه دخدا ی ستا ینه کوی،ا و په دا سی ژبه د هغه ثنا او تسبیح وا یی چی دبشر محدود فکرا و نیمګړی،پوهه پری نه' پوهیږی او نه ورته ورسیږی .

" تسبح له ا لسموا ت ا لسبع وا لارض ومن فیهن وا ن من شئ ا لایسبح بحمده ولکن لاتفقهون تسبیحهم = او ه آسما نونه او ځمکه او هغه څوک چی ددی دوا ړو ترمنځ دی د هغه حمد او ثنا وا یی او په پا کۍ یې یا دوی هیڅ دا سی څه نشته مګردا چی هغه په خپلې ستا ینی

په پا کۍ یا دوی ،خو ستا سی، ددی شیا نو په تسبیح ویلو نه پوهیږی

له دی کبله جها ن شرنه دی چی په له مینځه وړلوکی یې له بیړی – کا ر وا خیستل شی، لکه څرنګه چی ما نوی فلسفه او مثا ل یی داخبره کوی،بلکې جها ن له هغه غوړولی کتا ب څخه عبا رت دی، چی ټول ا نسا نا ن با سوا ده او بی سوا ده یې لوستلی شی،ا و په هغه کی دخدا ی پا ک دقدرت نښی نښا نی او دهغه رحمت ،ا و عظمت او دهغه نعمتونه ګوری او لولی ټول کا ئنا ت پورته او ښکته ،مخلوقا ت دخدا ی پا ک مصنوعا ت دی چی هر شی ته یې صورت ورکړ ، او بیا یې له خپل ا ستعدا د سره سم لارښوونه ورته وکړه هغه خدا ی چی دا سی وحدت او یووا لی یې په ټولو کا ئنا توکی ا یښی چی دهغه په ا سا س د هغه ځمکه او دهغه ا سما نونه

ا وحیوا نا ت ا ونبا تات دیوجسد
دغړوا وا عضاء پهځیرا ړولی،چی
پهخپل منځ کی مرستهکوی ا ویو
ترپلهاا ئتلاف ا وا تحا دلری،ا و د
کا مل نظمترسیوری لاندی خپل
موجودیت سا تی،

" لا ا لشمس ینبغی لها
ا ن تدرک ا لقمرولا ا للیل سا بق
ا لنها روکل فی فلک یسبحون =

نهلمر هتهښا یی چی سپوږمی
ونیسی ا ونهشپهلهورځی څخهتر
مخهکیدا ی شی،هریویې پهخپل
مدا رکی لامبووهی "

پهکا ئنا توکی هیڅ دا سی کوم
شی نشتهچی پهخپل سا ویا بی
گټی عبث پیدا شوی وی،بلکی
پههغهکی هرڅهدیوهدف لپا ره
پیدا شوی وی چی دځمکی پهودانولو
کی چی دخدا ی تشریعی ا را دهیې
هم‌غوا ړی ،وندهوا خلی ا وخپل
رول ولوبوی ا ولهټا کلی مودی
پوری ذهغی پهسرژونددوا م‌وکړی
ا وددی شریفی نوعی یعنی ا نسا ن
حق څهنا څها داء کړا ی شی .

ځینی ا نسا نا نو،ترږمیـ‌وتـه
ددا ړا وویری ا وکرا هیت پهنظر
کتلی ،ا وترږمی ددوی پهعقیده
دشرخدا ی مظهرا وا شرکهل کیده
چی دتل لپا رهدخیرنور
لهخدا ی سرهپهشخړ ها وجگړی لگیا
ا وبوخت دی .

نوددی عقیدی دپیروا نوبه
ځنکهشعورا وا حسا س وء ،هغهوخت
چی توری ترږمی شپی پهدوی باندی
خپل تورڅا درا چوها وشپهپری
را تله،پهدا سې حا ل کی چی

دا نسا ن دژوندزما نهنیما ئې په
شپهکی تیریږی ؟

ا سلامی عقیدی دا عقلی کابوس
ا ونفسی ا وروحی بدهځیره ،له
مینځ یوړ ها ودا یی ثا بتهکړهچی
پهشپی ا وورځی ترږمی ا و روښنائی
با ندی دزما نی ویشل دخدا ی پا ک
دقدرت نښا نهدی ا وا وپهکا ئنا تو
کی دهغهپهتنظیم دلا لت کوی ا و
دخدا ی پا ک لهنعمتونوڅخهیو
نعمت دی چی پهخپل مخلوق یی
فیروزکړی دی،لهدی کبلهپه
ا نسا نا نولازم دی چی ددې نعمت
لها ملهدخدا ی قدروپیژنیا ودهغه
شکرپهځا ی کړی نهدا چی لهدی
ترږمیوا وشپوڅخهووریږی ا وتری
وډا رشی .

" قل ا را یتم ا ن جعل ا لله
علیکم ا للیل سرمدا" ا لی یوم
ا لقیا مهمن ا لهغیرا للهیا تیکم
بضیاء ؟ ا فلا تسمعون قل‌ارا یتم
ا ن جعل ا للهعلیکم ا لنها ر
سرمدا" ا لی یوم ا لقیا مهمنا له
غیرا للهیاء تیکم‌بلیل تسکنون
فیه ؟ ا فلا تبصرون ومن رحمته
جعل لکم ا للیل وا لنها رلتسکنوا
فیهولتبتغوا من فضلهولعلکم
تشکرون =

ورتهووا یه. ووینی ." خبر
را کړی" کهچیرتهخدا ی پا ک د
قیا مت لهورځی پوری پهستا سی
تل شپهوگرځوی ، څوک بهوی داسی
خدا ی لهخدا ی پا ک پرتهچی په
ستا سی با ندی روښنا نی را ولی ؟
آ یا نونهوینی ؟

ورتهووا یه .ووینی . کهچیرته

خدا ی پا ک دقیا مت لهورځی پوری
پهستا سی با ندی تل ورځ وگرځوی
څوک بهوی هغهخدا ی غیرلهخدا ی
پا ک څخه چی شپهدربا ندی را ولی
څوپوری پههغی کی ا ستراحت
وکړی ؟ آ یا نهوینی . ؟ ا ودهغه
لهرحمت څخه دا دی چی دستا سو
لپا رهیی شپها وورځ پیدا کړهچی
پهشپهکی ا ستراحت وکړی ا وپه
ورځ کی دخدا ی فضل "روزی"طلب
کړی نوستا سی تهښا ئی چی شکر
وبا سی .

دطبیعت مینه ا ومحبت رښتیا
هم پههغوموء منا نوکی تمثیلیدای
شی چی هغوی دخدا ی پا ک تجلی
پههمدغهطبیعت کی مشا هدهکوی
ا ودخدا ی دا غوړولی کتا ب ا وپه
پټهخولهقرآ ن گوری چی دهغهپه
ا لوهیت دلالت کوی ا وشها دت پر
وا یی " ا ن فی خلق ا لسموا ت
وا لارض وا ختلاف ا للیل وا لنها
لآیا ت لاولی ا لالبا ب ا لذین
یذکرون ا للهقیا ما" وقعودا
وعلی‌جنوبهم ویتفکرون فی خلق
ا لسموا ت وا لارض ، ربنا ما خلقت
هذا با طلا" سبحا نک فقنا عذا با
ا لنا ر .

هرومروپهپیدا یښت دا سما نو
ا وځمکی ا وتګ را تګ دشپوا وورځو
کی دپوهی دخا وندا نولپا رهدقدرت
نښا نې دی هغهکسا ن چی پهولاړ ی
ا ونا ستی ا وپهډډهولوا وا ړخ
لګولووختونوکی خدا ی پا ک یادوی
ا ودا سما نونوا وځمکی پهپیدا ینښت
کی سوچ وهی ا ووا یی ا ی زمونږ
پا لونکیهخدا یه ! دا موعبث

ئەدی بیدا کری لەتولوعیبوتو خخەتەبا ک بی تومونیدا ورلە عذاب خخەوزغوورەا ودا میتەپەخیلە عالی اولوری مرتضی کی دپیغبو صلی اللەعلیەوسلم پەشخصیتکی تصویرا وتمثیل شوی دی خکەجی هغەدا رنگەمینەدغورونوپەمقا بل کی ښکا رەگری ښلکی ددا سی غره پەبا ب بی اظها رکری چی ممکنه وەدهغەولەولیدلوخخەشومیت ښودلی اوهغەیی بدفا ل گڼلی ځکەچی دا حدپەغزوەکی بی دهغەغره لمن کی ما تی وخوره .

اما م بخا ری لەانس بن ما لک دپیغمبرصلی اللەعلیەوسلم لەخدمت کونکی خخەروا یت کوی چی انس "رض" دا سی وویل " زه لەرسول صلی اللەعلیەوسلم سره

خیبرتەتللی وم او دهغەخدمت مەمی کا وەکلەچی رسول اللە صلی اللەعلیەوسلم بیرتەمدینی منوری تەرا ستون شو، اودا حد غربی لەورا ولیدبی ښکا رەشو نوپەدی وخت کی یی دا سی وویل: هذا جبل یحبنا ونحبه = دا دا سی غردی چی لەموږسرەمینەلری او موږهم لەهغەسرەمینەولرو "

لەژونە سرەمینە = لکه څرنگەچی علما ن لەطبیعت سره مینەهمدا رنگەژوندهم یەگهی اومینەورسرەلری،اوهغەدا سی گومەگنا ه نگڼی چی بلار اومور یی ددە پر با ب جنا یت کری وی اوتەهغەدا سی دروندبا را وبیښی گڼی چی هرومرویی با یدلەخپلی اوږی خخەرا ښکتەکری، اوتەیی دا رنگەمحبس بولی چی هرومرو - با یدتری وتښتی،ښلکی دهغە پە عقیدە پەژوندکی هرڅوک بو رسالت پرغا ړەلری چی هغەبا یی چی ترسرەیی کری اوژوندا رنگە نعمت چی قدریی با یدوپیژنی اوشکریی اداء کری .

. درسول صلی اللەعلیەوسلم پەسوحدیث کی دا سی ویل شوی دی چی " خیرا لنا س من طا ل عمره وحسن عمله = لەټولوخلکوڅخه هغەڅوک ښەدی چی عمریی اوږدشی او عمل یی ښەوی "

لایتمنی احدکم المـوت ولایدعوا بەمن قبل ان یا تیه وانه اذا ما ت انقطع عملەوانه لایزیدا لمؤ من عمره الاخیرا =

لەستا سوخخەهیڅ څوک هم با ید دمرگ هیلە ونکری اوترڅوچی خپلە پری ښەوی،را غلی ترمخه بی با یدونەغوا ری اوخبره دا ده چی کلەچی انسا ن ومری عملونه یی قطع کیږی اوپلە دا چی مؤمن



عمر هغەتەلەخیرڅخەپرتەنوڅەنه زیا تـوی .

" لایتمنین احدکم المـوت اما محسنا فلعلەیزدا دوا ما سیئا" فلعلەیستعتب = هیڅ وخت با یدلە ستا سوخخەکوم شن دمرگ اومرینی هیلەونکری ځکەبا یەدسیکوا عما او خا وندوی نوښا یی چی هغەلانورحم زیا ت کری ، اویا بەگنهکا ر وی نوا مکا ن لری چی هغەلەبدوکا رو څخەتوبەوبا سی "

نوژوندپەهرحا ل اوهررنگه چی وی ښەدی اوکەچیرتەفرضا" دا سی څوک پیدا شی چی پەکلک عزم اوټینگەا را دەبا ندی مرگ وغوا ړی نوهغەتەدومرەجا ئز دی چی دا سی ووا یی اویس .

" اللهم احیینی ما علمت الحیا ة خیرالی وتوفنی اذا کانت الوفا ة خیرالی .

ای لوی خدا یە!ما ژوندی وسا تی ترهغەچی تەپوهیږی چی ژوندکی بەمی خیروی اومړمی

کڕی پەهەڤەوەختەکی چی مرگ بە راتە بەا وخبروی .

دمرگ میندا ودهفەبە گهل :

مؤمن اومسلمان لەژوندسرە دهفەجا پەخەرمینەنلری جی دەمی پەپا شیدونکی متاع پسی زیات لا لیهقدەوحریص وی‌ا ودژوندپە لذتونوا وخوندونوبی خیپدا چولی وی اومسلمان لەژوندسرەتردی هد اوا ندا زی بوری میندا وعلاقەنلری جی لەدی کیلەدلەمرگ خخەوویربری اوبەخمکەبا ندی خیلەسینەخبتە کری بلکی مومن لەژوندسرەددی لپا رەمیندکوی اومحبت ورسرە لری چی بەهەڤەکی دخدای حقوق دخمکی پەسرا داء اوپورەکری اوهمدا رنکەمرگ ددی لپا رەبە گهی خکەجی دی دمرگ پەوسیلی ژترژرەدخدای حضورتەرسپری لکەخرنگەجی پەیوحدیثکی داسی راغلی من احب لقاء اللە احب اللە لقاء خوک دخدای وصال بە گهی، خدای پاک هم دهفە ملاقات سرەمینەلری اوندبی گهی .

کلەجی رسول صلی اللەعلیە وسلم تدا ختیا را وواک ورکری شوجی زرەبی خدای ملاقات اووصال خوښوی اوا نشخا بوری بي اویا دا جی نورهم غواړی جی بەدنیاکی باقی پاتی شی اومرنغی هتە صلی اللەعلیەوسلم داسی وویل اختار الرفیق الاعلی . اعلی رفیق اولوړعالی ملگری غورە

کلەجی حضرت علی کرم اللە وجهەدعبدالرحمن ابن ملجم لە خوا پەتور دووهل شوهفەدا سی وویلي " فُزْتُ وربِّ الکعبة کامیاب اوبریالی شوم دکعبی پەرب قسم "

هغەوخت جی دحضرت بلال‌څنګدن دا وساپي ختلەنوجګی بي پە لوړ غږدا سی جیغی اوکوکاری وهلی " واکربا ە " وای سختي پی !! حضرت بلال بي پەځواب کی ویلي " بل واطربا " بلکی وای خوښی اوخوشالی بي! " غدا " ألقی الأحِبَّة محمدا " وصَحْبَهْ "«سبا تەلەدوستانو محمدصلی اللەعلیەوسلم اوملگرو سرەبي یوځای کیږم اوملاقات ورسرەکوم »."

کلەجی دمکی قریشوا ومشرکانو خبیب رضی اللەعنەونیوەا وغوښتل بي جي بە "دار" بي کړاشعري ددار د لرګیو د پاسەویلي :

ولست ابالی حین اقتل مسلما
علی ای جنب کان فی اللە مصرعی
وذالک فی ذات الالەوان یشا
یبارک علی اوصال شلوممزع

«شەیم جی پروا وکړم، هغەجی مسلمان وژل کیږم پەهراړخ می چی دخدای پەلارکی پرزیدنەوی اودا خاص دخدای درضا لپا رەدی اوکە چیرتەخدای پاک وغواړی اوارادە وکړی دټوټە، ټوټەغړوا عضاوء بە پیوندوکی می برکت اچوی»."

خالدبن ولید "رض" بەکلەجی خپل استاذی دفارس پار‌وم کوم قوماندا ن تەورلیږەا وهغوی تە بي اسلام تەرا بلل‌ا ودپولی وړا ندپرزونەبەبي ورتەکول دلیک اومکتوب پەپای کی بەبي داسی لیکل ((والا ... رستکم بقوم یحبون الموت کما تحبون الحیاة » اوکەنە ... زە بە ستاسی لەدا سی ولس‌ا وقوم " مسلمانانو " سرەمخامخ کړم چی هفوی لەمرگ سرە دومرەمینە لری لکەخرنگەچی ستاسی لەژوند سرەمینەلری!»

دخلکوا وانسانانو مینە او محبت :

مؤمن اومسلمانان تولوگرو سرەمینەلری او محبت ورسرەکوی ځکەجی هغوی دخپل انسان توب او آدمي توب لەا بلەددەوروڼە دی اوبەبشریت کی ورسرەشریک دی اودخدای پاک پەبندگی کی هم شرکت لری اودوی نونسب او رحم پەخپلوکی سرەتپلوی اوهمدا رنگەدوی ټول یومشترک هدف لری اوټول دیوه‌دښمن سرە دښمنی لری .

هغەعام رحم اونسب جی دوی سرەتپلوی داسی څیردی چی خدای پاک دهغەپەهکلەدا سی‌وا یی:

یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة وخلق منها زوجها وبث منهما رجالا کثیرا ونساء" واتقوا اللە الذی تساءلون بە والارحام،

« ای خلکو! لەخپل هغەپالونکی خدای څخەموویرېږی چی تاسی بي لەیونفس څخەرا پیدا کړی یاستی اولەهغەڅخەبیا خپل جفت ورتەپیدا کړ، اولەهغودا ړوڅخە بي بیا " دځمکی پەسر" ډیر نارینەا وښځی خپا رەوا رەکړل

او ووېرېږی له هغه خدای څخه چې په هغه پاتې دی سو تر بله بوښتنې کوی او له خپلو خپلوانو څخه خبر اوسی، او د صله رحمی له قطع کولو څخه ووېرېږئ)).

څومره به حق ته ورنږدې وی که چیرته د " ارحام " له کلمی څخه دلته د انسان نسب په معنا مطلوب شی څکه چې ددی ابتدا دلالت پری او هغه ارحام د ننه مراددی چې ټول انسانان په خپلو کې سره تړلي وی .

اما د هغو مشترک هدف او مشترک دښمن دادی چې قرآن کریم په دی باب داسی وایی :

يا ايها الناس ان وعد الله حق فلاتغرنکم الحياة الدنيا ولايغرنکم بالله الغرور ان الشيطان لکم عدوفاتخذوه عدوا"

((ای خلکو! په رښتیا چې د خدای وعده حقه ده نو د دنیا ژوند مو تیر نه باسی، او نه ستاسی " دالله د رحمت په باب نه " مغرورکوونکی " شیطان " مغرور نه کړی په رښتیا چې شیطان ستاسو دښمن دی نو ستاسی هم هغه په دښمنی ونیسی

نو د بل جهان او اخرت همیشه ابدی ژوند، او تل د هغه په نعمتونو کې پاتې کیدل انسانی مشترک هدف دی او شیطان چې دوی له داسی ژوند څخه محروموی او ددې هدف ترلاسه کولو په لار کې خنډ ګرځی د دوی مشترک دښمن دی))

اسلامی عقیده قومی تمایلاتو او نژادی توپیرتو ته جاز نه ورکوی مسلمانان عقیده لری چې ټول انسانان اوولادې د آدم علیه السلام اولاده دی او آدم علیه السلام له خاورو پیدا شوی او د ژبې اختلاف او رنګ او د څیری توپیر د خدای پاک په قدرت او د هغه په عظمت او لویی دلالت کوی او د خدای پاک د حکمت له ښېنا نو څخه بو ښېنا نه هغه د حکمت چې د خپل مخلوق په منځ کې یی لری " ومن آياته خلق السموات والارض واختلاف السنتکم والوانکم ان فی ذالک لآيات للعالمين، او ښېنانو د قدرت د هغه د څخه د پیدا ښت د آسمانونو او د ځمکی او دستاسی د ژبو د ټول کیدل او ستاسو د رنګ او څیرو اخلاف چې عبرو ده په دی خبرونو کې د پوهانو او عالمانو لپاره " څما د قدرت ښې سره ښکاری "

نو د ټولو انسانانو په ورورګلوی د مسلمان احساس او شعور د هغه په نژد ،کوم شانتوی کارنه دی او نه داسی څه دی چې دده په دین کې دا فکې او دیوز باتی شی حکم ولری ځکه د ټولو انسانانو د ورورګلوی عقیده داسی عقیده ده چې د هغې په وسیلې له خدای څخه اطاعت کوی او د قیامت په ورځ له خدای پاک سره په هغه د عقیدې ملاقې کیږی او خپله ژبه په هغه عقیدې په داسی حال کې چې

د خدای یادونه او ذکر کوی، له دوی او ثواب بی خدای پاک قرب او نژدېوالی هیله کوی، او هم دغه عقیده په داسی الفاظو او کلماتو اظهاروی چې خدای پاک ذکر هم پکې وی .

امام احمد او ابوداوُد له زید بن ارقم څخه روایت کوی چې هغه داسی ویلی "

" قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول فی دبر کل صلواة: اللهم ربنا ورب کل شئ ومليکه انا شهيدا نک الرب وحدک لاشريک لک ،اللهم ربنا ورب کل شئ انا شهيدا ن محمدا" عبدک ورسولک ، اللهم ربنا ورب کل شئ انا شهيدا ن العباد کلهم اخوة .

ای لوی خدایه ! ته څما رب او د هر شی رب یی چې کارونه یی ستا په واک کې دی، زه شاهد یم چه یوازی ته پالونکی خدای یی هیڅ شریک نلری .

ای لوی خدایه! ته څما رب یی او د هر څه رب یی زه شاهد یم چې محمد "ص" ستا بنده دی او ستا استازی دی، ای لوی خدایه! زه شاهد یم په دې چې ټول وګړی او بندګان ورونه دی .

آیا وموليدل چې د مسلمانانو په ضمیر او زړه کې انسانی ورورګلوی او بشری اخوت څومره لوړ مقام لری او رښتیا هم انسانی ورورګلوی د مسلمانانو په عقیدې کې خدای پاک له یووالی او د محمد صلی الله علیه وسلم په رسالت باندی له اقرار او اعتراف څخه وروسته دوهم درجه لری .

دا په څرګنده تصور شی چې مسلمانان دی یووالی او د جهان له

ملتونوخخه‌ملت نوهین اوتحقیر کړی په‌دا سې حال کې چې قرآن یې تعلیم ورته‌کوی چې دموجوداتو ټولی برګني اودمخلوقا تو ټولی نومې ښې وګڼې اودرنا وی یې وکړی اوهرڅه‌لکه‌ځا روی حیوا نات حشرت ، الوتونکي مرغا ن ، په خپل‌درجه‌کې وپیژنی اودهغوی په‌وجودا عترا ف وکړی .

وما من دا بة‌فی الارض ولا طیر یطیر بجنا حیه الا امم ا مثا لکم ما فرطنا فی الکتا ب من شیء ثم الی ربهم یحشرون =

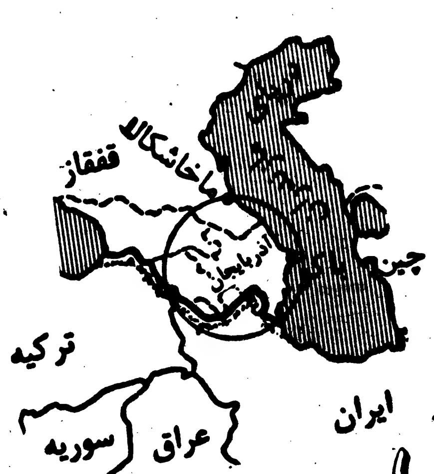
((نشته‌هیڅ خوځیدونکي په‌ځمکه کې اونه‌هیڅ الوتونکي چې په دوه‌وزروا لوزی مګرهریودهغو دستا سوپه‌څیرټولګی اوولسونه‌دی په‌دلیکنه‌کې مې هیڅ شی نه‌دی پریښی ، چې بیرته‌خپلپا لونکي خدا ی ته‌ورجمع ورحشرکیږی))

رسول اللة‌صلی اللة‌علیه وسلم وا یی " لولا ا ن الکلاب امة‌من الامم لامرت بقتلها .

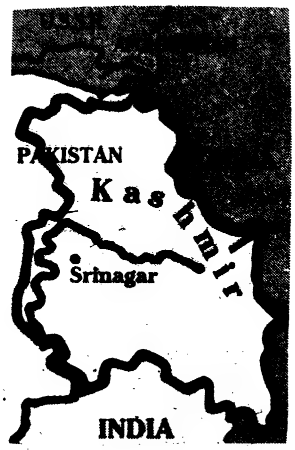
که‌چیرته‌یی پوموضوع " لة زوندیوا شوا عو " څخه‌نه‌وا ی، ما به هروصرو، دهغوپه‌وژلوا مرکړی وه " دا دی دهغه‌چا شعورچی په‌ا سلام عقیده‌لری، دخلکوپه‌مقا بل کې چې نه‌په‌هغه‌کې دلوسې اونژا دی، نوپیروا ولوړتیا شعورشته اونه په‌هغه‌کې منطقوی اوا قلیمی تعصب ځا ی لری اونه‌په‌هغه‌کې ولدا یزی اوطبقا تي کینه‌ا وحسد وجودلری اونه‌په‌هغه‌کې شخصی رخه‌ا وبغض ځا ئیږی بلکه‌له‌ټول بشریت سره دموء من شعور د ورور ګلوی اومحبت ټینګی شعوروی .



این یا دگا ربا لاثرگذشت زما نه‌ها به‌ا ین سرنوشت موا جه نشده‌ا ست ،بلکه‌جنا یتکا را ن روسی به‌وسیله' دشمنی شا ن با آثا رتمدن وعظمت وهویت‌فرهنگی ملت ما ،این منا ربزرگ هرات با منا ن را نیزمورد حملـــه قرا ردا دنـــد که مشا هده می کنـــید .



کشمیر و آذربایجان





دو افغانستان دیگر

امین الله (خراسانی)

ایام ۲۰ و ۲۱ جنوری ۱۹۹۰ – برای مسلمانان مظلوم کشمیر و آذربایجان بمثابهٔ قیامت کبری تلقی میگردد، زمانیکه در "۱۹" جنوری سال جاری سردمداران هندی، مردی قسی، جلاد و قاتل هزاران مسلمان کشمیری را بنام "جگ موهن داس" مجدداً به حیث گورنر کشمیر منسوب ساختند، او بر داکتر فاروق عبدالله" وزیر اعلی ریاست کشمیر تحت تسلط فشار آورد، تا با زور و جبر به تلاشی خانه های مردم مبادرت ورزد

فاروق عبدالله که خود دست نشاندهٔ هندی ها و مرد وطنفروشی است، از این امر سرپیچی کرده و از عهده خود بطور احتجاج مستعفی گردید، این عمل او آنقدر هم اعجاب برانگیز نبود، بخاطریکه اوضاع در کشمیر در چنان مرحله‌ئی داخل گردیده است که اگر او با میل خود با وظیفه اش کناره‌گیری نمیکرد یقیناً" او را از وزارت اعلی با سرافگندگی بیشتری سبکدوش میکردند، فاروق عبدالله در انتخابات مارچ ۱۹۸۷ با ایادی و جعل کاری راجیو گاندی برسر اقتدار آمد در حالیکه اکثریت مطلق با

(مسلم یونایتد فرنت) بود، نفرت و انزجار مردم و عدم حمایت عوام همیشه او را بآزار رنجی کشید، زمانیکه راجیو گاندی در انتخابات ۱۹۸۹ به شکست مواجه گردید و حزب " جاناتا " بر کشور پهناور هندوستان مسلط شد، موقعیت متزلزل فاروق عبدالله دچار خطر گردید، از طرف دیگر منسوب شدن مفتی محمد سعید رقیب قدیمی او به وزارت داخله بیش از پیش علل سرنگونی او را فراهم آورد، مفتی محمد سعید سالها قبل به حیث صدر کانگرس کشمیر منتخب و ایفای وظیفه کرده بود و از جمله

حریفهای بزرگ داکتر فاروق عبدالله محسوب میشد زمانیکه حریت پسندان کشمیر (داکتر ربیعه سعید) دختر مفتی محمد سعید را در بدل رهائی رفقای خویش اختطاف کردند و با هر وسیلهٔ ممکن استرداد او میسر نیامد، ضربهٔ بزرگی به موقعیت داکتر عبدالله فرود آمد، لیکن از همه مهمتر قیام برحق آزادیخواهانه مردم کشمیر بود که روز بروز اوج میگرفت و فاروق عبدالله را هراسان میساخت، زیرا آنها اعلان جهاد کرده بودند و علناً نفرت و انزجار شانرا ابراز مینمودند، بطور مثال

۱۴ اگست ۱۹۸۹ یا روز آزادی پاکستان را با شکوه خاصی تجلیل نمودند وهمبستگی عمیق خویش را با ملت مسلمان پاکستان اعلام کردند.

در ۱۵ اگست ۱۹۸۹ یا روز آزادی هندوستان را بنام (روز سیاه) مسمی ساختند و به تظاهرات وسیعی دست زدند، در ۱۷ اگست همان سال شهادت جنرال ضیاء الحق را بزرگداشت کردند و به علامت سوگواری تمامی مارکیت ها و ادارات تجارتی وتعلیمی را مسدود ساختند، در ۲۷ اکتوبر ۱۹۸۹ چهل و دوهمین سالروز تسلط هندوستان را بر ریاست کشمیر به سوگواری نشستند و آنرا تقبیح کرده به (یوم سیاه) نامگذاری کردند.

به این طریق داکتر فاروق عبدالله در مقابل آتش انتقام و سیلاب خشمگین ملت کشمیر به شدت دستپاچه و مبهوت گردیده بود.

با ورود حکومت جدید هندوستان گورنرهای هرصوبه از وظایف شان سبکدوش شدند و بجای آنها اشخاص دیگری کاندید گردیدند، در کشمیر هم "جنرال کی وی کرشنا" از عهده گورنری مستعفی و بجای او حریف قدیمی داکتر فاروق عبدالله (جگ موهن داس) کاندید گردید جگ موهن داس قبل از این نیز گورنر ریاست کشمیر بود و در دورهٔ زمامداری اش نسبت قتل و غارت و مظالم بیحد و حصر در میان مردم کشمیر بنام "جلاد" مشهور گردیده بود، در آن وقت که مصادف با ۱۹۸۹ میشد، او داکتر فاروق عبدالله را برطرف و بجای آن خواهر زاده اورا بنام "غلام محمد شاه" برسر اقتدار آورد.

بهرصورت با تقرری جگ موهن داس، دیگربرای فاروق عبدالله محقق گردید که باید از صحنه کنار رود، بنابر آن قبل از اینکه اورا با ذلت وخواری برطرف نمایند، خودش با وظیفه اش خدا حافظی کرد "جگ موهن داس" کسی است که در دوره نظامی هندوستان مطابق دههٔ ۷۰ علاقه های مسلمان نشین (ترکمان گیت) را بوسیلهٔ بلدوزرها به خاک یکسان کرد و با این استبداد وحشت بی سابقه هزاران مسلمان را که سراپا احتجاج بودند قتل عام نمود و لقب "جلاد" را کمائی کرد اکنون بازهم روی نقشه وپلان حساب شده، حکمرانان هندی این جلاد قسی القلب را به کشمیر گسیل داشته اند.

بهرصورت با استعفای داکتر فاروق عبدالله هیچگونه معضله حل نگردید و قوای عسکری هندوستان، تلاشی خانه به خانه استقلال طلبان و اهالی کشمیر دربند را با زور وجبر آغاز کردند وبناموس وعفت مردم ناجوانمردانه هتک حرمت روا داشتند، اطفال ونوجوانان را به سختی کتک زدند مسلمانان" سرینگر "کشمیری چنان به غیظ وغضب آمدند که شبانگاهان به کوچه ها ریختند و با نعره های الله اکبر وتلاوت آیات کلام الله، فریاد آزادی را سر دادند، درمدت چندساعتی تمام شهرها به علامت احتجاج سراپا آتش گردیدند، افواج هندی به بهانهٔ اینکه، مردم، حکومت نظامی وقیود شبگردی را نقض نموده اند، بیرحمانه بروی اهالی آتش کشودند، وفجیع ترین حوادث جانگداز را پدید آوردند دراین حادثهٔ المناک (۳۵) نفر مسلمان مظلوم به شهادت رسیدند وبصدها انسان دیگر جراحات وحشتناک برداشتند.

حالا ولین سوال از اینجا ناشی میشود که حکومت جدید هندوستان که دعوی حل معضلات را به طریقهٔ افهام وتفهیم می نماید، چرا مسلمانان کشمیر را به قتل میرسانند؟ وسوال دیگر اینکه آیا هندوستان میخواهد مسلمانان

دراه سرکوبی
...ان متحدند



میگیرد وبدون عکس العملی به حق آنها اعتراف میشود .
ما درحالیکه عمل سرکوب گرانه وتبعیض طلبانه وغیر انسانی ووحشیانه روسها را به شدت محکوم مینمائیم از حقوق مردم محکوم آذربایجان قاطعانه حمایت میکنیم . اما آنچه که خیلیها ما به تعجب ماست اینکه ملل متحد وکشور ها وموسساتیکه مدعی حقوق انسان وآزادي هستند چرا دربرابر این عمل ضد انسانی روس در آذربایجان وتاجکستان مهر خموشی برلب گذاشت وهیچ نوع عکس العمل نشان نمی دهند.
بلی دشمنان اسلام درراه سرکوبی ملتهای مسلمان متحدند مایقین داریم که جنبشهای آزادي خواهی که برمبنای عقیده وایمان وبر اساس داعیه فطرت شروع شده هرگز با سرنیزه وتا نك وتوپ خاموش نمي شود اگر مشکلات ویژه درمیان نمی بود که متأسفانه درآن تأخیر صورت گرفت خیلي دلم مي خواست که دراین اجتماع شرکت نمایم موفقت تان را در راه خدمت به اسلام وملت قهرمان ترك از خداوند مي خواهم .

برادرتان برهان الدین ربانی

کشمیر را از داعیهٔ آزادی خواهی شان پشیمان بسازند؟ و آنها را حیطهٔ نفوذ و یوغ استعمار خویش داشته باشند؟

جواب سوال اول را باید چنین داد که حکومت هندوستان زمانیکه از افهام و تفهیم صحبت میکند هدف آن تجزیه طلبان غیر مسلمان میباشد نه مسلمانان.

بعد از اشغال کرسی نخست وزیری (وی. پی. سنگ) فوراً به "امرتسر" رفت و با سکهای پنجاب دست دوستی دراز کرد و علاوه نمود که "درین عرصهٔ طولانی به شدت خون ریخته است، حالا باید اشکها را پاک کرد!" لیکن صدراعظم هندی زمانیکه به "سرینگر" کشمیر آمد و اوضاع را از نزدیک مشاهده نمود، بیدرنگ "جگ موهن داس" این جلاد بیرحم را چون میراجل بر مردم مسلمان و مظلوم کشمیر گسیل داشت. زیرا هندوستان نه با طریقهٔ افهام و تفهیم، بل به طریقهٔ تشدد و بیرحمی میخواهد معضلات کشمیر را حل نماید.

در مورد سوال دوم باید گفت که تا به حال مسلمانان کشمیر برای رسیدن به سرنوشت و تصاحب آزادی خویش از طریق قانونی جلو رفته اند و کوشش نموده اند معضلات شان را به صورت مسالمت آمیز و در چوکات قانون حل نمایند. اما امروز با اعلان جهاد هندوستان را به سختی وحشت زده و هراسان ساخته اند، زیرا هندوستان نمی خواهد که کشمیر برای او به صورت



مسلمانان کشمیر در حال آتش زدن مجسمهٔ وی. پی. سنگه ـ صدراعظم هند

افغانستان درآید، بدین لحاظ هندوها میخواهند با هر طریقهٔ وحشیانه که شود جذبهٔ جهاد مسلمانان کشمیر را در نطفه خفه بسازند. هندوستان میداند که اگر جلو این حرکت انقلابی را با زور سرنیزه نگیرد، عواقب ناگوار آن پشت او را خواهد لرزانید.

به هر حال به جرأت میتوان گفت که نظر به اوضاع و حالات بین المللی جذبهٔ جهاد مسلمانان کشمیری را خفه ساختن کاری بس توان فرسائی است و حتی نا ممکن میباشد. مسلمانان کشمیر طوریکه در دورهٔ مطلق العنانی (دوگره‌ها راج) توانستند تشخص و هویت اسلامی و ملی خویش را برقرار نگهدارند، به عقیدهٔ بعضی ها کمتر از یک معجزه نبوده است. (دوگره‌ها راج) از "ولداخ" گرفته تا "پنجند" سلطنتی قایم نموده بود و اولادهٔ کشمیریان را از نگاه سیاسی و مالی چنان ضربات جبران ناپذیر زد که تاریخ هرگز نظیر آنرا ندیده است. بعد از تقسیم هند، نیز زمانیکه هندوستان با شیادی کشمیر را تحت تسلط خویش درآورد، باز هم این قوم مظلوم شخصیت و هویت اسلامی و ملی خویش را استوار نگهداشته که این هم یک معجزهٔ تاریخ است. ثروت هندوستان و آوردن هرگونه فشارهای

سیاسی و مالی، روا داشتن ظلم و تشدد بیحد و حصر هرگز نتوانست ملت مسلمان کشمیر را منشعب نماید و یا آنها را به غلامی وا دارد. آنها همیشه علیه ظلم و ستم هندوستان عکس العمل نشان میدادند.

(مجاهد بن بیلا) الجزایری با شیخ عبدالله به رفقا روی عبدالله تاکید کرده بود که آزادی صرف با جهاد مسلحانه حاصل گردیده میشود لیکن فرق اساسی الجزایری ها و کشمیری ها در این بود که الجزایری ها از جنگ جهانی دوم تجاربی داشتند، اما کشمیری ها درباره ارتش کمتر می فهمیدند زیرا "دوگره مهاراج" با زیرکی تمام مسلمانان کشمیر را از ارتش دور نگهداشته بود، علاوه بر آن به انگلیس ها نیز ادعا ن کرده بود که کشمیریان را در ارتش جای ندهند اگر افواج مسلمان در آزادی کشمیر، بپیوندند، نواحی کشمیر نیز همانند (میرپور)، (پونچ) (کوتلی) و (گلگت) خودشان را از یوغ استعمار آزاد نموده ساختند.

بهرحال مسلمانان کشمیر که سالهای طولانی برای احقاق حقوق مشروع خود طرق قانونی را اختیار کرده بودند، تا آنگاه در فبروری ۱۹۷۹ مسلمانان ایران نعره الله اکبر را بلند کردند و شاه ایران را سرنگون ساختند و بعد در دسمبر ۱۹۷۹، زمانیکه روسها بر افغانستان لشکر کشیدند و مسلمانان افغانستان بپا خاستند و علم جهاد را برای اولین بار در دنیا علیه یک سوپر پاور بیرحم و خدا نشناس بلند نمودند و اعلان جهاد کردند و در همین جا بود که روح تازه در کالبد کشمیریان دمید و جذبه جهاد مسلمانان کشمیر را به وجد آورد، دیگر زمان (دوگره مهاراج) نبود که مسلمانان مظلوم کشمیر ندانند که با سرنوشت شان چه میشود. کشمیر مسلمان امروز هزاران افراد تحصیلکرده و دانشمند دارد، جهاد مبارک افغانستان آنها را به تفکر و تعقل دعوت کرد، ایمان شان را در بدست آوردن آزادی این موهبت الهی صیقل کرد، اگر امت مسلمان افغانستان توانستند یک قدرت وحشی جهانی را زمین گیر نمایند، آنها چرا تحت تسلط کشور حقیری چون هندوستان نابود شوند و علم جهاد را بلند ننمایند، به این جهت چنین فیصله نمودند که اکنون طریقه قانونی جز دردسر چیزی دیگری نیست، بنابرین با آن پشت پا زدند و همچون افغانان با غیرت کمر جهاد را بستند و علیه دشمنان اسلام و میهن مردانه مصاف دادند.

حالا که مجاهدین کشمیر این حرکت آزادی طلبانه را از وادی کشمیر آغاز کرده اند هیچگاه امکان خاتمه آن نمیرود و هندوستان پاکستان را به شدت تحت فشار قرار داده است وحتی آماده گی جنگی علیه پاکستان میگیرد تا به زعم خودش کشمیر را پامال نماید. اکنون زمان ۱۹۶۵ گذشت که هندوستان بر پاکستان حمله نمود و مسلمانان کشمیر را قتل عام کرد، در این برهه هندوستان برای در هم شکستن جذبه جهاد ملت کشمیر هیچگاه علیه پاکستان اقدام به جنگی کرده نمیتواند، زیرا از یکطرف بیم دارد که پاکستان دارای بم "اتم" است و از طرف دیگر ارتش پاکستان با سلاحهای مدرن و عصری تجهیز شده است و از همه مهمتر با جذبات ایمان و روحیهٔ بلند ملت پاکستان جواب هر خشت آنها را با سنگ تلافی خواهد کرد با اینهم اگر هندوستان حماقت کند و علیه کشور اسلامی پاکستان به حملات بیشرمانه دست برند باید متوجه بود که این جنگ از فاصله چند روزی بطول نمی انجامد، از طرف دیگر کشور چین نیز برای بقایش و همچنین برای جلوگیری از پیشرفت وسعت طلبانه هندوستان مجبور است که در کنار پاکستان بایستد، اینرا هم نباید فراموش کرد که دوست همکاسه هندوستان یعنی روسیه در این وقت حساس بشدت دچار پریشانی های داخلی است و این جنگ چند روزه برای هندوستان هیچگونه نفعی بدنبال نخواهد داشت و از طرفی پاکستان مجبور است آزادانه برای ملت دربند کشمیر امداد نماید.

بهرحال اگر بر سر موضوع کشمیر جنگی هم میان هند و پاکستان واقع شود و یا صورت نپذیرد، این یک حقیقت مبرهن است که اکنون

مسلمانان کشمیر در مرحله‌ئی از جهاد مقدس قرار گرفته‌اند که هیچگاه و با هیچ وسیله‌ئی منکوب نمیشوند، مقصد از ین مطالب آنست که جد و جهد آزادی مسلمانان کشمیر روز بروز باوج خود میرسد، به این صورت اگر هندوستان در مقابل این ملت آزادمنش تسلیم نگردد بدون شک، کشمیر برای هندوستان یک افغانستان سراپا جهاد میگردد پاکستان درین مرحلهٔ خطیر باید خودش را حتی برای یک جنگ مهیب آماده بسازد، به سطح ملی انتشار سیاسی را مرتفع کرده و اعتماد ممالک اسلامی مخصوصاً" ایران، ترکیه و عربستان سعودی را کسب نماید، تا مسألهٔ کشمیر را به سطح ملل متحد وسعت بخشد.

آنروزیکه افواج وحشی هندوستان مسلمانان کشمیر را بیرحمانه تیغ زدند، در آن روز — افواج خونخوار روسی نیز خونهای مسلمانان مظلوم و دربند آذربایجان را ریختاندند، مسلمانان آذری چنان بوسیلهٔ تانکهای روسی به خاک نیستی نشانده شدند که آزادی — طلبان چکوسلواکیا در ۱۹۶۸ شده بودند، هزاران مسلمانان آذری جام شهادت نوشیدند و هزاران — دیگر زخمی گردیدند.

جالب اینجاست که قتل عام مسلمانان آذری را شخصاً در نموده است که خودش را انسان صلح دوست در انظار جهانیان جا میزند. این شخص خبیث یعنی گورباچوف ادعا مینماید که مسلمانان آذری حکومت اسلامی میخواهند و از طرف دیگر با (ارمنیا) مصروف پیکار هستند اگر آنها به مقصد خود برسند بالاخره (جارجیا) و (آرمنیا) هم آزادی شان را مطالبه خواهند کرد و به این ترتیب (لتوانیا) هم عقب نخواهد نشست و نعرهٔ آزادی را سر خواهد داد.

در اینجا سوال میشود که وقتی (آرمنیائی) ها هم آزادی طلب مینمایند و آنها با آذری ها هم برسر پیکار هستند، پس گورباچف چرا بالای آنها امر آتش صادر نمی نماید؟ و مسلمانان آذری چرا هدف ظلم و تعدی قرار گرفته‌اند؟ درحالیکه جرم هردو کاملاً" مشابه است.

جواب این سوال چنین است که آرمنیائی ها بصورت ناب عیسوی هستند، اگر این قوم بوسیلهٔ تانکهای روسی هدف قرار بگیرند، پس واشنگتن، لندن و پاریس به جنبش در خواهند آمد و گورباچف پالیسی تعاون و مفاهمتی که با امریکا در پیش گرفته است میترسد خدشه بردارد، اما تا آنجائیکه مسلمانان هستند لاوارث بوده و کسی از آنها پشتیبانی نخواهد کرد!

ایران در جنگ با عراق از هر جهت تضعیف گردیده است و درین برهه بامداد ضروری در زمینه‌های اقتصادی و ارتشی از طرف روسها نیاز احساس مینماید، ترکیه هم جرأتمندانه از اقوام آذری — خود حمایت و پشتیبانی نمی نماید زیرا به عقیده گورباچف شیرازهٔ امت اسلامی روبه‌پاشیدن است.

مگر تا زمانیکه روسها مسلمانان آذری را قتل عام مینمایند برپاهای خویش تیشه میزنند مسلمانان محکوم و دربند آسیای مرکزی با این قتل مهیب ووحشتناک لاتعلق مانده نمیتواند آنها هم ترک هستند و در آنها هم جذبات آزادی خواهی بیدار شده است، درین هیچگونه شکی نیست که روسها با قتل عام مسلمانان آذری زهرچشمی برای مسلمانان آسیای میانه فراهم مینمایند تا به آنها بفهمانند که برعلیه آنها طاقت اهریمنی روسها وجود دارد! ممکن است که مسلمانان آسیای مرکزی علم مخالفت و آزادی را بزودی بلند ننمایند لیکن آنها با برادران آذری خود بطور خفیه امداد خواهند کرد که آذربایجان را برای روسها به منزلهٔ افغانستان ثانی مبدل نمایند، از سوی دیگر آذری های ایران نیز قتل برادران ترک خود را تحمل نخواهند کرد، آنها هم مسلمانان آذری را درین امر مقدس یاری خواهند رسانید و برای روسها آذربایجان را همچون افغانستان پرتگاه مرگ و ذلت خواهند ساخت، در مورد ترکیه هم همینقدر کافیست که بدانیم مسلمانان ترکیه هم برادران — مظلوم، همدین و همنژاد خود را از یاد نخواهند برد.

نگاهی به شخصیت وسیرت محمدمصطفی صلی الله علیه وسلم

(محمدا کرام اندیشمند)

۳ ــ آغازحکومت مستقل اسلامی درمدینه وبررسی سیرت پیغمبر "ص" درتشکیل، تحکیم وگسترش آن.

تمایل مردم یثرب بقبول اسلام وعقدوپیمان های عقبهٔ اولی وثانی با یثربیان زمینهٔ تشکیل حکومت مستقل وجامعهٔ مستقل وسرزمین مستقلی را برای پیغمبر "ص" ومسلمین مساعد گردانید ودرنتیجهٔ این پیمان پیغمبر "ص" ومسلمین به یثرب هجرت کردند وحکومت مستقل اسلامی را تاسیس نمودند، پیغمبر اسلام "ص" با پلان وتدبیرعالمانه ودقیق خودمقدمه‌ای تشکیل حکومت اسلامی را درسرزمین مدینه‌خاصتا"درپیمان عقبهٔ دوم، فراهم نمود، زیرا درمفادپیمان عقبهٔ دوم تاسیس حکومت وجامعهٔ مستقل اسلامی پیشبینی شد، دفاع، جهادوتصمیمات لازم دراین امرموردتوجه‌قرارگرفت.

آنچه‌که‌درتشکیل، تحکیم وگسترش حکومت اسلامی درمدینه درخورتوجه‌است سیرت پیغمبر اسلام "ص" دراین امراست که آن حضرت "ص" با تدبیرعالمانه وآگاهی وهوشیاری دقیق سیاسی حکومت بی نظیرونمونه‌ای را درسرزمینی بوجودآوردودرمیان مردمی‌ساخت که‌درداشتن حکومت وپابندی بیک نظام خاص سیاسی هیچ سابقه‌ای نداشتندوآنطوریکه درمباحث معرفی وضع عربستان قبل ازاسلام اشاره‌کردیم زندگی آزادوفاقدنظام مشخص سیاسی ازخصوصیات اجتماعی این مردم‌بود، ناهمگونی درنظام زندگی قبایل، نزاع وکشمکش‌های دایمی، جنگ وخون ریزی، بی اعتمادی وکینه‌توزی وبسا عنعنات جاهلانه‌برسراسرنظام زندگی مردم جزیرة العرب حاکمیت داشت، اما پیغمبر اسلام "ص" ازچنین مردم‌جامعهٔ واحد ویکپارچه‌ای ساخت که‌درصمیمیت برادری، محبت، وحدت وانسانیت درکامل ترین حدا علای کمال وعظمت قرارگرفتندودرچنین جامعه‌ای حکومتی را بوجودآورد که‌مظهرعدالت، امنیت وسعادت کامل وهمه‌جانبه‌برای انسان بود ورسول خدا درحالی موفق به این امرشدکه‌نه‌تجربه‌ای درمورد حکومت وحکومتداری داشت ونه هم دراین موردعلم ودانشی رااموخته‌بود، تدبیروطرزالعمل وسیرت آن حضرت "ص" درتشکیل حکومت اسلامی وجامعهٔ اسلامی وتحکیم وگسترش آن گویای صادق وراستین پیغمبری ونبوت آن حضرت "ص" است.

خصوصیت بسیاربزرگ حکومت اسلامی پیغمبر "ص" درمدینه این

است که آن حضرت "ص" حکومت را بعد از بوجود آوردن جامعه واحدی که بر مبنا و محور عقیده واحد اسلامی ساخته شد، تشکیل نمود یعنی حکومت اسلامی را در سیزده سال اول ظهور اسلام در مکه و بعداً در مدینه در قلوب تک تک افراد که به اسلام می پیوستند بوجود آورد و بعداً از مجموع این افراد جامعه یا امت مستقل اسلامی در مدینه بوجود آمد و در چنین جامعه ای حکومت مستقل اسلامی تشکیل گردید، و پیغمبر اسلام "ص" بر خلاف تمام مدعیان و حاکمان که از طریق کودتاها، جنگ ها، شورشها و انقلابات در حالیکه جامعه وجود داشت قدرت سیاسی و حکومت را بدست میگیرند، اول جامعه یا امت را بوجود آورد و بعداً حکومت را تشکیل نمود، جامعه و امتی که کاملاً اعتقادی بود و بر مبنای دین و عقیدهٔ دینی موجودیت یافت نه بر اساس ملیت، زبان، قبیله و نژاد. و این حکومت مردمی ترین، عادلانه ترین و به اصطلاح امروز دموکراسی ترین و دیموکراتیک ترین حکومتی است که در تاریخ بشری هیچ نظیر و مانندی نداشته است زیرا جامعه که در آن حکومت تشکیل شد مردمش با رضایت کامل داوطلبانه و صمیمانه تشکیل و تحقق آن حکومت را پذیرفتند و در تحکیم و گسترش آن صادقانه و مخلصانه تو آمـــادهٔ ایثار و قربانی شدند مردم مدینه در پیمان عقبهٔ دوم رهبری پیغمبر اسلام و تشکیل حکومت اسلامی را نه تنها که داوطلبانه و با رضایت کامل پذیرفتند بلکه در دفاع از آن با جان و مال خود متعهد شدند. در حکومات غیر اسلامی خصوصیت مردمی بودن و عادلانه بودن قطعاً وجود ندارد، زیرا این نوع حکومات قدرت سیاسی را از طریق کودتا، شورش و جنگ تصاحب میکنند و بر جامعه تحمیل میشوند، بدون آنکه رضایت و خواست مردم را در نظر بگیرند، مقولهٔ بدست گرفتن هم قدرت سیاسی و حکومت آسان است اما حفظ آن مشکل" از همینجا نشئت میکند و در چنین حکوماتی صدق مینماید، زیرا این حکومت ها مبنا و محور اعتقادی ندارند که اول جامعه واحد اعتقادی بسازند و بعداً حکومت به خواست و رضایت قلبی مردم آن تشکیل گردد، مبنا و محور این حکومت ها اکثراً مسایل ملیت، نژاد، منطقه، قبیله، زبان، افکار و اندیشه های باطل و منافع مادی افراد و گروپ های خاصی مبنا شده که بعد از تشکیل و تأسیس، عدالت اجتماعی و سعادت مردم را تأمین نموده نمیتوانند و حتی دست به مظالم، جنایت و غارت میزنند تا اینکه تداوم و تحکیم و گسترش آن حکومات به مخاطره می افتند و حفظ شان مشکل میشود و اگر حفظ هم شود، حفظ آن توأم با انجام دادن جنایات بی حساب خواهد بود.

اما در ایجاد حکومت اسلامی بدست گرفتن قدرت سیاسی تنها حکومت مشکل تر است نسبت به حفظ آن، زیرا حکومت با موجودیت امت اسلامی بوجود می آید و ایجاد امت اسلامی کار بسیار عمده و بزرگی محسوب میشود، آنطوریکه پیغمبر اسلام "ص" در سیزده سال اول بعثت با تحمل انواع مشکلات طاقت فرسا و رنج های بیکران اولاً جامعه و امت مستقل اسلامی را در مدینه بوجود آورد و بعداً تشکیل حکومت داد، و با چنین خصوصیتی نه تنها که این حکومت را حفظ نمود بلکه آنرا توأم با تحکیم و شعور و تعهدی گسترش داد و حکومت اسلامی که اولین بار در مدینه تحقق یافت به بزرگترین، عادلانه ترین، مردمی ترین و بی نظیر ترین حکومت در تاریخ انسانی مبدل شد.

و اکنون ببینیم که پیغمبر اسلام صلی الله علیه وسلم در مدینه در مورد تحکیم و گسترش حکومت اسلامی چه اقداماتی را برداشتند و با چه سیره و روشی عمل نمودند.

اعمار مسجد النبی و نقش آن در حکومت اسلامی:

پیغمبر اسلام "ص" بعد از ورود به مدینه اولین بار به قبا فرود آمد و چهار روز را در آنجا سپری نمود و در این مدت مسجد قبا را که اولین مسجدی است که در اسلام اعمار شده بدست خود بنا نمود و بعداً وارد مدینه گردیدند و در محلهٔ بنی مالک بن نجار اقامت اختیار کردند و اقدام به اعمار مسجدی نمودند که

به مسجد النبی شهرت یافت. و در پهلوی مسجد حجره های برای زندگی خود نیز ساختند و تا تکمیل ساختمان مسجد و حجره ها به خانه ابوایوب انصاری زندگی نمودند.

مسجد پیغمبر "ص" مرکز حکومت اسلامی و مظهر عظمت، جلال و شکوه جامعه و امت اسلامی بود، مسجد ها تنها به نماز خواندن اختصاص نداشت، مسجد پیغمبر اسلام "ص" — منحیث مرکز حکومت اسلامی و مقر رهبر اسلام دارای ابعاد ذیل بود.

— مرکز عبادت و نماز.

— مرکز تعلیم و تدریس تعالیم و عقاید اسلامی.

— مرکز شورا، رای گیری و اتخاذ تصمیم در امور مختلف اسلام و مسلمانان.

— مرکز اخوت و تحکیم و توسعه برادری و محبت میان مسلمانان، پناهگاه فقرا، مساکین و محتاجان.

— مرکز روابط خارجی و محل ملاقات با نمایندگان و وفدها.

— مرکز طرح پلان نظامی و جهاد مسلحانه.

— مرکز قوماندانی در تدارک و تجهیز نیروی نظامی و سوق آن به سنگرهای جهاد.

— مرکز اطلاعات و اخبار سیاسی نظامی.

— مرکز زندگی رهبران نظامی و شخصیت های مهم اسلام.

— مرکز قضاوت در معاملات و دعاوی مردم.

— مرکز صدور حکم و فرمان در امور مختلف، ملکی و نظامی.

— مرکز اعزام هیئت ها و نمایندگان به مناطق و ممالک مختلف دنیا.



سنگرداران اسلام عزیز در پهلوی جهاد مسلحانه، به تعلیم و تربیه نسل آینده، انقلاب نیز اهتمام می ورزند.

و بدین ترتیب مسجد در اسلام اولین و بزرگترین سنگر پخش و نشر دعوت اسلامی، مرکز فرماندهی و مقر حکومت اسلامی، سنگرگاه جهاد و مبارزه علیه تجاوز و اشغال بوده و اولین بار صدای آزادی و مخالفت با سلطه استعمار از مساجد بلند شده و قیام ضد استعماری و ضد طاغوتی از مساجد برخاسته است و این خود به وضاحت ثابت می سازد که سیاست و اسلام هر دو یکی هستند و سیاست در کنار اسلام قرار ندارد بلکه خود اسلام است.

عقد پیمان مواخات میان مهاجرین و انصار:

پیغمبر اسلام "ص" بعد از اقدام به اعمار مسجد یا اعمار مرکز و مقر جامعه و حکومت نو تشکیل اسلامی قدم دیگری را که در تحکیم پایه های جامعه و حکومت اسلامی برداشت عقد پیمان مواخات یا پیمان برادری میان مهاجرین و انصار بود، عقد این پیمان با نگر ژرف نگری، ابتکار سیاسی، تدبیر عالمانه و دقیق آن حضرت "ص" بود که برای تحکیم پایه های جامعه و حکومت نو بنیاد اسلامی دست آورد مهمی را داشت. نفاق افگنی یهودیان و سایر دشمنان اسلام را که در ایجاد وحدت و برادری و یکپارچگی میان مسلمین اخلالگری میکردند خنثی و بی اثر نمود میزان محبت، صمیمیت و وحدت ظاهری و باطنی مسلمین که متشکل از انصار و مهاجرین بودند بالا رفت در نتیجه این پیمان، برابری اقتصادی میان مسلمین بوجود آمد و انصار داوطلبانه و با رضایت کامل حاضر شدند که قسمتی از اموال

ودارایی خودرا به مهاجرین توزیع بدارند، برعلاوهٔ این همکاری انصار با مهاجرین پیغمبر اسلام برای بمیان آوردن یک اقتصاد خودکفا، توسعهٔ زراعت وپرورش درخت وکارهای دیگر را دراز بین بردن فقروناتوانی روی دست گرفت ومهاجرین اعم از زن ومرد بسرعت دست بکار شدند ودراین امر انصار با آنها نیز همکاری نمودند وبه اندکترین وقت نیازمندی مادی مهاجرین رفع گردید واز فقروناتوانی نجات یافتند وجامعهٔ اسلامی دارای یک اقتصاد مستقل وخودکفا گردید.

این موضوع برای آیندهٔ جامعه وحکومت اسلامی خیلی با ارزش – ومهم بود، زیرا اگر مسلمین ازلحاظ اقتصادی وابستگی میداشتند ودر نیازمندی بسر میبردند تحکیم وگسترش جامعه وحکومت اسلامی به مخاطره می افتید، اما پیغمبر اسلام "ص" با درنظرداشت اهمیت استقلال وخودکفائی اقتصادی جامعهٔ نوتشکیل اسلامی مدینه که درپیشرفت دعوت اسلامی وتحکیم وگسترش حکومت اسلامی داشت درعقد پیمان مواخات این امررا درنظرگرفت وضمناً به مسلمانها آموخت که مسلمان درهر شرایطی مفت خوار وباردوش نباشد از تنبلی وبیکاری جلوگیری نماید وهمیشه از آبلهٔ دست وعرق جبین خود نیاز زندگی خودرا تأمین نماید، واین اصل عمده را نیز میتوان آموخت که یک نهضت و – انقلاب اسلامی استقلال اقتصادی داشته باشد تا از این ناحیه ضربه نبیند وبه سقوط وشکست روبرو نگردد.

۶ – عقد پیمان مدینه:

کار بسیار عمده ومهم پیغمبر اسلام "ص" درتحکیم وگسترش جامعه وحکومت اسلامی درپهلوی اعمار مسجد وپیمان مواخات، عقد قرار داد وپیمان مفصل وصریح میان ساکنان مدینه اعم از مسلمان وغیر مسلمان چون یهود ومشرکین بود، این قرارداد در استحکام جامعه وحکومت اسلامی وتوسعه وگسترش آن نقش مهم وعمده ای را ایفا نمود، جلوتخریبکاری یهود وسایر دشمنان اسلام گرفته شد صلح وامنیت کامل درمدینه تامین گردید آرامش واطمینان برای مردم مدینه اعم از مسلمان وغیرمسلمان درحفظ مال وجان شان وتامین حقوق شان ورعایت عدالت میان شان حاصل گردید این قرارداد تحلیل وارزیابی عالمانه وآگاهانه سیاسی واجتماعی، نبوغ فکری ودوراندیشی پیغمبر اسلام "ص" را درایجاد یک جامعهٔ واحد وحکومت عادلانه واداره منظم وتنظیم امور مردم مختلف العقیده درحالیکه تضادهای منازعات ومخاصمات قبیلوی هم میان قبایل مختلف شان وجود داشت به اثبات میرساند، این مطلب را میتوان با مطالعهٔ متن قرارداد بهتر درک نمود.

"بسم الله الرحمن الرحیم –

این نامه ای است از محمد پیغمبر خدا میان مؤمنان ومسلمانان قریش ومدینه وکسانیکه از آنان پیروی کرده وبه آنان پیوستند وبا آنان کار– زار میکنند.

اینان همگی امت واحد هستند ومانند سایر مردم نیستند.

مهاجرین قریش بر اسلام خود باقی بمانند ومیان خود خونبهای که به آنها تعلق میگیرد بپردازند وفدیهٔ اسیران خودرا به نیکی وبرابری میان مومنان تقسیم کنند وبنی عوف نیز رسم خود را درخونبها وفدیه حفظ کنند وهمچنان بنوساعده، بنوحارث، بنوجشم وبنونجار، بنوعمر، بنوالنبیت وبنواوس باید رسم خودرا حفظ وخونبها وفدیهٔ اسیران خودرا به نیکی وبرابری میان مومنان تقسیم کنند.

مومنان به شخص عیالمند وقرضدار کمک کنند وفدیه وخونبهای اورا میان خود بپردازند

مومنان پرهیزگار برضد ظالم دسیسه گر، فتنه انگیز وفسادپیشه بصورت دسته جمعی قوای خودرا – بکار برند ولو آنکه چنین شخصی از فرزندان شان باشد.

هیچ مومن نباید مومن دیگر را بجای شخص کافری بکشد ویا کافری را برضد مومنی یاری کند.

عهد وپیمان خدا یکی است وکوچکترین فرد مسلمان میتواند چیزی را از جانب سایر مسلمانان

تعهدکنند .

ا زیهودشبز هرکس بمروی ما را یکندا زیا ری وهمراهی وبرا بری ما برخوردا رخوا هدشد ،بمظلم به ا وصورت میگیردونهمسلمین برضد آ ن،کس را همکا ری میدا رند .

صلح وسا زش مومنا ن یکیا ست وهیچ مومنی بدون موا فقت مومن دیگروا ردصلح نشودجزبرا سا س مسا وا ت وعدا لت طا یفها ی که به کمک ما وا ردجنگ میشودبا همه ا فرا دجنگی خودوا ردجنگ شوند .

مومنا ن درخونی کها زا بشان درراه خدا ،میریزدذمهدا ریکدیگر ا ندهیچ مشرکی حق ندا ردما لی یا شخصی ا زقریش را درپناه خسود بگیردوا زتسلط مومنی برآ ن جلو گیری کنــد ،

هرکهمومنی را بی جهت بکشد با یدکشتهشودمگرآ نکهوا رث مقتول بهدیت را ضی گردد ،

هیچ مومنی حق دفا ع ، پنا ه دا دن ویا ری مجرم وبدعت کا ری را ندا ردا گرچنین کردموردغضب ولعنت خدا وندقرا رمیگیردوتوبه وفدیها ی ا زا وپذیرفتهنمیشود .

یگا نهمرجع ا ختلاف خدا ، رسول او محمد "ص" ا ست .

یهودا ن ا گربیا ری مسلما نا ن وا ردجنگ میشوندمخا رج جنگ را با هم بپردا زند ،

یهودبنی عوف با مومنــــا ن ما نندیک ملت وا مت هستند ،ا ما یهودبهپرودین خودومسلما نا ن بهپرودین خودبا شندوسا برطا یفه ها ی یهودنیزدرا ین حکم بایهود بنی عوف شریک ا ند ، بستگا ن یهودنیزچنین ا ندوهیچکس ا ز زمره آ نها جزبهاجا زه پیغمبــر صلی ا للهعلیهوسلمخا رج شـــد نمیتوا نــد .

هرکس خونی را بریزدعقوبتش دا منگیرا ووخا نوا دها ش خوا هدشد مگرآ نکهستم دیدهبا شد .

هیچ کس درحق هم پیما ن خود بدی نکندوهمه با یدبا ری وپا ور مظلوم با شد ، هیچکس بهضما نت خودبدی نکنــد .

دا خل مدینهبرا ی متعهدیــن وا مضاء کنندگا ن ا ین قرا ر داد منطقه ا من وحرا م ا ست .

بهقریش ویا را نش پنا هدا ده نشودا مضاء کنندگا ن ا ین قرا رداد متکلف ا ندکهمشترکا"حملهوتجا وز بمدینه را دفع نما یند .

هرکسیکهعلیهدین بجنگـــد با یدبا ا وجنگیـــد .

یهودا وس وغلاما نشا ن ا زحقوق ا مضاء کنندگا ن ا ین قرا ردا د بر خوردا ر ندوبا آ نها بهنیکـــی رفتا رمیشود .

ا ین قرا ردا دا زهیچ مجـــرم وستمکا ری حما یت نمیکند .

هرکه ا زمدینهخا رج شودیا در مدینهبما نددرا ما ن ا ست مگـــر مجرم وستمکا ر ،خدا ورسولش پنا ه دهندهٔ نیکوکا را ن وپرهیزکا را ن ا ســت " .

ــ ا دا مهدا رد ــ



(رضی اللە عنە)

عمیر بن سعد

مترجم: بشار

" عمیر بن سعد نەبیچ وحدە" (عمر بن الخطاب رضی اللە تعالی عنە)

« عمیر بن سعد یخێلو بو مخا تەو سا ری تلـــری »

عمیر بن سعدا نصاری ژوان لەکوچێبوا لی ئخته دیتیمی جام چێلی و، ، بلاوتی خێل رب تەبەدا می حالت سرەتلێلی چی دخێل ئان ئخەتی ورومتەیچە مال اوکوم سرپرست تەوی هرسینی مگر مورثی هێـــر ئخنو ونکرچی دا وس دقبیلی دیوەهێرنشمن سرێ سرە تێ جی ، " جلاس بن سوید " نومیدەوا دەوکـــر اوجلاس دهقی دزوی (عمیر) یا لنەپەدا پەوا خیستلە اودژان سرەتی بوئخای کر .

عمیر دجلاس ئخەیرەیدیا لتەدا وخورا زیا تـــە سهربا تی ولیدلەتردی چی دەتحالت دهقەئخـــە دیتیمی، غمجنەخا طرولەمنخەوبورەا ودعمیر مینتـــە دجلاس سرەا ودجلاس مینەدعمیر سرە ، ئخنگەچی دبلارا و زوی ئرمنخەمیمەوی ، بیدا تولەا وهرخومرەچـــی بەعمیر مخ پەئخوا تی ودەکولەدهقەوسرەیەدجلاس مینە هم پەزیا تیدلووا ودهقەدخوبی تی سهب کیدەا و دا ئخنگەچی دهقەپەا عما لوکی تی دتجابت اوهوشیـــا ری

علامی لبدلی اودهقەپەچا روکی تی دا ما نـــت او صدا قت مفتوتە لبید ل .

* * * * * *

ژلمکی عمیر بن سعدچی عمرتی لەلس کلتی ئخە زیات اوبتی بەو، ، ایما ن دهقەپەتا زەرپەکـــی ئای وتیود ، اوا سلام دهقەپەسیتلی نفس کی حاصل خیزەئخکەوموندلەا وبەکی تی رمیتی وئخلولـــی نو هما غەو، چی دخێل عمرەلپرالی سرەسرەهرلما نخـــە تەلی ئان رسودا ودرسول اللەصلی اللەعلیەوسلم پی تی لموتخ کا وەا ومور بەددیەتگ اورا تـــگ سرەچی دلما نخەدیا رەو، اوکلەبەتی هقەدخیل میرە سرەا وکلەبەتی هقەیوا زی لیدەپیرەخوبی تولە .

* * * * * *

دژلمکی عمیر بن سعدژوندپەهقدقەدول پەییـــری ارامی اوخوندسرەتیریدەا وهیخ تی دهقەدژونـــد صا فە اوروبا نەقفا نەخم ولەتردی چی اللە تعالـــی ارادەپەدی تۆەچی هەمدا زمیتونودیو دخورا سخت ارزیت سرەمخا مخ کری اوبیا هقەیوداسی ازمیـــت چی دهمزولوهقەکوم تن ەیرلرور سرەمخا مخ شوی دی رسول اللەصلی اللەعلیەوسلم دهجرت پەلســم کال دتبوک دغزا دیا رەخیل عزم اعلان کـــر او صلحا تا توتەتی دتیا ری امروکرا ودا درسول اللـــە صلی اللەعلیەوسلم عادت و، چی کوم وخت بەتـــی دکومی غزا عزم وکرتودهقی پەبا ب تی تصریـــح و اطیا رتەکا وەا ودخلکو سرەبەتی داسی خیال اوتکـــر ببیدا کرچی گوتدی هقەیوی خوا تەحی چی هقەیرتـــە لەدێی خوا ئخەدەچی اوس دهقی پەلوری تی مخە دە مگر بکا رەوتل تی دتبوک دغزا دیا رەو، چی هقەتـــی دمما قی دلری والی دتکلیف دپیربت اودبمن د ـ قوت لە! مندەبودلی، اودا کا رتی پەدی و، چی خـــو خلک دخیلرچا رودبکا رەدلیل لەمخی دخیلوچـــا رو دیا رەتیا ری ونیبی اودهقوتیول وبا ئل اوا مکا نات برا برکـــری .

سرەددی چی دهێی موسم دا طل شوا وگرمی زیاتە شوەا ومیوی بخی شولی اوسوری پیدا شول اوتـــلی اوورو سخدیا تی کیدلوتەدتقیـــو نورغیت اوتما تـــل

پیدا شو مګر مسلمانانو په هغه وخت کې د خیبر پیغمبر علیه الصلاة والسلام دعوت ته لبیک وویل او د غزا د پاره تیاري کې شول .

هو، د منافقانو یوه ډله د مسلمانانو د عزم او همت د کمزوره کولو او د هغوی د شک او تردد د پیدا کولو په هڅه کې شول او په بدی سره د رسول الله صلوات الله وسلامه علیه په باب د ولولو شول او هغوی به په خپلو خاصو مجلسونو کې د دغه الهي پیغمبر په شان کې ناسمې خبرې وکړې چې هغه یې د هغوی د کفر او دښمنۍ ښکارندوی وې .

د لښکر د حرکت څخه یوه ورځ مخکې عمیر بن سعد د لمانځه د اداء کولو څخه وروسته خپل کور ته ستون شو او دا یې حال کې چې هغه د خپل سر په سترګو د مسلمانانو د تود کاري د نمونو په لیدلو او په غور سره د هغوی د روښانو لوڅو په باب د وینا په اوریدلو سره ډیره خوښي وکړه .

هغه ولیدل چې د مهاجرینو او انصارو ښځې د رسول الله صلی الله علیه وسلم ته ورځي او خپلې زینتي ګاڼې ورباسي او د هغه په مخکې یې ږدي څو یې هغوی په قیمت سره د الله تعالی په لاره کې غزا کوونکي لښکر سمبال کړي او بیا یې د سر په سترګو دا هم ولیدل چې عثمان بن عفان " رضي الله تعالی عنه " یوه خلته راوړې او په هغې کې زر دیناره دي او پیغمبر علیه الصلاة والسلام ته یې وړاندې کړي او بیا یې دا هم ولیدل چې عبدالرحمن بن عوف " رضي الله تعالی عنه " پر خپلې اوږې دوه سوه اوقیې (۱) زر او ښځې او د پیغمبر علیه الصلاة والسلام تر مخه ئې غورځوي بلکې هغه یو:ا بی سړی هم ولید چې هغه خپل فرش د خرڅلاو د پاره وړاندې کړی څو د هغه په پیسو سره توره واخلي او په توري سره د الله تعالی په لاره کې جهاد وکړي .

عمیر بن سعد دغه ستر او بې ساري حالات په نظر کې نیسي او د پیغمبر صلوات الله وسلامه علیه سره د لاتګ او د مالي لګښت څخه د جلاس د وروسته پاتې کېدلو په باب چې شتمني او توان هم لري په تعجب کې کېږي او دا په دې چې ګوا کې هغه د جلاس د همت سره څورې کوي او غواړي چې په هغه کې غیرت د خواښي جوش پیدا کړي نو څه چې ئې لیدلي وه او څه چې ئې اوریدلي وه د هغو بیان ئې وکړ او بیا هغه ته د هغوی منلو کمانو د موضوع بیان وکړي چې هغوی رسول الله صلی الله علیه وسلم ته را غلل او له هغه څخه ئې په ډیر شوق سره غوښتنه وکړه چې هغوی د غزا کوونکي لښکر سره یو ځای کړي او الهي پیغمبر په دې چې د ځان سره ئې څه ونه موندل چې هغوی ورباندې سواره کړي او هغوی په جهاد کې خپلو هیلو ته ورسول او د هغوی د شهادت مینه تر سره کړي او بیا هغوی د ډیر خپګان سره بېرته ستانه شول او د هغو له سترګو څخه اوښکې روانې وې مګر جلاس د عمیر څخه لا تپول بیان نه و اوریدلی چې له خولې څخه ئې یو ناځاپه داسې خبره ووتله چې د مؤمن زلمکي فکر او هوش ئې له منځه یوړ او هغه خبره دا وه :

" ان کان محمد صادقا فیما یدعیه من النبوة فنحن شر من الحمیر "

که محمد په هغه څه کې چې د پیغمبرۍ ادعا کوي رښتین وي نو موږ له خرو څخه بدتر یو .

* * * * * *

عمیر چې له جلاس څخه داسې وینا واوریدله نو په حیرانتیا او نه هنت کې شو او دا ګومان ئې نه کاوه چې ګوندې د جلاس په شان یو سړی به چې د عقل او عمر خاوند وي او بیا د هغه له خولې څخه داسې خبره سرکښي وکړي چې خپل خاوند په یو ځل له ایمان څخه وباسي او په کفر کې ئې له پراخې او ژورې دروازې څخه ننباسي او څنګه چې د حساب آلات په ډیر غور سره د موضوع شرحه ب کوي نو د زلمکي عمیر عقل هم په لوتلو شو او په دې فکر کې شو چې څه باید وکړي ؟! .

دغه مؤمن زلمکي دا ولیدل چې له یوې خوا د جلاس په باب چوپتیا او د هغه د خبرې پټ ساتل د الله او د هغه د رسول سره خیانت کول او د اسلام د پاره رنجي منافقان ورته د دښمنۍ غوندې کوي او ورته ناوړه تدبیر ونه سنجول خورا لوی ضرر دی او له بلې خوا د هغه څه په افشا کولو کې چې له یوه داسې سړي څخه ئې

در راستای تحقق حکومت راکه ملت ما انتخاب کرده،

بمنظور تجلیل وگرامی داشت شهدای ۲٤ حوت هرات ، محفل پرشکوهی در جوار کمیته نظامی برگذار گردید . درین محفل ، رئیس دولت عبوری مجاهدین حضرت صبغة الله مجددی ، پروفیسور عبدرب الرسول سیاف صدر اعظم ومولوی محمد یونس خالص وزیر داخله وعباس کریمی رئیس امیران ولایات در جمعیت اسلامی و پروفیسور برهان الدین ربانی زعیم عالیقدر جمعیت اسلامی افغانستان در خلال سخنرانی هایشان حوادث وبویژه کودتای اخیررا مورد ارزیابی قرار دادند که اینك متن سخنان محترم استاد ربانی ، محترم استاد سیاف و محترم مجددی صاحب را باگاهی میرسانیم .

اداره

الحمدلله رب العلمين والعاقبة للمتقين ولا عدوان الا على الظالمين والصلوة والسلام على من بلغ الرسالة وادى الامانة ونصح الامة وجاهد في سبيل الله حق جهاده صلوات الله عليه وسلامه وعلى آله وصحابته الطاهرين الطيبين ومن دعا بدعوته وجاهد في سبيله الى يوم الدين

قال الله تبارك وتعالى في محكم كتابه و هو أصدق القائلين ، أعوذ بالله من الشيطان الرجيم ، بسم الله الرحمن الرحيم .

« ونريد أن نمن على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين » صدق الله مولانا الكريم

به اجازه جناب رئیس دولت مؤقت مجاهدین وبادرود بهمه شهدای افغانستان عزیز بخصوص شهدای مظلوم سر زمین حماسه آفرین هرات ، شهدای ۲٤حوت وباسلام بهمه سنگر نشینان غیرت مند ودلیریکه درراه سربلندی اسلام ، درراه اعاده مجد وعظمت اسلام دلیرانه رزمیدند وعیررزمند درین اجتماع که بمناسبت تجلیل ویاد بود حادثه خونین ۲٤ حوت صورت گرفته مطالبی خدمت برادران بعرض میرسانم .

یازده سال قبل از امروز همین عناصر خود فروخته ومزدوریکه امروز میخواهند با گروهی از مجاهدین خودرا گرم بزنند ، همین ها بودند که با همین هوا پیما هائی که امروز بر ضد یکدیگر در شهر کابل استفاده بعمل میآورند یازده سال پیش سر زمین هرات ، ملت مجاهد هرات ، کودکان ، زنان ومردان هرات را اززمین وهوا کوبیدند وبروایتی بیش از سی وچند هزارتن از بهترین فرزندان کشوررا بخاك وخون کشانیدند . براستی جنایتگرانیکه بملت خود به دین خود هر گز ترحم نکرده بودند ، امروز بار میخواهند با چهره دیگری انقلاب اسلامی شکوهمند مارا به بیراهه بکشانند . اما ما یقین داریم ملتیکه طی چند ساعت وطی چند روز ده ها هزار شهید گلگون قبای خودرا درراه سر بلندی اسلام نفرانه داد هرگز اجازه نخواهند داد که انقلاب شان به بیراهه کشانده شود ، اما آه وافسوس بحال آنانیکه در هوای قدرت همه چیزرا فراموش کرده یکبار دیگر در پای جلادان خون شهدارا نثار میکنند . اینکه انقلاب شکوهمند اسلامی ما بعد از این

اوريدلى چى هغەورتەدپلارحيثيت لرى دهغەدحق بى قدرى اودهغەدا حسان پەمقابل كى چى ديتيمى ئخخەئى دنجات ځاى وركړى اودفقرئخخەئى غنى كړى دهغەدمجا زات كول دى نوپرهغەدا وۀ چى ذدوا ړئخخە خورا خوړئى چى تريخ دى غورەكړى نوهما غەوۀ چى پەچالاكى سرەئى دهغەخوړوخا طروتەونكتل اوحق ويلوتەئى زړەښەكړا وجلاس تەئى داسى وويل :

والله يا جلاس ! ما كان على ظهرالارض احدبعد محمدبن عبدالله احب الى منك ، آثرالناس عندى واجلهم يدا" على ولقدقلت مقالة ان ذكرتها فضحتك ، وان اخفيتها خنت امانتى واهلكت نفسى ودينى وقدعزمت على ان امضى الى رسول الله صلى الله عليه وسلم واخبره بما قلت فكن على بينة من امرك .

پە اللەسوگند ، اى جلاسه ! دځمكى پرمخ دمحمد بن عبدالله ئخخەوروستەلەتانەبل څوك ما تەډير گران نەوۀ ، تەدخلكوئخخەما تەډيرنژدى اوغورە او پرما باندى دلوى ؛ نعام خاوندوى ، اوتا يوەخبرە كړى دە كەزەهغەيادەكړم نوتا بەرسوا كړم ،اوكە هغەپټەكړم نوما بەخپل امانت خيانت كړى وى او خپل ځان اوخپل دين بەمى بربا دكړى اوما عزم كړى چى رسول اللەصلى اللەعليەوسلم تەورشم اوئخەچى تا ويلى دى لەهغەئخخەئى خبركړم نودخپل كاركپە باب شاهداوسه .

زلمكى عميربن سعدمسجدتەلاړا وهغەئخەئى چى لە جلاس بن سويدا وريدلى وۀ لەهغەئخخەئى پيغمبرعليه الصلاه والسلام خبركړا وجلاس تەئى يوبل څوك وليږه څوهغەورتەرا ولى .

ډيرځندونشوچى جلاس راغى اوپررسول اللەصلى اللەعليەوسلم باندى ئى سلام وكړا وترمخەئى كښيناست .

بيا پيغمبرعليەالصلاه والسلام جلاس تەوويل :

" ما مقالةسمعها منك عميربن سعد ؟

هغە كومەوينا وەچى عميربن سعدلەتا ئخخە اوريدلى دە ؟

جلاس وويل :

" كذب على يارسول الله وافترى، فما تفوهت بشئى من ذالك "

هغەپرما دروغ ويلى دى اى داللەرسوله ! ما ددغى خبرى پەشان هيڅ ويلى نەدى .

پەدغەوخت اصحاب" رضى اللەتعالى عنهم" جلاس اوزلمكى عميربن سعددواړوتەپەځيرځيركتل څودوى گوندى ددواړوپرمخ هغەئخەولولى چى ددواړوپەزړونوكى دى، دوى پخپلومنځوكى پودبل سرەورو ، وروغريدل، بيا لەهغوكسانوئخخەچى دهغو پەزړونوكى دنفاق مرض وۀ يوتن داسى وويل :

" فتى عاق الى الان يسئى لمن احسن اليه "

ځوان عاق دى اوځنەغواړى مگرداچى دهغەچا سرەچى دەسرەئى نيكى كړى بدى وكړى

څنونوروداسى وويل :

" بل انەغلام نشاء فى طاعةالله ، وان قسمات وجهەلتنطق بصدقه "

بلكى هغەهلك دى، داللەپەطاعت كى لوى شوى اوبيشكەدهغەدمخ علامى دهغەدرښتينوالى بيان كوى

پەدغەوخت رسول اللەصلوات اللەعليەوسلامه عميربن سعدتەخپل مخ وگرځودا ووبى ليدل چى دهغەپەسخكى وينەتولەشوى اولەسترگوئخخەئى بى دريغەاوښكى روانى دى اواوښكى دهغەپربار څوگانوا وسينى باندى بهيږى اوداسى وائى :

" اللهم انزل على نبيک ما تكلمت به .

" اللهم انزل على نبيک ما تكلمت به

اى اللە . پرخپل پيغمبرباندى هغەئخە نازل كړه چى ما دهغەخبرەكړى .

اى اللە ! پرخپل پيغمبرباندى هغەئخەنازل كړه چى ما دهغەخبرەكړى .

پەدغەوخت جلاس ترمخەشوا وداسى ئى وويل :

" ان ما ذكرتەلک يا رسول الله .هوالحق،وان شئت تحالفنا بين يديک ،وانى احلف بالله انى ما قلت شيئا مما نقله لک عمير "

هغەئخەچى ما تاتەدهغەيادوكړ هغەحق دى اوكه

ستا خوښه وی نو مونږ دوا ړه به سره سوګند وکړو وا وزه پر
الله سوګند کوم چی ما هغه خه چی تا ته عمیر هغه ر سولی
نه دی ویلی .

جلاس د سوګند خخه لا خلاص شوی نه وء چی د خلکو سترګی
عمیر بن سعد ته په کتلو شوی تردی چه رسول الله
صلوات الله علیه حالت بل شوا و اصحاب" رضی الله
تعالی عنهم " وپوهیدل چی پر هغه وحی راغله نو
هریو پخپل ځای کی آرام شوا و چوپ پاتی شول او د
ټولو سترګی پیغمبر علیه الصلاة والسلام ته په کتلو
شوی .

په دغه وخت پر جلاس باندی دویری او خجالت حالت
راغی او عمیر د حقیقت ښکاره کیدلو ته وهڅید او په
انتظارکی ئی شو .

همدا راز نورو کسانو هم د موضوع د حقیقت
د خرګندیدلو انتظار کاوه او دالهی پیغمبر حالت
ته متوجه وه او په خیروء ، بیا هماغه وء چی د پیغمبر
علیه الصلاة والسلام حالت عادی شو او دالله تعالی
دغه قول ئی ولوست :

" یحلفون بالله ما قالوا ولقد قالوا کلمة
الکفر وکفروا بعد اسلامهم وهموا بما لم ینالوا
وما نقموا الا ان اغنهم الله ورسوله من فضله
فان یتوبوا یک خیرا لهم وان یتولوا یعذبهم
الله عذابا" الیما" فی الدنیا والاخرة
وما لهم فی الارض من ولی ولا نصیر "(۱)

وو یره الله قسمونه کوی چه دوی نه دی ویلی
(هغه خبری چی تا ته رسیدلی) او خامخا په تحقیق
دوی د کفر کلمه " الفاظ " ویلی او دوی وروسته له
اسلامه خپل کافران شوی دی او دوی د هغه خه قصد
وکړ چی دوی هغه ته ورونه رسیدل او دوی (پر الله او
رسول) عیب نه لګاوه مګر دا چی الله او د هغه رسول
دوی ته خیروی او که دوی (له توبی خخه) بیرته
وګرځی نو الله به دوی په دنیا او آخرت کی په دردناک
عذاب سره معذب کړی حال دا چی دوی ته به په ځمکه
کی هیڅ دوست نه وی او نه به مرسته کونکی وی .

په دغه وخت جلاس د هغه ځله هیبته چی ئی وارید
ولړزید او نږدی وء چی د ډیری ویری خخه زړه به ئی
ودریږی بیا رسول الله صلی الله علیه وسلم ته وکتل
او ویی ویل :

" بل اتوب یا رسول الله . بل اتوب ......
صدق عمیر ، یا رسول الله . وکنت من
الکاذبین ، أسئل الله ان یقبل توبتی
جعلت فداک یا رسول الله .

بلکی توبه کوم ای دالله رسول ! بلکی توبه
کوم ..... ، عمیر رښتیا ویلی ای دالله رسوله .
او زه له دروغجنانو خخه وم ، له الله خخه غوښتنه کوم
چی زما توبه قبوله کړی ، زه دی له تا خخه قربانی کړشم
ای دالله رسوله !

په دغه وخت رسول صلوات الله علیه زلمکی عمیر
بن سعد ته مخ کړاو ویی لیدل چی د خوشحالی اونیکی
د هغه مخ چی په ایمان سره روښان وی لوند کړ ، بیا
رسول علیه الصلاة والسلام خپل مبارک لاس د عمیر
غوږ ته وراوږد کړ او ورویی ونیوا او ویی ویل :

" وفت اذنک یا غلام ما سمعت ، وصدقک ربک "

ستا غوږ چی خه ئی اوریدلی وء ای هلکه ! وفائی
وکړه ، او ستا رب ستا تصدیق وکړ .

بیا جلاس دا سلام دائری ته را وګرځید او اسلام ئی
ښه شوا و صحابو ته له دی چی پر عمیر بن سعد ئی په ډیر
سخاوت سره خپل مال مصرفوه د حال ښه توب ئی
خرګند شوا و کله چی به عمیر یاد کړ شو نو دا سی به ئی
ویل :

" جزاه الله عنی خیرا فقد انقذنی من الکفر
اعتق رقبتی من النار "

الله دی زما له خوا به ته نیکه جزا ورکړی چی زه ئی
له کفر خخه وژغورلم او زما غاړه ئی له اور خخه آزاده کړه
دا چی وویل شو د عمیر بن سعد صحابی د ژوند ښه
روښانه صورت نه دی او نه د پرځلیدونکی دی بلکی
د هغه په ژوندکی خورا ښه او ښکلی صورت هم شته چی
هغه د هغه د خوانی د ښه مثال خخه یادونه کوی .

خواهر ـ س (شهاب)

داستانی از وقایع جهاد در افغانستان

فریاد کودک افغان

تقدیم :
به مادران وکودکان رنجدیدهٔ افغان؛

پیشگفتار

ارائه سرگذشت کودک افغان دیرزمانی بودکه ذهنم را مشغول ساخته بودوآرزوداشتم تا درفرصت مناسبی تقدیم خوانندگان عزیزگردانم تا بدینترتیب صفحهٔ تاریک وسیاهی را ازجنایات روسها درتجاوزشان به سرزمین اسلامی افغانستان به بحث نشسته باشم .

این داستان که بنام "فریادکودک افغان" نامگذاری شده یکی ازصدها واقعه وحوادث واقعی است که برملت مظلوم ومسلمان افغانستان درطول مدت مداخلهٔ مستقیم ارتش سرخ تحمیل شده وخاطرهٔ تلخ وانتقام آفرین است برای نسلهای بعدی وجهانیان .

نامهای را که درداستان برگزیده ام انتخابی بوده وکوشیده ام تا بصورت سرگذشتی که حامل پیام باشد عرضه دارم باامیدکه اهل نظروخوانندگان گرامی اشتباهات ونواقص آنرا بادیدهٔ اغماض نگریسته ومشوقم درنگارش داستانهائی ازاین نوع بوده باشند .

والسلام
نگارنده

مجیدبا صدای فیرهای هوائی وانفجارهای پیاپی ازبالین اش بیرون پرید ،او طفلی بود ۸ساله با تنی آرام وروحی شادکه درد نیا ما دروخواهری داشت اوپسربزرگ خانه بود .

خواهرش مریم جهارسال داشت دختری قشنگ ودوست داشتنی که با لبخندهایش فضای خانه را نوربا ران میکرد ،وبا تحرکات واداهای کودکانه اش بمادرش زندگی دوباره می بخشید .

فقط این دوفرزندبودندکه به مادرشان قوت قلب می بخشیدند وتنها امیدش بودند .

آنها دریکی ازخانهٔ محقرشهر زیبای شان می زیستند ..

اما افسوس که دیگراین شهر ومردمش سیاه پوشیده بودندورنج وعذاب تجاوزبیگانه را می چشیدند

هرجای این شهرویران وهر خانهٔ آن بداغ عزیزی داغدار بود ،وبراهالی آن کابوس وحشتناکی سایه افگنده بود ، ودر رگ رگ وجودهمه خون انتقام از

دشمن جاری بود .
در یکی از صبحگاهان که‌بهار نرمی ولطافت خاصی بدان داده بودوهوای بهاری همه‌چیزرا عوض ساخته‌بود ،وزمزمه‌وچهچهه‌مرغان نوای بیداری می نواخت ،ودرهمه جا سفیدی نوروزیبائی طبیعت به‌چشم‌میخورد ،سبزه‌ها وگلها زندگی دوباره‌می یافتندومرغان با نواهای دل انگیزشان سرودبهار را سرداده‌بودند باران همه‌ء سبزه‌ها وگلها را شسته‌بوی عطرگلها وسبزه‌ها همه‌جا پراگنده‌شده‌بود صدای رگبار مسلسل ها وغرش هواپیماها فریادوفغان مردم را به‌گوش مجیدومادرش می رساندند آنان دوبالای سرمریم نشسته‌بودند وبراین حالت می اندیشیدند که‌ناگهان دروازهء خانه‌بشدت کوبیده‌شد ،مجیدبطرف درب دوید ومادرش‌نیزبه‌تعقیب آن ... که با بازشدن درب منزل شان با دو جوان مجاهدروبروشدندکه‌مسلح بودند ونفس‌زنان اجازهء ورود- می خواستند ،لباسها وکفش‌ها یشان پرخاک ولکه‌های خون برروی - لباسها یشان دیده‌میشد ،گوئی مسافه‌چندکوچه‌را طی کرده‌وبدرب این خانه‌رسیده‌اند ،مادرمجیدبه آنان اجازه‌ورودداد .

آن دوجوان سلحشورنفسی‌تازه کردسلام وعرض‌ادب نموده‌وپناه خواستند مادرمجیدکه‌زنی مهربان وخوبی بودودرهمان محل مردم‌اورا زن مسلمان ونیکو وخوش خلقی می پنداشتند ،با مهربانی گفت بفرمائید برادرانم :خانهء من خانهء شما فرزندان فداکاراست ...
وبطرف زیر زمین خانه‌که انباری بودوجای خاصی برای پنهان شدن داشت راهنمائی شان کرد . وبه‌سراغ اطفالش آمدتا آنان را دلداری دهدوآرام شان سازد ،چون آن دوکودک وحشت‌زده شده‌بودندونمی دانستندچه‌پیش آمده‌است ؟! ودرحالیکه فرزندانش را دربغل داشت ،به‌خواندن دعا ونیایش مشغول شدومیگفت :خدایا ما را ازدست این کفاروحشی نجات بده .بارالهی توبرمسلمانان ومجاهدین رحم بفرما . خداوندا حامی ونگهبان جوانان ما باش خدایا به‌مادرانی که‌بچه‌هایشان مفقودالاثراندصبرعنایت بفرما خداوندتوحامی ونگهبان‌جوانان ما باش .. خدایا به‌مسلمانان‌نیرو وتوان بده تا کشورخویش‌راازدست متجاوزین روسی رها سازند .
وی همچنان با چشمان اشک آلودودل ناآرام با خدای خود شکوه‌میکردودعا مینمودوازخداوند میخواست تا اسلام‌ومسلمین را - سرفرازگرداند ومجاهدین راه اسلام‌ودفاع‌ازمیهن اسلامی را پیروز وکامیاب وموفق بسازد .

هنوزصدای رگباروانفجارها بگوش میرسیدورشته‌افکارش‌را می گسست واودوفرزندش را که یادگارشوهرش بودنددربغل داشت وافکارپراگنده‌اش را جمع وجورمیکرد .اوبیادشوهرمی افتد که‌دوسال قبل ازهمین خانه کشان کشان ودرمقابل دیدگان اووفرزندانش‌روسها اورا بردند .
دژخیمان با بوتین به‌سر وصورتش می کوبیدند ،ازدهن وسر وصورت‌اش‌خون جاری بود ..... وهمه‌وجودش‌آغشته‌بخون شده‌بود با اینکه‌اومعلمی بیش‌نبود !!
اما افسوس‌که‌این دشمنان خدا بر هیچکس‌رحمی نداشتندور دیگر بزرگان وریش سفیدان محل‌رازیر شکنجه‌ها وتعذیب‌های مرگبار قرارداده‌بودندوازآنان تاکنون هیچ اثری نبود .زنان وکودکان انتظارپدران وبزرگان شان را داشتندوبعضی میگفتندآنها را به شوروی برده‌اندوبرخی میگفتند که‌زیرشکنجه‌جان داده‌اند .. ولی سرنوشت آنان برهیچکس‌معلوم نبود .

پدرمجیدنیزدرشمارصدها بزرگ وعالم‌این شهرمفقودالاثربود .
اومعلمی مهربان بودکه‌همه بچه‌ها دوستش می داشتندوبه شاگردانش‌زیادرسیدگی میکرد ومشکل شانراحل مینمودوحتی زنگ تفریح وبعدازظهرها همساعت ها وقتش‌را صرف‌آموختن به‌آنان میکردومردمودب ومومنی بود ولی دژخیمان سرخ برهیچکس رحم نکردند وبهمهء اقشارمردم ظلم‌کردند چنانکه‌شمارزیادی - ازدانشجوها وجوانان روشنفکر را دستگیرودرسیاهچالهاانداختند وبابی رحمی آنان را به‌شهادت رساندند برمردم‌دهقان هم‌رحم

نکردندکسانیرا که ملاک هم نبود به جرم داشتن چندجریب زمین به زندان می انداختند .بیاد می آوردآن لحظاتی را که همه باهم دراین شهردوست وصمیمی بودند ،دیدوبازدیدها ،مهمانی ها وخوشی ها داشتند ،بگوشه وکنار خانه اش نگاه میکندهمه جا خاطره بودوهرگوشه آن خاطره های گذشته را درذهنش زنده میکردبه الماری کوچکی که درآن کتابهای دینی وعلمی شوهرش جاداشت وبه نوشته های دست نخورده اش همچنان خیره می ماند !! آری ازهمه جا این خانه واین شهرخاطره ها داشت ...

اینجا روزگاری کانون علم ومعرفت بود ،همه مردم با صلح وصفا وصمیمیت وآرامی زندگی میکردندواز بهارهمیشه زیبای شهرشان لذت می بردند .

این شهرزیبا ومعروف هری بودکه تاریخ پرشکوه وشگوفانی داشت ومردان بزرگ ودانشمند ومصلحی چون رازی وانصاری و جامی را پرورانده بود .

وجوانان رشیدوبرومندی را درصحنه پیکارجهاد تقدیم نمود ،که باشجاعت ومردانگی خودتاریخ را زرین ساختند .

این شهرشهرحماسه وقیام ،شهر پیکارومبارزه وشهرخون وآتش گورستان خونخواران روسی وتجاوزگران چنگیزی بود .

مردم مسلمان وسلحشوراین شهربزرگ وتاریخی قیام حماسه آفرین ۲۴ حوت سال ۱۳۵۷ راآفریدند که بیش از ۲۵هزار شهیدتقدیم اسلام ومردم خویش نموده بود .

مادرمجیدهمچنان غرق درتفکر وخاطره ها ورنج وخوشی ها بود ... که ناگاه صدای درهم شکستن درب خانه رشته افکارش را گسست وبروحشتش افزود .دهتا دوازده – سرباز وافسرروسی وکمونستهای خلقی وحشیانه داخل خانه شدند همه چیزرا بهم ریختند ،حتی به گلها ودرختان رحم نکرده ولگد مال نمودند .وبه فحش وناسزا پرداختند وطفل ها را زدند چینی ها وظرف های را که باسلیقه خاصی درالماری چیده شده بود بیرون ریختند وشکستند .وهرچیز جالبی که توجه شان را جلب کرد برداشتندوآنان همچنان که غرق چپاول بودند ،به لت وکوب اطفال پرداختندتا مخفی گاه آن دومجاهد را نشان دهندوتهدیدش میکردند که اگرآنان را نشان ندهند ،اطفال خانه را بقتل میرسانند .

مادربفکرفرومیرود .که اگر آندوجوان را نشان دهم چه بروزشان خواهندآورد ؟ ...آیا همین جاآنها را رگبار خواهندنمود .ویا آنها را زنده بگورخواهندکرد؟..

آیا دربین سیاه چالها خواهند انداخت وچشمان شانرا خواهند کشید؟. یا درزیرشکنجه جان خواهند سپرد ؟

چنانکه با دیگرمردم مظلوم چنان کردند !!

نه نه هرگزآنها را نشان نخواهم داد .نبایدبگویم درکجا پنهان شده اند نه نه هرگز..!

وبا عزم واستواری قاطع انکارکردوگفت:من کسی را ندیده ام ونمیدانم اشراروبا مجاهد را میگوئید؟ .همه مردم امروزبر علیه دشمنان میجنگند شماکسانی را که برعلیه تجاوزگران بجنگند وازدین ووطن شان دفاع کنند اشرارودزدمی نامید.. همه مردم ما وطن شانرا دوست دارند.... من کسی را نمی شناسم...بروید ازخانه....بیرون بروید ..

ولی آنان بدون توجه به حرفهای او مشغول چوروچپاول بودند ..

ومدت زمانی بودکه مردم از رنج این مصیبت میسوختند ،واین دزدان آدم کش را می دیدند عده ای نابکار باهمکاری ارتش خونخوارسرخ روسی برسرنوشت مردم مظلوم ما حاکم گشتند ،به بزرگان وریش سفیدان وافراد مسلمان توهین نمودند ،زمینهای مردم را گرفتند ... ومردم را مجبور کردندتا ازفرامین شان اطاعت کنندودرمحافل ومیتنگ ها یشان شرکت نمایند .

وجوانان مؤمن را درسیاه چالها می انداختندکه فامیل های زیادی را میتوان سراغ کردکه فرزندان شان مفقودالاثرشده اند وازآنان هیچ خبری ندارند وهمیش چشم براه شان میباشند.

همین چندروزقبل پسرهمسایه ما را که مسلمان ونمازخوان بود

وهمهٔ اهل محل او را دوست می داشتند، وخوبی او زبانزد همه فامیل اش بود، ودردانشکده طب درس میخواند همراه با چندتن از همصنفانش به زندان انداختند مادر و پدرش که با خبر شدند بسروصورت خودمی کوبیدند وهرچه به جستجویش پرداختند ازوی اثری نیافتند داغ فرزند بینائی مادر را گرفت وپدرنیز در رنج می سوخت ودیگر قدش راست نشد وتا امروز هردوچشم براه پسر خودمیباشند ..

آری این مردم دیگر به ستوه آمده اند وتحمل اینهمه رنج و توهین را ندارند چنانکه سه سال قبل ازجور وظلم این خونخواران دست به قیام زدند .

آنروزگوئی ازآسمان خشم می بارید وصدای دلخراش فیرهای هوایی مردم را بیدار و ناآرام کرده بود، وبهرجا ترس وهراس سایه افگنده بود مردم همه از خانه های خودبه کوچه ها وخیابانها براه افتادند وبا نعره های الله اکبر چون شیران بردشمن تاختند ... وبا چوب ها وبیل های که بدست داشتند پرچم رژیم را سرنگون کردند .تا بلوهای دکان ها را که رنگ سرخ داشت ریزریز کردند وبدینگونه نفرت شانرا از دشمن سرخ اعلام داشتند .....

آنان به پاسگاه ها ومراکز دولت کمونستی هجوم بردند واسناد ومدارک شان را به آتش کشیدند از زندانها مردم مظلوم را آزاد کردند .!

خشم وخروش جلوچشمانشانرا گرفته بود، دیگر برای آنها زندگی دربند واسارت بیگانه مفهومی نداشت وآزادی میخواستند وبرای اسلام شعار می دادند ...

با اینکه هواپیما های دشمن بیرحمانه مردم را زیررگبار رمی گرفتند وده ها وصدها تن را بخاک وخون کشاندند واین مردم مظلوم بودند که شهیدان را با وسیله های دستی به نزدیک ترین خانه ها می رساندند، آنروزهمه جا را غبار غم گرفته بود، گویی ازدرودیوار این شهر اشک میریخت، مادر مجید این صحنه ها واین خاطره های وحشتناک را درذهن میگرداند، وهمچنان آه سرد برمی آورد وبه خدای خودمی نالد وبا او رازونیاز میکند .. واز خداوند توفیق صبر واستقامت می طلبد. ودرمقابل چشمانش وضعیت مردم خویش را مجسم میسازد ودربرابر ملت ومیهن خویش احساس مسئولیت دارد .

نه هرگزنباید مجاهدین را نشان این دژخیمان روسی دهد... وی فریاد میزند نه من کسی را نمی شناسم... کسی را ندیده ام ... بروید... آن دشمنان با خنده های بلند ودلخراش شان همچنان مشغول بهم ریختن وسائل خانه ولگدمال کردن آنان اند

بالاخره یکی از افسران روسی جلو آمده دست مریم دختر کوچک خانه را گرفته وبطرف دیوار رمی انداز د .... وفریاد می زند .اینرا می کشم ....می کشم... می کشم ....!! وهمراه با این فریاد میله تفنگش را بصورت او میگذارد ورگبار مسلسل برسروصورت زیبای او خالی میکنند ...مادر که شاهد این صحنه شوم است، همه چیزرا به چشم سر می بیند ودرمقابل دیدگان او دخترغرق به خونش برزمین می افتد !!

مرمی ها برصورت زیبای مریم اصابت کرده بود، چشمانش رویهم قرار داشت گوئی که بخواب خوشی فرورفته است، هنوزلباس نوی را که مادرش برایش دوخته بود برتن داشت وآرام خوابیده بود .

دستان کوچکش روی زمین قرار داشت وبا مادرش وداع کرده بود تن مرده وبخون آلودهٔ مریم درکنار درب خانه برزمین افتاده بود ومادر با اشک وآه با خداحافظی نمود ... مجید از ترس ووحشت به گوشهٔ پنهان میشود ولحظهٔ بعد آن بی رحم های خون آشام خانه را ترک مینمایند..!!

تا دقائقی مادر مجید نمیدانست چه اتفاق افتاده وباور نمیکرد که دیگر مریم درمیان شان نیست مجید که از خشم وکینه بغض گلویش را گرفته بود همچنان وحشت زده چون جسد بی جان بود مادر مقدار آب می خورد وبه مجید هم آب میدهد تا اثر وحشت را دور کرده باشد ویکراست بسوی جسد بی جان مریم می آید واو را آرام برداشته ودرگوشهٔ خانه می گذارد وبر روی او چادر می پوشاند وبرای تهیه

چای برای دومجاهدین میرود این زن قهرمان ومسلمان بعد از تهیه چای آن دوجوان مبارز را بصرف چای دعوت میکند . آن دوجوان جویای جریانات میشوند سیل اشک از چشمان مادرجاری میگردد ، اما حاضرنیست قبل از صرف چای جریان را بازگوکند ولی آنها زیاد اصرار میکنند ومیگویند تا جریان را بازگو نکند هرگز لب بچای نزنند ناگاه از چشمان آن زن مسلمان اشک جاری میشود ویک راست بسوی گوشهٔ خانه رهسپار میشود . جوانان نیز بدنبال او براه می افتند ونعش بخون آلودهٔ دختر کوچک اورا — میبینند که دهها مرمی برسروصورت او فرورفته است . . .

آن دوجوان فریاد برمی آورند . . . . وتکبیر سر میدهند !! وتوان مشاهدهٔ اینگونه صحنه‌های دلخراش وتکاندهنده را ندارند فریاد میزنند ، این جانیان ودشمنان این خونخواران وحشی روس با این کودک معصوم چکار داشتند ، چرا اینرا اینگونه به رگبار بستند ؟ .

چرا به کودکان ومردم بیدفاع رحم ندارند ؟ . آیا در کدام سیستم ونظام در کدام جنگ وخشونت اینگونه وحشت را میتوان سراغ کرد ؟ . آیا کدام جنایتکار تاریخ اینگونه جنایت آفریده است ؟ !!

فریاد میزنند . . . چرا مارا نشان نداده ای تا این طفل معصوم بخاک وخون نمی افتاد ؟

چرا . . . ؟ چرا . . . ؟

ما درمجید بالای سر دخترش نشسته بود وبراوخیره شده بود . . . !! مریم کوچک را چون کبوتری سبک بال بخاک سپردند همهٔ مردم ناله وشیون مینمودند !!

پس از بخاک سپاری جنازهٔ — مریم آن دوجوان با چشمان اشکبار از مجید ومادرش خداحافظی مینمایند واز خداوند برایش صبر وبردباری استدعا میکنند وجزوهٔ کوچکی را که سوره یاسین است به مجید هدیه میکنند وبدنبال هدف خویش روان میشوند . . . . .

این مجید ومادرش اندکه اندوه ورنج جانکاه غنچه پرپر شده خانه را می کشند ، مادر که هنوز باورش نمیشود وفکر میکند که دخترش به بازی با عروسکهایش مشغول است برای تهیه غذا مشغول میشود ، ومجید هر لحظه مریم را یاد میکند واسباب بازی هایش را برمیدارد مادر که بخود آمده بغض گلویش را فشار میدهد ولی در برابر پسرش گریه نمیکند واورا به آغوش گرفته وموهایش را نوازش میدهد واز مریم برایش میگوید که او به آسمانها پرواز نموده . . .

او فرشتهٔ بهشتی بود که از این بیشتر عمر نکرد وخداوند این بی رحم ها را به سزای شان میرساند

اینها بنا طرحقط حکمروائی خود اینگونه ظلم میکنند . وحشت می آفرینند . مردم ما حالا دیگر بیدار شده اند بخوبی ظالم ها وجانیان را می شناسند وبرای این

خونخواران آخرت اهمیت ندارد چقدر خانه ها را به آتش کشیدند وعزیزان وجگرگوشه های مردم را بخاک وخون کشاندند . . . .

وهمچنان او را دلداری میدهد تا اندکی از رنجش بکاهد . . . !!

مدتی نگذشته بود که در محله خبر رسید که اجسادی را از زیر انبارهای شن وریگ یافته اند که زنده بگور شده بودند واز مردم دعوت شده بود تا برای شناسائی این شهدا در مسجد محله حاضر شوند ، بعضی از آنها مشتی استخوان بود بابدن انها یشان باقی مانده بود مثل اینکه زیاد در زیر خاک مانده بودند واز ظواهر چندین جسد معلوم بود که تازنده بگور شده بودند که در بین آنها جسد جوانی بود که بدنش هنوز گرم بود ولبهای — سفیدی بتن داشت ، دهنش را بسته بودند ودستهایش نیز به پشتش بسته شده بود ، مردم از دیدن این صحنه بکلی وحشت کرده بودند ، پس از اینکه دستها ودهنش را باز میکنند ناله ضعیفی بگوش مردم میرسد فوراً برایش آب میدهند وخوشحال میگردند از اینکه او را نجات داده وخدا را شکر وسپاس میگویند !!

مردم همه به پشت گمشده های خود میگردند ، زنی با پسر خردسالش بدنبال پسر بزرگش میگردد که با دیدن جزوهٔ قرآن کوچکی که درجیبش بود او را میشناسد ، فریاد وناله های مردم به عرش میرسید ومادر مجید نیز شوهرش را از دندانها وکفشهایش میشناسد . . . !!

واجساد شهداء زنده بگور را مردم طی مراسم خاصی بخاک میسپارند وازهرگوشه فریاد " بکدامین گناه کشته شده اند " شنیده میشود مادر با پسرش غمگین وبا دلی پر درد بخانه باز میگردد ،خانه پسرش چون زندان است تاریک وتار...

مجید که حالا همه چیز را درک می کند نوجوانی است رشید و پرتحرک برای همکاری وسهم گیری در جهاد مقدس بر علیه اشغالگران ومتجاوزین گاه گاهی نزد برادران مجاهد خویش میرود ودر آنجا به آموزش ویادگیری استفاده از سلاح می پردازد وبرادران مجاهد با محبت وشفقت با وی رفتار میکنند او دوست دارد که بیشتر به پیش برادرانش باشد یکروز با آنکه آثار رنج وغم را در چهرهء مادرش می بیند که نسبت بروزهای دیگر خسته وافسرده تر است .باز هم با اجازهء مادرش بدیدار برادران همسنگر خویش میرود .

مجید بعد از ساعاتی نزد مادرش باز میگردد .تا از حال مادرش با- خبر گردد ،با خانه ای که روی آن خاکستر غم پوشیده شده بود روبرو میگردد ،وفریاد میزند ،مادر...

مادر هیچ صدای نمیشنود حالا می داند که مادرش درین دنیا نیست به تنهائی وبی کسی دار فانی را وداع گفته ،با خدای خود می نالد با چشمان پر اشک میگوید که خدایا من را یاری کن تا انتقام مرا از دشمنان بگیرم ..

وازین خانه به آن خانه میرود ،همه جای خانه برایش خاطره های دوران کودکی اش را زنده میسازد ....!

یکبار چهرهء مهربان مادر در نظرش مجسم میشود که قرآن شریف می خواند وباز مریم را می بیند که برویش لبخند می زند ومیگوید بیا باهم بازی کنیم ،وباز چهرهء پدر را می بیند که میگوید من را فراموش نکن پسرم ....!

لحظهء درگوشهء اطاق می نشیند وخود را بیاد خاطرات گذشته مصروف میکند ،او دیگر تنهای تنها است درین دنیا هیچ سرپرستی ندارد .ناگزیر نزد برادران مجاهدش می رود وآنها با گرمی وصمیمیت ازوی استقبال می کنند

واو قهرمان کوچکی است که در میان برادران بزرگسالش قرار دارد وهرروز وهرلحظه تاریخ جهاد وفداکاری را در ذهن روحش ثبت می دارد ....!

او قهرمان شجاع شهر ومنطقه است واو میداند وبیاد دارد آنچه ظالمان بروی خانواده و مردمش روا داشته اند !!

او نفرت خود را از دشمن ودولت دست نشانده اعلام میکند ....!

او پیام میدارد به همقطاران به کودکان وبه بزرگان وزنان ومردان میهن عزیزخود وبه همهء جهانیان ،پیام جاودانگی ...

آری !اوکار مجاهدین بزرگ را انجام میدهد ودر هرجا که فریاد مظلومیت بلند باشد آماده فدا کاری است .....!

او مظلومی است که ظلم نپذیرفته ومجاهدی است که در جهاد رشد یافته است ...

پیام او فراتر وفراتر می رود ... در اعماق ذهن جهانیان ... به آسمانها به کهکشانها وبه آنجاکه آواز می رسد ... دنیا باید بدانند که شمار زیادی از این انسانها وجود دارند که هنوز هم رنج اسارت، ومحرومیت را می بینند ...وصدها وهزارها کودک ونوجوان در سرزمین خونبار افغانستان نیز این حالت را دارند ... وانتظار رهائی آزادگی را می کشند ..!!وهزارها کودک بی گناه جان خود را در زیر بمب های دشمن از دست داده اند وعده زیادی هم بدون دست وپا وناقص باقی مانده اند که هرلحظه مرگ خویش را می طلبند ....

ولی مجید تازه جوانی است که همه دردها ،رنج ها وغم ها را با پیشانی باز پذیرفته است تا برای مردم مظلوم وسیلهء نجاتی باشد ....او تاریخ است ....تاریخ پرشکوه وجاویدان انقلاب اسلامی تاریخ برای نسلهای بعدی وآزادگان دنیا ... فریاد او فریاد قرآن است ...

فریاد حق وعدالت ورهائی از بند واسارت ..." چرا برای نجات ورهائی مردان وزنان وکودکان مستضعف مبارزه نمی کنید ؟

آنانکه میگویند خدایا ما را از این قریه ظالم نجات ده وبرای ما ازسوی خود نگهبان وحامی قرار

بقیه در صفحه (۹۶)

كاناداتەخى كەايتاليانە؟

هغەبلەورخچى زەبيادناصر باغ پەكمپكى ديوەناروغە دعيادتلپارەروان وەجى ناخاپەمنان اكاد كماندرى د ديوالەترشاراتاوشوا وزمالورى تەيى پێنى راسپكى كرى،هغەلە ورايەمسكى ، مسكى كيدەاوچى كلەمى خواتەرانزدى شونو غيرەيى رانەچاپيركرەاوبيايى پەكت ،كتوخندل كلەبەلەخندا شين شواوكلەسورنوماترى پوبتنە وكرە :خەچل دى منان اكابيادى خە اوريدلى ؟ ددى جملى پە اوريدلوهغەخپلەخندالازياتە كرەاوخپلەكيدەيى لەزياتى خندا پەلاسكى نيولى وە،مابيا ورتەوويل :منان اكاخەچل دى ؟ ولى موخوروى چى دومرەخوشحالە يى خبرەكوەچى كورسته روانيم اوفقط لس دقيقى پاتى دى،منان اكابياوويل : پريږدەمرە

كورس" !" كورس خەتەوايى ؟ هغە دپخواپەخيرخپلەخبرەراتاوەكرە مرودفتريانوتولەدنيامووخورە موترەغريبانوتەموپكى هيڅهم راتكرەكلەدكورس پەنوم پيسى راشكوى اوكلەداخبارپەنوم خداى موخوارنكرەپەداسپينو جالكيوچى هميش موپەسرپرتى وى

خەمنان اكاتەپريږدە زړى — خبرى خودومرەراتەوايەچى بيادى خەاويدلى دى ؟

خەمى اوريدلى مرەهيڅ مى ندى اوريدلى خوتەراتەدومرە وايەچى كاناداتەخى كە ايتەليانە ؟

داخەوايى منان اكا كانادا اوايتاليا ؟

اخلەديشەدااوس هم خان ناكارەاچوى تەبەوايى چى لە هيڅ هم خبرندى ماشوم دى او بياداتولى نخزى پيښى خوهم

تاسودفتريانوپيداكرى مونرخو ايلەپەخواريودكانادى اوايتالى نوم زدەكرى .

زەلاپەهمدى فكركى دوب وم چى منان اكارا غبر كر .

هغەدمعصوم كاكاخوى همپرون اسلامآباد تەلاړواويوەدلەهلكان يى لەخانەسرەبوتلل .

منان اكاداتەخەوايى ؟

دمعصوم كاكاخوى اويوەدلەنور خوانان دخەلپارەلاړل ؟

اوە ! بچيەلكەچى خبرنەيى دايتالى اوكانادى پەسفارتونو كى خوانانوتەفورمى وركوى او بياورتەويزى راخياوغواړى يى اوبياورتەهلتەډيرەزياتە تنخاوركوى خەشابسى خان رسوە چى فورمى درنەخلاصى نشى،هغە بلەورخ دجليل ماماخوى اسلامآباد تەتللى وە اوويل يى چى:تر اوسەدايتالى اوكانادىسفارتونوته تيكسى موترولس روپى اخيستلى اواوس يى كرايەشپيتورووپيوتە جيگەشوى ډيرزيات سكربيستان هم ورروان دى ترننەپورى يى پەكابل كى عيش وكراوپس لەدى بەيى پەكاناډااوايتاليا كى كوى .

بس كرەمنان اكادخداى لپارە نوربس كرە .

ولى بس كرم داخوتول ستاسو دفتريانولەلاسەهغەبلەشپەيى دشاغاسى اكاخوى لەجلال آبادە شهيدراوستكلەچى امبولانس دكورمخى تەراتاوشونويوەسپيرە چيغەيى وكرەدچيغىسرەشاغاسى

دی هرخەبەآ سا نەشی نا امیده
کیرەمە .
منا ن اکا پەخوا بکی را تە
وویل :هرخەبەآ سا نەشی خوستاسو
نەمی زرەدیرەتکیدلی،خکەچی

کا پرغوا ری ترخودا خوا نا ن هلتە
یوسی اوگمرا ەیی کری اوتا سو
دفتریا ن یی خەمنع کولی شی –
مگرهیخ ورتەنەوا یی .

اکا ددروا زی لورتەمندەکرەا وپە
درشیی را وغور ئیدلەخولی خخەیی
توری وینی لا ری اوسبا تەیی
سا ورکرەبیا دخوی اوپلارغبرری
جنا زی لەکورەووتلی اوس د
شا غاسی اکا اینکورا وبوەلمسی یی
پەکورکی خانتەپا تی دی هغە
بلەورغ یی هم عریضەکریوەچی
پا س ورتەجورشی مگرکما ندرصیب
ورتەوویل چی :هغەدی نوبا رکی
نوی جورشوی دخویشکوکیمپ تە
لارە شی اوتا سوکا نا دی اوایتالی
تەئی ؟
ددی خبری پەکولودمنا ن اکا
مخ لەدیری غصی نەتک سورشو
دا وپکومرغلری یی پەسترگوکی
را تا وی شوی لەخپلەخا یەپا خید
یوا وردا سویلی یی وویستا وبیا
یی پەدیرەغمژنەلهجەوویل :خدا یە
پا کەدا خەحا ل دی پەمو نبر
را وستی خەدی خلقیا ن کرل خە
پرچمیا ن دلتەبیا لس دلی
شول چا لادپیسولپا رەخپل مذهب
هم پریښودا ودا دی لابلەچی اوس
کا نا دی اوا یتالی تەهم روا ن
شول خپل ملک خپل اولس
اوجهادیی پریښودا وا وس بە
دکا پرومزدوری کوی .
ما دمنا ن اکا دتسلی لپا رە
وویل :خەمنا ن اکا خدای مهربانە

پیام محبوسین

"سودا"

رسیددوش بگوشم پیام محبوسین
کەتیرەاست زغم صبح وشام محبوسین
گذشت عمری ویا دی نشدا زین محفل
نتا فت مهرعطوفت ببا م محبوسین
بیا بەمحفل زندانیا ن را ه خدای
بریز ازمی وحدت بجام محبوسین
بزیرا ینهمەشلاق وتا زیانە وبرق
کلامی نیست جز الله،کلام محبوسین
بزیربرف زمستا ن وبا دهای خنک
کشندپیکرلاغرقیام محبوسین
شهیدوزندەبهردوقدرکنیدا ینجا
سزاست ا ربکنی احترام محبوسین
کمربنبدزهمت چومردراەوفا
بپا بخیزوبگیرانتقام محبوسین
با متدا دجها دوبەابتکا رعمل
هزاررروسی وحشیست رام محبوسین
چوسیل کوەخروش وچوموج بحرشتاب
کەانتظارتواندخاص وعام محبوسین
بهرکجای کەباشندآوریدبهم
کەضربەایست بخصم انسجام محبوسین
اشرزخامەبیا روبەصحنەها بگذار
هزا رپردەبودا ین درام محبوسین
همین قیام قیام پرارزش است اینجا
قیام موت وحیات است قیام محبوسین
بدورچرخ زتلخی کجاشودشیرین
دهان خشک وغم آلودکام محبوسین
بگوی وخستەمشوا زمبا رزە " سودا "
زعطرخامەصفاکن مشام محبوسین

اسلامی عمده ترین راهی دوام جهاد مسلحانه است

استاد ربانی



همه قربانیهای بیدریغ وارد چه مرحله ای شد ، چه پیامد هائی را بدنبال داشت همه شاهد هستیم که بلطف پروردگار توانا قربانیهای بیدریغ ملت ما امروز ثمر بخشید ، ما امروز شاهد فرو ریزی کنگره های کمونیزم جهانی هستیم ، ما امروز به چشم سر میبینیم که آخرین میخ ها بر تابوت کمونیزم کوبیده میشود ما امروز شاهد هستیم که جلادان کمونیزم در اروپای شرقی ، رژیم های کمونیست در جهان یکایك فرو میریزد ، امروز ما میبینیم که ملتها بحکم اینکه زنجیره کمونیزم را درهم شکسته اند جشن میگیرند ، اظهار سرور وشادمانی میکنند ما شاهد هستیم که قیامهای عظیمی در میان ملت های محکوم مسلمان ، در سرزمین های بوجود میآید که هر گز تصور نمیشد . ما امروز شاهد قیامهای ملت آذربایجان ، تاجکستان وازبکستان هستیم . ما شاهد قیامهای ملت قهرمان کشمیر هستیم . ما امروز در عصری زنده گی بسر میبریم که عصر بیداری ونهضت جهان اسلام است هیچ کس باور نمیکرد که نهضت اسلامی ما بعد ازین همه دسیسه هائیکه در برابرش صورت گرفت روزی بتواند باردیگر بپا بایستد ، درحالیکه همه مراکز قدرت و مراکز توجیه سیاست بین المللی بدست دشمنان اسلام حتی منابع اقتصادي در جهان اسلام هم بدست دشمنان اسلام قرار دارد ونیرو های نظامی وزراد خانه های سلاح بدست دشمنان اسلام است ، با این حال بار دیگر فصل جدیدي وزنده گی نوي در کالبد امت اسلامی پدیدار میگردد .

اما ما مسلمانها معتقد بودیم وهستیم که اسلام شکست ناپذیر است واگر عیبی هست در مسلمانی ماست .

هر گاه ملت های مسلمان اسلام را بگزارند خدا اسلام را حفظ میکند اگر گروهی از مسلمانان ازراه اسلام منحرف شوند خداوند گروه های دیگری را بر میگزینند تا ازاسلام عزیز دفاع کنند . اینجا ست که یکبار دیگر میبینیم که قربانیهای ملت ما ضایع نشد ونتایج پر بار آن امروز نه تنها نصیب ملت مسلمان افغانستان است بلکه همه

(مستقیم)

در گلزمین شعر و ادب

ای مایه حیات تو در بحر و برهمی

چشمم کشیده راه همیدون بدرهمی کاید مگر ز سوی وطن یک خبر همی
خیره شده دو چشم از ین آمد و شدن آید یکی و میرود م واندگر همی
بر من مخند آنچه گه گفتم نقیض هم آواره و مهاجرم و دربدر همی
زیرا که میرسد خبرم بی خبر نیم اما از ین خبر که شوم خونجگر همی
غافل نیم ز حادثه روزگار خویش عصریست پر ز وحشت بیداد گر همی
آتش گرفته میهن پرناز و نعمتم هر بام و در نگر که بود شعله گر همی
بس کاخها شبیه کویر است زین فتن از بسکه سوخت یک سره از خشک و تر همی

زان بمبهای "داغ" که میریزد از فضا بینی هزار نقش پسر با پدر همی
از انفجار مین نماند نشان دگر صد جا فتاده پای بصد جای سر همی
پاشیده گوشت پاره انسان بشاخ سنگ خشکیده خاک گل شده از خون تر همی
صدها هزار طفل و زن پیر و نوجوان درخاک و خون فتاده به هر جوی جر همی
از صوت تانک غرش طیاره های روس شوری فتاده است بکوه و کمر همی

* * * * * * *

کابل بسوخت ز آتش بیداد ملحدان در ماتم است ساحه این بوم و بر همی
دامان پر ز خون هرات است لاله گون داغ است سینهٔ وطن از این اثر همی
بیداغ مانده نیست کسی قندهار را فراه، بادغیس بود داغتر همی
در غزنه دست روس جفا گرد راز شد - اکنون که نیست بت شکن تاجور همی

روس و جنون او همه جا سر کشیده است از فاریاب تا سر مرز کنر همی
در جوزجان زکابیا فتاده صد شرر خیرا زمیانه رفته و افگنده شر همی
صد وحشت است بر سر اهل ودیار بلخ آوخ که نیست ماتمی زین بیشتر همی
شور جنون روس، سمنگان تباه کرد در خون خویش گشته همه غوطه ور همی
مخروبه گشته است همه شهر و کوی خلم. از تنگی البتگی تا چهل خر همی
خلمی که بود گلشن و گلزار زندگی گردیده بس خراب و افتاده در همی
بغلان و قند زاست ز دهشت خراب زار طوفان نموده دشمن بیداد گر همی
پروان بخون نشسته ز بیداد ظالمان کاپیسه شد خراب از این رهگذر همی
سمت جنوب و وردک و لوگر دریغ وای گردیده زین ستمگری زیر و زبر همی
در مشرقی نگر که چه هنگامه شد بپای هر کوی و برزن استاز ان نوحه گر همی
دیده تخار بسکه فراز و نشیب دهر زین حادثات خورده بسی نیشتر همی
با لاجورد و لعل بدخشان ربوده است روس حریص را همه چشم و نظر همی

هلمند و نیمروز بروز سیه فتاد
زین سان نجات پی به پی و سربسر همی

اینست حال مردم ما از جفای روس
در دور مشتری و بعصر قمر همی

اینست حال زار بشر در دیار ما
در خون نوشته اند حقوق بشر همی

خواهان نوع عالم انسان چه میکنند
با ادعای خویش بنوع بشر همی

بگذارشان که هیچ بدردی نمیخورد
این قوم را که نیست بجز گوش کر همی

* * * * * * * *

آزاده ملتی که ستیزد به شر همی
بر پا کند قیامت کبرا اثر همی

مسعود ملتی که بدشمن نمیدهد
هرگز مجال آنکه شود حمله ور همی

این زنده ملتی که بپا کرده رستخیز
این نام دار مرد م نیکو سیر همی

گوئی بسان ببر بسنگر نشسته اند
جنگ آوران معرکه شیران نر همی

با دشمن جفاگر خود در جفا شدند
شمشیر انتقام کشیدند بر همی

سرها بزیر پای فگندند همچو گوی
چوگان ز پای کرده لولانده سر همی

در مانده شد ز جنگ در آشتی گشود
این بد دماغ ابله وا این کج نظر همی

طیاره های خویش همه در سقوط دید
صدها هزار تانک بهم شعله ور همی

در اقتصاد خویش بسی ناتوان فتاد
بفروخت بس زگوهر و یاقوت و زر همی

در ماندگی و مشکلش از حد زیاد شد
می دید روزگار خود اندر خطر همی

ناچار شد ز معرکه رو در شکست کرد
اشکست ناپذیر بکر و بفر همی

حماسه آفرینی شیران نر بدید
اندر هزیمت آمد و بگشاد پر همی

با حال بس فلاکت و آسیمه سر همی
با حال شکسته رفت زبون گشته و خجل

گفتا کنام شیر نه اندر خور من است
بدشد: اگر بمانم گردد بتر همی

این اژدهای سرخ سرا سیمه سر بشد
مانده بجای خویش نجیب بقر همی

نازم ببازوانی که دشمن شکست داد
با تیشه و کلنگ و به تیغ و تبر همی

نازم بفرد فرد مجاهد که کشورش
شد در جهان زهمت او مشتهر همی

نازم به پرتوانی مسعود قهرمان
بخت آوریکه نیست بمثلش دگر همی

آن خالد زمانه و طارق بعصر خویش
سعد وقاص وقت یل نامور همی

از دولت مجاهد ما سر کشیده اند
آنانکه بوده اند به تحت السقر همی

رومانیا چه کرده و بلغاریا چه دید
دیوار را شکسته به برلین نگر همی

مستعمرات روس پی یکدگر شوند
آماده مبارزه با یکدگر همی

فرعونیان بهمت مردان روزگار
گردند غرق نیل قضا و قدر همی

کارجهاد ما همه از نصرت خدای
آورده رو بخوبی و فتح و ظفر همی

چیزی که هست موجب پسمانی جهاد
از اختلاف ماست برادر نگر همی

زنده است ملتی که بهم در محبتند
جوشیده با هم اند چو شیر و شکر همی

از اتحاد یک سره گرد د جهان بکام
وز اختلاف نیست بجز درد سر همی

آه یتیم و ناله شبگیر بیوه زن
پیچیده در گلو و فگنده شرر همی

بشنو و گرنه خانه عمران کند خراب
(آهی که نیمه شب ز نداز سینه سر همی)

دل گشته تنگ در قفس سینه خسته است — دارد عزیمتی که نماید سفر همی
(زین تنگنا بکشور خورشید کن سفر — یعنی بر آستانه خیرالبشر همی)
چون آستان اوست بعزت ز عرش بر — در منزلت فراترا زین نه سپهر همی

* * * * * * *

ای مایه حیات تو سود بحر و بر همی — ای خاک آستان تو کحل البصر همی
فرخنده دولتی که ندارد فلک بیاد — بیدار طالعی که نبیند دگر همی
از بخت تست خسرو خاور بلند بخت — زاقبال تست جلوه نور قمر همی
نجاشی یافت نامه تو با ادب گرفت — تا منکوی اوست بعالم سمر همی
خسرو که بی ادب شد و آن نامه را درید — شد سینه اش دریده و اندر سقر همی
اسرا بیانگریست ز علو مقام او — اقصی نخست منزل و شود رهسپر همی
ای فخر انبیاء و صفات اولیا — جبریل از رکاب تو شد مفتخر همی
نه کرسی فلک نرساند بگرد پات — اندیشه را اگرچه رود زان ابر همی
اما تو خود که منبع احسان راءفتی — از مرحمت همیکنی هر سو نظر همی
ما شیم و مانده ایم در این ورطه بلا — آشفته و پریش درین دشت در همی
دستی عنایتی بکشا از برای حق — کف دعا برآر سوی دادگر همی
یاری شفیع باش بدنیا و آخرت — تو ابر رحمتی و بریزان مطر همی
ما را اگرچه نیست عمل در خور کرم — عرض نما زکرده شود مختصر همی
یا رب بقدر و منزلت شافع الورا — شمس الضحی و هادی کل راهبر همی
یا رب بروزگار رشتانی مصطفی "ص" — بودی بروز و شب که بدشت و دگر همی
یا رب بغار پاک حرا جایگاه دوست — زانجا هدایت تو شده منتشر همی
یا رب بدان لحظه که در آن لحظه گذاشت — هیچ است پیش وصل تو شد بهره ور همی
یعنی حبیب توشه بی تاج و بی سریر — سلطان بی کلاه و کمربند زر همی
یا رب بدولتی که ابوبکر را رسید — دریافته ز صدق و صفا این گهر همی
یا رب بآن نظر که عمر داده بود پیش — آمد فرود آیه با آن نظر همی
یا رب بعزتیکه به عثمان نصیب شد — علم و حیا و جامه تقوی ببر همی
یا رب سعادتیکه علی را احاطه کرد — گردید باب علم و عمل زان حضر همی
یا رب بپاکبازی اصحاب تابناک — با عاشقان دل شده از خود خبر همی
با لخته لخته خون شهیدان راه حق — با قطره قطره اشک یتیمان در همی
با آتش درون دل مادر و پدر — کزدست داده اند بسنگر پسر همی
درمان بمان که مانده بتیه ایم متفق — حیران و زار و اله و خاکی بسر همی
یا رب ز لطف میهن ما را نجات بخش — زین شعله های فتنه و زین شور و شر همی
غیر تو کیست آنکه مددگار ما شود — جز تو کجاست قدرتی با این اثر همی
آزاد ساز کشور ما را بعون خویش — زیر لوای دولت اسلام بر همی

تا هست تیره رنگ که ما را گرفته است
روشن نما ز فیض صبای سحر همی —

جدی ۱۳۶۸



بخون خفتگان سنگر حق

بیاد بود راد مرد قهرمان، مجاهد نستوه شهید مولوی علاء الدین

دین خدا بعد نبی صلی الله علیه و سلم پیروانی داشته، رسالت بردوش و میثاق گر، راهیانی داشته رهنمود و با کبار ز، برخاشگرانی داشته عصیانگر و نترس، که گران سنگ رسالت را چون عزیزترین یادگار زندگانی خود درجاده تا همگون هستی چنان جانانه بردوش بردند که نقد هستی باخته و دیده، بسه جانان گشودند و اسطوره جاودانه نبردها شان همیشه پایا و نا سترا بجا ماند. یکی از این رهنوردان پویای این ره، سترگ همانا الحاج مولوی علاوالدین فاریابی هست که هشتاد و پنج سال قبل از امروز در آن تیرماسه‌های که جهل، فقر، عقب ماندگی و تمام گونه مظاهر آن در کشور سیطره بیکرانه داشت در قریه شاه با قیخا نه شهر میمنه چشم به دنیا گشود، هنوز هشتمین بهار زندگی اش را سپری نکرده بود که پدرش (عادل شاه) و والده امجدش پدرود حیات گفتند و او را کودک بی سرپرستی از خود باقی گذاشتند ماما یش (توره بیگ) مستقیماً سرپرستی مولانا را بدوش گرفته در قریه (باغک) یکی از روستا های شهر میمنه که زادگاه مادری مولانا میزیست وی را به آنجا منتقل ساخت، موصوف تا عمر (۱۲) سالگی مصروف تربیه مواشی ماما یش بود ضمناً نخستین حرف معرفت را از آموزگاران مدارس خصوصی آموخت

ذکاء ولیاقت سرشاری که داشت وی را غرض فراگیری بیشتر به شهر کشانند، چون ضعف اقتصادی سخت گریبانگیرش بود نمیتوانست یکسره به تعلیم وتربیت بپردازد، لذا نزد ملا (سید محمد نبی نوخته دوز) شاگرد شده ضمن انجام وظیفه بفراگیری تعالیم مبتدی اسلامی ازنزد موصوف پرداخت ومدت شش سال را بدینمنوال سپری نمود، ازینکه ملا سید محمد نبی از علمای برجسته وفتح کرده وقت محسوب شمیشد موصوف درفکر ادامهٔ تحصیلاتش نعزد علمای جید وتمام کرده شد، به همین منظور ازفاریاب به "سنچارک" رخت سفربست ودرمدرسهٔ (داملا محمد یعقوب خان) که از علمای متبحر وقت بود اقامت گزیده به فراگرفتن دروس متداول ازنزد داملا صاحب زانوزد، مدت چهار سال را نزدایشان سپری نموده بهرهٔ چشم گیری از علوم حاصل کرد، ازآنجا به تاشقرغان (خلم) سفرکرد وبخاطرتکمیل تعلیمات واندوخته هایش نزدعالم متبحرزمان (داملا آدینه محمد عرب) به تلمذ نشست واز فیوض معانی آن بهره ها جست، درس شجاعت وپایمردی آموخت دوران - تحصیلات مولانا نزدمجاهداعظم "داملا آدینه محمد عرب) مقارن نخستین حملهٔ قوای سرخ نوپای کمونیزم بفرماندهی (بکاوف) به معیت (غلام نبی چرخی) سال "١٣٠٨" شمسی برحریم مقدس کشورمان بودکه مولانا چون دیگرسرباختگان مکتب کفن بجان کرده اسماعیل وار باچشمان سرمه سای خودبدعوت ایزدی وفتوای قهرمان مردجهاد (داملاعرب) به معرکهٔ جهاد شتافت که تفصیل جهاد این بزرگ مرد اسلام دردل تاریخ زمانه به ماندگار ریش صحت است. استاد سخن خلیلی طی یادواره ای ازایثار وقربانیهای راه یت بردوشان جهاد به اینگونه خاطرهٔ شانرا زنده میدارد "تاریخ نامه مردانی مانند داملاعرب "خلیفهٔ قزل ایاغ میرزا محمدقلم مولوی غلام حیدر، مولوی عبدالصمد استالیفی ومولوی علاوالدین فاریابی ومیرزا نورمحمدصافی را با همسنگرانشان که پیشوایان این مبارزه حق بودند درسینهٔ قرنها قرن زنده نگه میدارد" رجوع شود به رساله "نخستین تجاوز روسیه درافغانستان سال ١٣٠٨" تالیف استاد خلیل الله خلیلی.

مولوی علاوالدین ضمن آموزش وپرورش درخلم با جوانان مسلمان پرشوری چون حضرت مولانا محمداسماعیل بلخی شهید، ونعیم خواجهٔ مزاری که بدست فاسدین سلطنتی به لقاء الله پیوستند ولکه ننگ ابدی بردامن خاندان سلطنتی بجا ماندند نشست هایی داشت وحرفهائی .... تحصیلات مولوی علاوالدین نزد داملاعرب به اتمام رسیده بودکه ناآگاه استاد جلیل القدرش که شرف دامادی اش را نیز حاصل کرده بود، جهان فانی را وداع گفت سپس مولانا به کابل آمده دردارالعلوم عربی کابل رسما" به تحصیلات ادامه داد، درجنب تحصیلات شور و عشق بی پایانی که اورا چون شمع میسوخت لحظهٔ اورا فروگذاشت نمیکرد که دست ازمبارزه علیه جلادان سلطنتی بردارد، بناء" به تبلیغ وسیعی دست یازیده باقافله سالاران دانش وفرهنگ نهضت وجنبش آنوقت کابل چون خال محمدخسته، عبدالاول خان قریشی، بیتاب و... ودیگران می دید ومی نشست وحالی داشتند، بعدازختم تحصیلات وفراغتش ازدارالعلوم ازطرف دولت زمان مجبور به ایفای وظیفهٔ قضاء گردیدکه تعمیل این ماءمول آنهم دردستگاه فاسدوقت برایش خیلی مشکل مینمود بناء" با هزاران مشکل ازاجرای این کار سرباززده با هدف اندوخته هابزادگاهش فاریاب شتافت وبه تدریس علوم وارشاد وموعظه به مردم دست یازیده اودیگردریافته بودکه اسلام هم دین است وهم سیاست، هم عبادت هست وهم حکومت، اوراه حلهای همه نابسامانیهای اجتماعی، اقتصادی وفرهنگی جامعه اش وتمام گونه بیدادگریهای ستم پیشه گان زمانش را درفروغ حاکمیت دین ظلمت زدای خدا میدید، لذا به تبلیغ خشک وتذکار چندفاکت محدودی اکتفا نمیکرد بلکه جنبه های انسان سازوجامعه ساز اسلام را با ابعاد گسترده آن به شرح گرفته می آموخته که اسلام دین قرنها وزمانه هاست، دین برادری وبرابریست دین تفقدها وشفقت هاست وهر

گونه نابرابری و ناهمگونی ناشی از عدم تحقق آرمان دین خداست و بس، بهمین گونه در همه جا با تحلیل درد و رنج بیکران مردم تفسیر شرایط عینی وقت را بمردم میرساند که دشمن توانائی مجادله علیه این رزم مقدس را برخود نمیدید برآن شد تا یکباره این مبلغ انقلابی و دلیر را از صحنه بدور کند، همانا مزدوران چاکرکیش سلطنتی وی را به حبس کشانیدند و راهی زندانش نمودند.

که این خود نقطهٔ عطفي در راستای زندگی مبارزاتی مولانای شهید بود که روح پرشور و عصیانگر او را پرشورتر ساخت، اما دیری نپائید که نسبت انزجار و عکس العمل قاطبهٔ مردم از حبس رهائی یافت.

چون آرمان مقدس بود، در برابر کرنش‌های دشمن خمی به ابرو نیاورد و به مبارزات بی امانش بخاطر رهائی مردم مسلمان از اسارت ننگین مطلق العنان‌ها و اشاعهٔ دین خدا بی امان پرداخت کورس آموزشی را بروی همه جویندگان علم و معرفت باز داشته و روند تدریس اجاره‌ئی را یکباره با برداشتی که داشت پشت پا زد، اوقات فراغت را با اهل معارف و عناصر بیدار سپری کرده به مظلومان هموطنش میرسید، گاهی احتجاجگرانه عملاً" بدفاع از حقوق مظلومان که توسط عمال مرتجع تلف میشد بدستگاه فاسد دولتی مستقیماً" مداخله کرده و میداشت تا جریان را به اصول حکم شرع فیصله نمایند اما دیری نگذشت که مرتجعین و درباریان وقت که منافع آزمندانهٔ شان از طرف شهید مولوی علاوالدین فاریابی به نحوی از انحاء تهدید میشد دوباره دستگیرش کرده راهی زندانش کردند، درست این بار یکسال و نیم را در زندان صدارت وقت به حبس گذراند همزمان رهائی راهی فاریاب شد، هنوز هشت یومی را به آغوش فامیل و همرزمانش سپری نکرده بود که امر دستگیری مجددش نافذ شده توسط حکمران خاین وقت (سیدغلام رسول والی فاریاب) دستگیر و دست بسته با همرهان نیکویش بکابل اعزام شد و به جرم مسلمان بودن و وطن دوستی هایشان بعد از شکنجه‌ها و تعذیب‌های بی حد و حصر به تبعید در کابل محکومش کردند، که مدت ۱۲ سال از زندگی را بدور از زادگاهش در غربت و تهیدستی در کابل بسر برد، کما را دتمندی در قسمتی از مرثیه‌ای که به شهید سرور گفته:

کنج زندان خانه‌های تورتم
چون گلستان شباب پنداشتی

ولی با اعمال این همه شکنجه‌ها تهدید و تبعیدها روح سرکش و شور بی پایان مولانا را نمیتوان آرام کرد، او در کابل نیز لمحهٔ بیکار نبود، او همیش این شعر سعدی را زمزمه میکرد:

من از بینوائی نه‌ام رنگ زرد
غم بینوایان رخم زرد کرد

به دستگیری از مظلومان بیدفاع و مستضعف پرداخته یاران همدلی را گرد آورده به تبلیغ راه حق پرداخت، حتی با جرئت و شهامت اسلامی که داشت به نقل یکی از دوستانش روزی سرراست در مجلسی به داود سردمدار جبار آن زمان شجاعانه تاخته کافر و خاینش خطاب کرده بود، که قهرمانی‌ها و دلیرمردیهایش قطعاً" فراموش مردم نشده و نخواهد شد به همه حال بعد از سپری نمودن دوازده سال تبعیدش خاتمه یافت و برایش اجازهٔ برگشت بفاریاب داده شد، او با استقبال گرم هموطنانش در فاریاب مواجه شده و حتی دوستان از آمد و رفت بیشمار مخلصین تصور دستگیری مجدد مولانا را میکردند، او باز هم زندگی پرماجرائی داشت چه روند مبارزه‌اش جریان داشت این بار مدت هفده سال یعنی تا زمان وقوع کودتای ننگین ثور در فاریاب باقی ماند در خلال این مدت قهرمانانه جهت تحقق اهداف اسلامی اش رزمید و تا آخرین لحظه هم در برابر ناروائیها و اعمال ضد اسلامی و انسانی رژیم‌های وقت خاموش ننشست همیش در عیدین و نماز جمعه فضای مسجد جامع شهر میمنه را با ارائه نصایح و مواعظ انقلابی اش دگرگون میساخت و از خیانت، رشوه ستانیها، بی عدالتی‌ها و ظلم و بیدادگریهای حکام موجوده که عده‌ٔ از ایشان جهت ادای نماز به مسجد نیز می‌آمدند پرده برداشته و با شهامت کامل در روبروی شان حقایق

را بازگو میکرد، چندین بار ازطرف والیان وقت برایش اخطار داده شد که از همه فعالیت ها دست برداشته ومواعظش را درباره نماز و ... محدود سازد. اما او .... به همین رابطه درسال ۱۳۵۳ – مدت تقریباً یکسال از بیانات وموعظه محروم ساختند. مولانا باری درسال (۱۳۴۹) سفری هم به بیت الله الحرام ودربار رسول خدا صلی الله علیه وسلم نموده اماکن مقدسه را از نزدیک برای زیارت کرد، که سفرنامه حج اش را بدبختانه چنگال بیرحم حوادث به یغما برد که درخور ملاحظه بود.

با روی کار آمدن گروهک های مزدور خلق وپرچم برصحنه حیات سیاسی مردم کشور دیگر ساحه زیست ومبارزه در چوکات شهر روز بروز برایش تنگ وتنگتر میشد تا اینکه در اولین عید رمضان سال ۱۳۵۷ درحالیکه اراکین حزبی ودولتی بشمول والی نیز در مسجد حضور داشتند بر منبر جلوه افروخته وخطابه آتشین وانقلابیش را به صراحت ابراز نموده و در بخشی از خطابه اش خطاب به مردم گفت:

" ما مسلمانیم ودرعالم تنها دو حزب وجود دارد یکی حزب الله ودیگری حزب شیطان وهر حزبی غیراز حزب الله حزب شیطانی بوده وپیروی ازآن نادرست وقیام علیه آن ضروری است " وهمچنان باری در مراسم تدفین یکتن از علمای جید محیط (مولوی صاحب سید تاج الدین شاهی " حرف بجائی کشید که مولانا برای بار دوم بپا ایستاد و در رد صحبت های خائن والی وقت که علما وروحانیون را — محکوم به دستیاری ارتجاع کرده بود برخاشگرانه پرداخت مولانا بعد از ایراد بیانیه هایش که در حقیقت جهاد را علیه دولت الحادی شرعی اعلام نمود شور وغوغائی را بین مردم ودولت براه انداخت دشمن نمیتوانست که بیانات شجاعت مولانا را نادیده بگیرد. لذا نقشه دستگیری مولوی علاءالدین را طرح ودرست در لیل ۱۳۵۷/۹/۱۲ مولانا را با سه تن از علمای ولسوالی سنچارک ولایت جوزجان که از ظلم کمونستها فرار شده به خانه مولانا غرض براه انداختن کار مشترکی پناه آورده بودند دستگیر کردند. قابل تذکار است که مولانای شهید در زمان دستگیری اش – هشتاد و پنج سال داشت، ولی درمقابل تمام گونه شکنجه های غیرانسانی که براو روا داشتند خم به ابرو نیاورده ومردانه وار با تحمل دو کلمه ای هم به نفع مزدوران به لب نیاورد ومدت دوماه متواتر شکنجه اش دادند، بحدی که کیفیت تعذیب آن مرد بزرگوار به خارج از زندان توسط محافظین پخش شد که خشم ونفرت عامه را برانگیخت، لذا اورا به اندک زمانی به ولایت مزار شریف انتقال دادند ودر آنجا کوته قلفی در زندان مدت چند ماه باقی ماندند مقاومت وایستادگی مولانا بحدی بود روزی که در محبس میمنه پسرش نیز به زیارتش رفته وپاهای چند جا کفیده وسر وصورت زخمی پدر را می بیند گریه سر میدهد مولانای شهید درحالیکه سخت پسرش را تهدید میکند براو میگوید، این ضرر وفقط بالای یک مسلمان ویک مرد می آید، کمال افتخار است که از این نابکاران این شکنجه ها را متحمل شدم، راه ما حق است ....

به همه حال او تندیسه ای از پیکار وپرمردی بود او اسوه قهرمانی ودلیری بود، که بتاریخ ۳۱ جوزا ۱۳۵۸ به کشتارگاهش بردند، او مردانه ایستاد و با ایثار نفرین ها وتف انداختن ها به مزدوران کفر وکمونیزم با نغمه روحبخش توحید جان بجان آفرین سپرد.

انا لله وانا الیه راجعون.

مولانا درحین خارج شدن از محبس فاریاب این قطعه شعر را نوشته بدست محافظ زندان تسلیم نموده بود که تا به بازماندگانش برسانند.

ما نداریم از قضای حق گله
شیر را زنجیر باشد سلسله

شهید میرمت

شهید میرمت خان د محمد حمزه زوی د خپل قوم صافی خیل څخه د ۱۳۵۷ کال د ثور د خونړی کودتا سره سم ئی په وسله وال جهاد پیل وکړ نوموړی د کوچیانو د جبهې د حاجی ملوکی ترقوماندې لاندې چې د جمعیت اسلامی قوماندان دی د پکتیا خوست په ټولو جنګونو کښې فعاله ونډه اخیستې وه نوموړی د ۱۳۶۸ کال د ثور میاشتې په (۱۳) ورځ د تور سرپه پوستې باندې د عملیاتو په ترځ کښې د امکادو میدان څخه ولګید او د ملحدینو په لاس په شهادت ورسید .

روح یی ښاد .

ooooooooooooooooooooooooooooo

شهید سنګین

شهید سنګین د ګلاب خان زوی په قوم صافی خیل د ۱۳۵۷ کال د ثور د کودتا څخه وروسته په وسله وال جهاد پیل د جمعیت اسلامی د کوچیانو د جبهې قوماندان حاجی ملوکی ترقوماندې لاندې پیل وکړ ، چې په دیر ه میرانه ئې د پکتیا خوست په ټولو عملیاتو کښې په فعاله توګه ګډون وکړ ، نوموړی د ۱۳۶۸ کال د ثور په اوومه ورځ د خنګلی په پوستې باندې د عملیاتو په ترځ کښې د مین د چاودنې له امله د په شهادت ورسید .

روح یی ښاد

ooooooooooooooooooooooooooooo

شهید ریدیګل

شهید ریدیګل د شهزاده خان زوی په قوم احمدزی صافی خیل نوموړی د ثور د خونړی کودتا نه را په دیخوا په وسله وال جهاد د کوچیانو د حاجی ملوکی ترقوماندې لاندې کاوه په ډیره میړانه ئې خپل عملیات ترسره کړل چې د عملیاتو له جملې څخه د علی شیر د علاقدارۍ په فتح کښې او د همدارنګه د خوست پکتیا په ټولو جګړو کښې د مرفعالانه ګډون وکړ چې بالاخره په ۱۳۶۸ د ثور د میاشتې په (۱۰) ورځ د آبخیلو پوستې باندې د عملیاتو په ترځ کښې د پرسونل د مین د چاودنې له امله په شهادت ورسید .

روح یی ښاد

ooooooooooooooooooooooooooooo

شهید جمعه خان

شهید جمعه خان د شهزاده خان زوی چې په قوم صافی خیل وی د ۱۳۵۷ کال د ثور د خونړی کودتا نه را په دیخوا په وسله وال جهاد پیل کړی وه او په ډیره میړانه ئې د حاجی ملوکی د کوچیانو د جبهې آمر ترقوماندې لاندې د خوست په ټولو عملیاتو کښې برخه اخیستې چې بالاخره د ۱۳۶۸ د ثور په ۱۷ ورځ د خوشبوئی پوستې باندې د عملیاتو په ترځ کښې په شهادت ورسید .

روح یی ښاد

ooooooooooooooooooooooooooooo

شهید عبدالصمد

خلیفه عبدالصمد فرزند صوفی عبدالرزاق که د رسال ۱۳۴۲ دریک فامیل مسلمان در گذر چرمگری شهر فیض آباد ولایت بدخشان چشم بجهان گشود تعلیمات ابتدائی را طبق معمول از نزد امام مسجد در قریه فرا گرفت و بعدا بشغل خیاطی پرداخت در سال ۱۳۶۰ نظر به عشق و علاقه ایکه به جهاد داشت در یقتل بدخشان در صفوف مجاهدین پیوست و در عملیات متعددی اشتراک نمود در سال ۱۳۶۵ بنا بر مریضی که داشت عمل گردید غرض تداوی به پشاور آمد بعد از صحت یابی دوباره عازم سنګر ګردید و در عرض راه در حصه اوشنګان جرم توسط کماشتګان روس شهید ګردید .

روحش شاد

ooooooooooooooooooooooooooooo

شهید بازمحمد

شهید بازمحمد فرزند محمد عمر که سی سال قبل دریک خانواده مسلمان و متدین در قریه دیک علاقداری سالنګ ولایت پروان دیده بجهان ګشود ، موصوف بعد از کودتای ننګین ثور دست به ماشه تفنګ برده برضد غلامان روس به مبارزه پرداخت ، و در چندین عملیات اشتراک نمود اینکه از طرف آمریت جبهات بحیث سرګروپ محل توظیف ګردید و بالاخره دریک جنګ رویا روئی با دشمن دون همت با هفت تن از همسنګران عزیزش جام شهادت نوشیدند .

روحشان شاد

ooooooooooooooooooooooooooooo

شهید عبدالغفار:

شهید عبدالغفار ولد عبدالجبار در یک خانواده متدین و خداپرست در سال ۱۳۴۹ در قریه قوچین مرکز ولایت جوزجان دیده بجهان گشوده و در سن ۷ سالگی شامل مکتب ابتدائی قوچین گردید تحصیلات ابتدائی خود را تا صنف ۸ در مکتب مذکور به پایان رسانید.

اما وجدانش اجازه نداد که دوره لیسه را در شرایط ترور و اختناق غلامان روس به پایان برساند همین بود که سلاح بردوش گرفته مانند سایر برادران مجاهدش به جهاد مسلحانه علیه ملحدین و وطنفروشان داخلی آغاز نمود و از خود شهکاری های زیادی بیادگار گذاشت بالاخره در یک جنگ رویاروئی با دشمن که بتاریخ ۱۳۶۷/۸/۲۹ در منطقه چاریباغ ولسوالی سرپل صورت گرفت با اثر اصابت یک مین ضد پرسونل زخمی و لحظه بعد جان شیرین خود را به جان آفرین تسلیم داد.

روحش شاد

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید محمدهاشم

برادر شهید محمدهاشم فرزند حبت قل در یک خانواده متدین و مسلمان در سال ۱۳۴۰ در قریه شرآباد علاقداری دهدادی شهر مزارشریف دیده بجهان گشوده این برادر دوران طفولیت خویش را در آغوش والدین گرامی اش سپری نموده در سن ۸ سالگی نزد امام مسجد به تعلیم علوم دینی پرداخت با اشغال کشور عزیز ما افغانستان توسط ارتش سرخ روسی این برادر مانند سایر نوجوانان رشید اسلام راهی سنگر جهاد گردید. در دوران جهاد چند ساله اش از خود شهکاری های زیادی نشان داد وی دارای اخلاق حمیده، راستگو و امانتکار بود وبالاخره بتاریخ ۲۰ میزان ۱۳۶۱ به عمر ۲۱ سالگی در یک کمین روس های وحشی در دشت شادیان جام شهادت نوشید.

روحش شاد.

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید امین الله

برادر شهید امین الله فرزند صوفی عزیز ساکن قریه شیرآباد علاقداری دهدادی شهر مزار شریف، این برادر ۲۲ سال قبل در یک خانواده مستضعف و دین پرور دیده بجهان گشود. ایام کودکی را نزد پدر و مادرش به آموختن درس و تعلیم مذهبی پرداخت با اوج گرفتن شعلهٔ فساد والحاد در میهن اسلامی ما با وجود صغارت سن در صف برادران مجاهد جبههٔ استاد ذبیح الله راهی کوه پایه های مارمل گردید در دوره مقدس جهادش از خود شهکاری ها و خاطره های فراموش ناشدنی بیادگار گذاشت وبالاخره بتاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۰ به اثر انفجار مین دشمن جام شهادت نوشید.

روحش شاد

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید کمال الدین

شهید کمال الدین مشهور به "امین شاه" فرزند رجب شاه در سال ۱۳۴۲ هـ.ش در یک خانوادهٔ مسلمان و دین پرور در قریهٔ شیرآباد علاقداری دهدادی ولایت بلخ دیده بجهان گشود بعد از ایام طفولیت طبق معمول تا اندازه علوم دینی را نزد امام مسجد فرا گرفت در سال ۱۳۶۰ در پهلوی برادران که مشغول جهاد بودند شتافت در امانتداری و صداقت شهامت و دلاوری کم نظیر بود این برادر شهید در اکثر عملیاتهای چریکی اشتراک مینمود وبالاخره بتاریخ ۱۳۶۷/۲/۲۷ در شب عید رمضان هنگام نماز شام بدستن ازعسکرانش بطور مظلومانه از طرف دولت مزدور و دست پرورده گانش به سن ۲۵ سالگی به شهادت رسید.

روحش شاد

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید عید محمد

در سال ۱۳۴۷ در قریه جنگلک ولسوالی سیغان ولایت بامیان کودکی در خانوادهٔ متدین و مسلمان چشم بجهان گشود والد گرامی اش میر محمد اسم فرزندش را عید محمد گذاشت بعد از تجاوز روسهای وحشی بر حریم خاک مقدس مان این برادر روانه سنگر حق علیه باطل گردید وبالاخره در یک حمله دغافلگیرانه دشمن زبون در ماه میزان ۱۳۶۷ مدرجهٔ رفیع



شهید میر احمد خان



شهید ریدیگل



شهید جمعه خان



شهید عبدالصمد



شهید یار محمد



شهید محمد هاشم



شهید امین الله



شهید کمال الغنی

مسلمانان از برکات جهاد پر ثمر ما وقربانیهای بیدریغ ما بهره مند شده اند واميدواريم كه نسلهای بعدي هم ازین ثمرات پر بار جهاد اسلامي ما مستفید گردند .

برادران عزیز ! در شرایط کنوني با وجود اینهمه پیروزیها در حالیکه ما شاهد تحولات عظیمي در سطح جهاني هستیم باید بخود آییم که ما بکدام راه روان هستیم ، چه میکنیم وباید چه کاری را انجام بدهیم . شکي نیست که از لحاظ نظامي فیروزی های بزرگي نصیب ملت مسلمان افغانستان شد وأثرات بین المللي جهاد بر کشورهای مختلف اسلامي وغیر اسلامي کاملا مجسم وعیان است ولی راه ما هنوز پایان نیافته است ، هنوز وظایف ومسئولیت های عظیمي در برابر ما قرار دارد که باید انجام داد .

هدف از قیام اسلامي ما چه بود؟

در یك نکته قرآن کریم قیام اسلامي مارا خلاصه میکند : وقاتلوهم حتى لا تكون فتنة ويكون الدين كله لله .

جهاد ما ، قتال ما ، قربانیهای ما وشهدای بیدریغ ما بخاطر سر بلندي اسلام وبر چیدن ریشه هاي فتنه وفساد بود . ریشه فتنه وفساد در کشور ما چه کساني بودند ؟ آیا همه فتنه ها تنها در حمله روس بکشور ما مضمر بود ؟ ما میدیدیم که نه خیر ! فتنه روسي ، فاجعه خونین حمله روسي زاده یك مشت فتنه گر وملحدی بود بنمام حزب خلق و پرچم که برای نابودي ملت مسلمان ما وبرای سر کوبی نهضت اسلامي ما همه امکانات خودرا در اختیار روس ها گذاشته بودند . این ها کساني بودند که میگفتند که ما به ۱۸ و۲۰ ملیون افغان ضرورت نداریم تنها برای ما کافیست که خاك افغانستان را بگیریم وتنها درینجا روسها وچند تن از مزدوران بي ضمیر شان حکومت کنند .

این ریشه های فتنه وفساد هنوز که هنوز است در کشور ما باقي است . چه پدیده بوجود آمد که بعضي از دوستان هم آهنگ با اینها یکجا اعلان کودتا بکنند واز اینها حمایت بنمایند وبالآخره سند برائت اینها را به ملت ما بدهند ؟

خیلي ها اسف باراست که قاتلینیکه دیروز ملت مارا بیرحمانه کشتند وتا هنوز این کشتار دوام دارد ، امروز ما با جناح نظامي اش دست در دست همدیگر بدهیم ونه تنها کودتای شان مورد تأیید قرار رگیرد بلکه اینهارا در چهره عناصر مجاهد ، عناصر صلحدوست وصلح خواه در مصاحبه های خود هم مطرح نمائیم .

هنوز اساس فتنه در کشور ما باقي است . کفرو الحاد توسط عساکر روسي در کشور ما نیامد بلکه توسط همین عناصر ملحد وبي دین ، کفر والحاد در افغانستان ریشه دوانید وفاجعه های خونین در کشور ما توسط همین مشت خونخوار وبیرحم پخش شد ، لذا تا زمانیکه همن جر ثومه ها ي فساد در کشور ما هستند هر گز جهاد اسلامي ما پایان نمیآبد .

اینکه چه تفسیری از کودتای اینها باید داشته باشیم: شکی نیست که ضربات کوبنده جهاد گران مؤمن ما ، عناصر ملحد خلق وپرچم را به پرتگاه سقوط ونابودي کشانید که فروریختن بنیان کمونیزم فعلا در افغانستان یك امر طبیعي است . چه بشکل کشمکش های داخلي وچه بصورت ضربات کوبنده که مجاهدین بر فرق اینان میکوبند از بین بروند . کودتایشان کدام ابتکار نظامي نیست ونه هم کدام پیروزي سیاسي . به این نمی ارزد که کشمکش داخلي مشت خونخواری را که مانند مار وگژدم بجان ملت ما افتاده وبالآخره بجان هم افتند یك عمل نجات بخش قلمداد بکنیم وازآن حمایت سیاسي بعمل بیاوریم . اینها مطابق فرموده خداوند "یخربون بیوتهم بأیدیهم وأیدي المؤمنین " دستگاه الحاد وفساد خودرا به دست خود وبه دست مسلمانها ویران کردني هستند . اینها کدام ابتکار نظامي وسیاسي نیست که ما بگوییم : فلا ن تن از افسران خلقي از راه برگشت وبر ضد نجیب قیام نمود " تحسبهم جمیعا وقلوبهم شتى " قرآن میگوید که این عناصر

> ما مطمئن هستیم که اگر کشورهائي از ما پشتیباني بکنند ویا نکنند دیگر امروز ملت ما درصحنه حضور دارد ، حمایت ونصرت الهي وحضور ملت در صحنه بزرگترین ضامن پیروزي انقلاب اسلامي ما است .



شهید عبد محمد



شهید عبدالکریم



شهید عبدالعزیز



شهید غلام سخی



شهید عبدالمنان



شهید تاج الغنی



شهید پهلوان محبوب الله



شهید محمد علی



شهید سنگین



شهید محمد رسول



شهیدنعیم الدین



شهید عبدالعلی



شهیدملاخال محمد



شهیدمحمد اسحق



شهیدمحمد پناه



شهید نور آغا



شهیدطوره قل



شهیدحاجی محمد اسلم

شها دت نا ئـل گردید .

روحش شا د

oooooooooooooooooooooooo

شهید عبدا لکریم

شهید عبدا لکریم که دریک خا نوا دهٔ متدین وخدا پرست درولسوالی ینگی قلعه ولایت تخار دیده بجها ن گشود بعد ا زبقدرت رسیدن مزدورا ن روس درکا بل ا ین برا درسلاح بردو ش گرفت وبجها د مسلحا نه شروع نمود تا ا ینکه دریک نبردبا دشمن سفا ک جا م شها دت نوشید .

روحش شا د

oooooooooooooooooooooooo

شهید عبدا لعزیز

شهید عبدا لعزیز فرزند ا میرجا ن درسا ل ۱۳۴۳ دریک فا میل مسلما ن درولسوالی سیغا ن ولایت با میا ن دیده بجها ن گشود بعد ا زکودتا ی ننگین شوروتجا وزا رتش سرخ درکشورعزیزدست بسلاح برده و روا نه سنگرگردید درسا ل ۱۳۶۶ به پا کستا ن هجرت نمود وبا ر ه بعد ا زمدتی نظر به علاقه خا صیکه به سنگردا شت عا زم جبهه گردید جوا ن خوش ا خلاق وآگا ه بود درا کثر عملیا ت ا شترا ک نمود وبا لاخره بتا ریخ ۱۳۶۷/۹/۲۷ هدف گلوله دشمن قرا رگرفته بدرجهٔ شها دت نا یل گردید .

روحش شا د

oooooooooooooooooooooooo

* شهید غلام سخی *

مشهور به " با به " فرزند حا جی عرب شا ه مسکونه قریه چها رسنگ ولسوالی بلخ ولایت بلخ درسا ل ۱۳۴۷ دریک خانوا دهٔ متدین چشم بجها ن گشود ودرسال ۱۳۵۳ شا مل مکتب ا بتدا ئیه زا دگا هش گردید هنوزموصوف دورهٔ تحصیلات خودرا به پا یا ن نرسا نیده بودکه کودتا ی ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷ بوقوع پیوست و ا زهما ن آوا ن نظربه ا یما ن را سخ وشجا عت که دا شت بجها د مسلحا نه علیه ملحدین وکمونستان ا قدا م نمود ودرصف ا ول جها د قرا ر دا شت وبا لاخره دریک نبرد رویا روی با غلاما ن حلقه بگوش روسها بتا ریخ ۱۳۶۸/۳/۲۵ هدف گلوله دشمن قرا رگرفته درمنطقهٔ ولسوالی چمتا ل ولایت بلخ جا م شها دت نوشید یا دش گرا می با د

oooooooooooooooooooooooo

* شهید را زمحمد *

* * * *

برا درشهید را زمحمد ولد خوش محمدخا ن درقریه شورا بی ولایت کندز دریک خا نوا ده مسلمان ومتدین وخدا پرست چشم بجها ن گشود ، وی تربیه دست یک فا میل خدا پرست بود ا زآوا ن ا نقلاب ا سلامی به جها د مسلحا نه علیه کفروا لحاد آغاز ودرین را ه ا زخودا یثا رگری ها ی بیشما ری بجا گذا شته ا ست با لاخره بتا ریخ ۲جوزا ۱۳۶۵ ش در حین حمله به یک پوسته ملحدین درشورا بی درنبردرویا روئی علیه ملحدین به سن (۲۱) سا لگی جا م شها دت نوشید .

روحش شا د یا دش گرا می با د

oooooooooooooooooooooooo

شهید عبدا لمنا ن

شهید عبدا لمنا ن پسرعبدا لعزیز درقریه پا مچیا ن درا یم ولا یت بدخشا ن چشم بجها ن گشود .تحصیلا ت ا بتدا ئی ا ش را تا صنف هشتم درمکتب ا بتدا ئیه (دوآ به)درا یم بپا یا ن رسا نیده مصا دف با دورهٔ فراغت مذکورکودتا ی کمونیستی (۷) ثورروی دا د ا ین دوره زندگی مذکورپرمشقت وتکلیف آورترین دوره ها ی ا ززندگی ا ش بوده همیشه تحت تعقیب ا رگا ن ها ی کمونیست وملحدوقت قرا ر دا شت با وجود همه تعقیب ها وگا ه نا گا ه تهدیدا ت مزدورا ن رژیم مفسد نه تنها درطرزتفکروجدیت وتلا ش مذکورتا ٔ ثیرمنفی وا ردنکرد بلکه با روحیهٔ عا لی وشها مت ا سلامی لحظهٔ آرا م ننشسته مردم را به کمک ویاری مجا هدین ترغیب وتشویق میکرد .

درا ولین مرا حل زما مدا ری کمونیستا ن که هنوزمسلما نا ن بشکل پرا گنده وآ نهم مخفی فعا لیت میکردند ،عبدا لمنا ن ا ز جملهٔ فدا ئیا ن ا سلام درداخل شهرکندزجمع آوری ا عا نه وتوزیع نشریه ها وکا رت را بدوش دا شت تا با لاخره درما ه حمل ۱۳۵۸ ا زشهر کندزدستگیروبزندا ن پلچرخی ا عزا م شد بعدا زمدت کمونستا ن خدا نا شنا س ا ین جوا ن فدا کا ر را به عمر ۲۳ سا لگی بشها دت رساندند

شهیدتاج الدین

شهیدتاج الدین ولدحاجی میرا یام الدین مسکونهٔقریهٔ دهیحیی ولایت کابل ولسوالی دهسبزبتاریخ ۱۳۳۸/۹/۸ دیده بجهان گشودبرادرتحصیلات خویش را تا صنف ششم درقریه‌ده‌یحیی به‌پایان رسانیدوبعدا" مکتب را ترک گفته‌وبدهقانی مشغول گردیدوبعدا زروی کارآمدن کمونیستها درافغانستان شروع به جهاد مسلحانه‌نموده‌درجریان عملیات وحملات علیه‌مواضع دشمن همیشه‌ازخودرشادت وابتکار جنگی نشان میدادبالاخره بتاریخ ۱۳۶۰/۱/۱۵حین برخورد با ملحدین بدرجهٔ رفیع شهادت نائل گردید .

روحش شادویادش گرامی باد

ooooooooooooooooooooooooo

شهیدپهلوان محبوب الله

برادرشهیدپهلوان محبوب‌الله ولدسیف الله‌دریکی ازخانواده‌های فقیرومتدین ولایت باستانی بدخشان چشم‌به‌جهان گشودولی‌بنا برعشق آتشین که‌نسبت به‌انقلاب اسلامی وسنگرهای فخرآفرین‌جهاد داشت ازهمان سپیده‌دم‌کودتای ننگین ثورراه‌جهادومبارزه‌را به پیش‌گرفته‌ودرپرتوهدایات قرآنی پروانه‌واربسوی سنگرهای جهاد شتافت .

موصوف قوماندان یکی ازگروپ های مجاهدین منطقه‌اش رابعهده داشت با مجاهدین واهالی منطقه روش اسلامی راکه‌واقعا" وجیبهٔ یک سربازمکتب اسلام است دارا بود ومردم‌واهالی منطقه‌ازوی خاطرهٔ خوشی داشتند ،درنبردورویاروئی با دشمنان اسلام‌وانسانیت همیشه فاتح وپیروزمندبه‌پیش میرفت تا اینکه‌دردهم میزان ۱۳۶۸ به سن ۳۵ سالگی همراه‌با برادرش امرالله‌که۲۲سال عمرداشت ویکی ازمجاهدانش به‌اسم نوررحمن فرزندنورعلی که۲۵ ساله‌بود در اثریک توطئه‌خائنانه‌اخلالگران مسلمان نمای منطقه‌درچاه آب جام‌شهادت نوشیدندکه‌قبل برآن. برادرش‌خدایداد"صیاد"ومعاونش جمعه‌خان ولدمحمدکریم ازطرف همین گروه‌متذکره‌درسرغیلان به‌شهادت رسیده‌بودند .

روحشان شادویادشان گرامی باد

ooooooooooooooooooooooooo

* شهیدمحمدعلی *

******

شهیدمحمدفرزندطوره‌خان مسکونه‌قریه‌امانک سالنگ بوده که‌ازبدوی جهاداسلامی درصف برادران مجاهد شرقرارگرفت وازخودایثارگریها وفداکاریها بیادگارگذاشت ودرسال ۱۳۶۴- دراثر اصابت مین یک پایش را از دست دادوبعدا"جهت تداوی عازم پاکستان گردیدبعدازتداوی - دوباره‌عازم‌سنگرگردیدونظربه سابقه‌جهادی وفعالیتهای که داشت بحیث نماینده‌قریه‌امانک تعیین گردید .

وبالاخره‌بتاریخ ۱۳۶۷/۱/۱۶- درروزاول رمضان المبارک ذریعهٔ بمب‌کارگذاشته‌شده‌توسط دشمن با (۱۲) تن ازاعضای فامیلش بدرجهٔ رفیع شهادت نایل گردیدند .

روحشان شادوجایگاهشان بهشت برین باد

ooooooooooooooooooooooo

* شهیدمحمدرسول *

شهیدمحمدرسول فرزندسیدمحمد مسکونه‌قریه‌امانک سالنگ بوده ودردوران جهاداسلامی ازخود ایثارگریها وفداکاریهای به یادگارگذاشته‌ودرچندین عملیات درسالنگ سهیم بوده‌وغنائیمی زیادی بدست آورده‌است .

شهیدمحمدرسول زمانیکه‌با یک گروپ مجاهدین بالای دشمن حمله‌مینمودندبعدازگرفتن چهار پوسته‌دشمن و"۹۰" میل سلاح مختلف النوع جام‌شهادت نوشید .

راهش مستدام

---

* شهیدنجم الدین *

شهیدنجم الدین (۲۵)سال‌قبل درسال ۱۳۴۳دریک خانواده‌متدین ودین دوست درولسوالی پنجشیر علاقداری حصه (۲) قریه‌جرعلی دیده‌به‌جهان گشودودرطفولیت تعلیمات دینی خویش را درنزد امام‌مسجدقریه‌فراگرفته‌وتعلیمات ابتدائی خویش راالی صنف هشتم به‌متوسطه‌بابه‌علی به‌پایه اکمال رسانیدنظربه‌شوق وعلاقهٔ

کەبەجهاددا شت درسال ۱۳۶۲ بەجهاد مسلحانەدربرابردشمن همراه برادران مجاهدش آغازنمود نامبردەدرچنین عملیات علیه روسها قهرمانانەاشتراک نمودە وبەصفت زیکویکچی ماهرایفای وظیفەمینمودودرعملیات فتح گارنیزیون رزدنی وشکست روسها ازدرۀ پنجشیر ،بەاصابت مرمی هاوان جراحت برداشتەبعداً جهت تداوی عازم پاکستان گردید بعدازمدت دوبرج بتاریخ ۱۳۶۷/۷/۱۵ یوم جمعەجام شهادت رانوشید .

روحش شاد

oooooooooooooooooooooooo

*** شهیدعبدالعلی ***

شهیدعبدالعلی فرزند اولیاقل درسال ۱۳۲۳دریک خانوادۀ متدین ومسلمان درقریۀ دهندرەولسوالی پشتونکوت ولایت فاریاب چشم بجهان گشودتعلیمات دینی رادرنزدامام مسجدآموخت نسبت مشکلات اقتصادی نتوانست بەتحصیلات خودبیشترادامەدهند لذا مصروف شغل دهقانی شدکە کودتای ننگین هفت ثوربە سرنوشت مردم حاکم گردید همان بود کەبرادرمذکورسلاح برداشتە ودوشادوش سایربرادران مجاهد جهت ادای فریضەوجلوگیری از ویرانگری وخانەسوزی وتاراجگری عمال دست نشاندۀ روسهای خون آشام بەجهادآغازنمودودراین راەازهیچ گونەفداکاری دریغ ننورزیدنیست بەاخلاق وصداقت شجاعت ایکەداشت درمیان همسنگرانش ازمحبوبیت وصمیمیت خاصی برخورداربودبرانجام دربرج حوت ۱۳۶۴بەعمر (۴۵)سالگی طی یک جنگ رویاروئی باجیرە خواران روس جام شهادت راکە آرزوی دیرینۀ اوبودنوشید یادش گرامی باد

oooooooooooooooooooooooo

*** شهیدملاخال محمد ***

شهیدملاخال محمدجان فرزند عبدالجباری مسکونەقریە نیازبیگ ولسوالی پشتونکوت ولایت فاریاب یکتن ازمجاهدین غندحضرت امام حسین "رض" بود .

شهیدملاخال محمدجان درسال (۱۳۴۵) دریک خانوادەمتدین دیدەبجهان گشودوازابتدائی سن صغارت عشق بەخدا وقرآن درقلبش جا گرفتەبودودرسال ۱۳۵۳ شامل مکتب ابتدائی قلعە نیازبیگ گردیدتا بەصنف ششم تعلیمات خویش راادامەدادهمان بودکەکودتای سیاەوشرم آور (۷) ثورتوسط اجیران روسی بوقوع پیوست ،درصف برادران مجاهدش قرارگرفت وبەجهاد مسلحانەادامە داد ، شهیدمذکورنظربەاخلاق حمیدە کەداشت درمیان مجاهدین ازمحبوبیت ویژۀ برخورداربود وبالاخرەدربرج ثور ۱۳۶۶ طی یک عملیات رویاروئی بادشمن سفاک بەسن (۲۵) سالگی بدرجۀ رفیع شهادت نائل گردید .

روحش شاداوراهش مستدام

*** شهیدسیدحسین وعبدالرحمن ***

نوابح دوبرادرشهیدهریک سیدحسین وعبدالرحمن ولدان عبدالخالق مسکونین قریە شیرم خیل بولغین علاقەداری کوهستان ولسوالی کوهستان ولایت کاپیسا کەدرسالهای ۱۳۴۵و۱۳۴۸دریک خانوادۀ متدین چشم بجهان گشودندبعدازسپری نمودن دورە طفولیت دورۀ ابتدائیەراالی صنف هشتم درمکتب ابتدائیە بولغین بەانجام رسانیدند وبعدعلاقەایکەبەدروس دینی داشتندبەتحصیلات دینی خصوصی پرداختندبعدازکودتای ننگین ثورعلاقەایکەبەجهاد داشتند بعدازکودتای ثوربجهادمسلحانە آغازنمودنددرسال ۱۳۶۱باشرفیر راکت طیارۀ ملحدین مادرشان بایکتعدادیگرجام شهادت نوشید دوبرادربااخلاص عبدالرحمن درچندین عملیات رویاروئی باروسان وحشی ومزدوران وطن فروش آن اشتراک نمودویک جوان متعهد ،مؤمن ودلیربودبالاخرە دراثردسیسەمفسدین فی الارض در برج میزان سال ۱۳۵۷بەدستور فتنەانگیزان ومنافقان ازطرف یک عدەاشخاص ناآگاەوخدانا شناسان این دوبرادربەشهادت رسیدند .

روح شان شاد ،ویادشان گرامی باد

oooooooooooooooooooooooo

*** شهید محمداسحق ***

محمد اسحق بابی فرزند محمد عمر در یک فامیل دین پرور بسال ۱۳۳۱ در علاقداری دهدادی ولایت بلخ بدنیا آمد، تعلیمات دینی را نزد ملا مسجد گذر فرا گرفت ودر سال ۱۳۳۸ شامل مکتب سلطان غیاث الدین گردید ودر سال ۱۳۴۴ دوره ابتدائی را با موفقیت به پایان رسانید، بعد از کودتای ننگین هفت ثور محمد اسحق نیز همچون اکثر جوانان با شهامت این مرز وبوم دست بمبارزه زده علیه غلامان حلقه بگوش وحکومت ننگ آلود آنها آرام ننشست در ابتداء وی بفعالیتهای شهری، شهر مزار شریف از طرف جبهه ذبیح الله شهید پرداخته و مردم را بمبارزه علیه حکومت کمونیستی وملحد دعوت ونیز گروپهای جهادی را در عملیات داخل شهر رهنمائی مینمود مگر بعد از چندی افشاء گردید وتوسط عمال خاد تحت تعقیب شدید قرار گرفت در آن موقع وی دریور یکی از موترهای ریاست زراعت مزار شریف بود وقتیکه وی متوجه این موضوع گردید همراه موتر دولتی خود را نزد برادران مجاهد خویش رسانید واز آن تاریخ به بعد به مبارزه مسلحانه وعلنی خویش علیه رژیم مزدور شروع نمود.

محمد اسحق بابی جوان حلیم وخوش اخلاق وپرکار بود ونزد مردم محیطش محبوبیت بسزائی داشت وصمیمیت ومهربانی خاصی که او نسبت بدیگران از خود نشان میداد امروز در جبهات استاد ذبیح الله شهید زبانزد خاص وعام است وی بعد از سه سال مبارزه خستگی ناپذیر خویش بالاخیره درسال درسال ۱۳۶۱ توسط انفجار مین ضد وسایط نقلیه جام شهادت را نوشید.

روحش شاد ویادش گرامی

ooooooooooooooooooooooooooo

* شهید محمد پناه *

شهید محمد پناه ولد محمد وفا در درهٔ زیبای قاضان ولسوالی اندراب ولایت بغلان در یک فامیل متدین متولد گردید، بعد از دوره طفولیت شامل مکتب متوسطه قاضان گردید.

بعد از ختم دوره متوسطه شامل لیسه سنگبران گردید در صنف (۱۰) مکتب بود که روسها بخاک افغانستان هجوم آوردند، نظر به احساس پاک وعقیده اسلامی که داشت برادر موصوف مکتب را ترک وبه صف برادران مجاهد پیوست ومدت هفت سال بر علیه دشمن خونخوار جنگید، ودر چندین عملیات کفر شکن وخونین بر ضد روسها ومزدوران داخلی اش شرکت ورزیده واز خود فداکاری های از حد افزون در میدان جنگ نشان داد ودر ضمن این برادر از جمله اعضای قطعه متحرک بشمار میرفت تا اینکه در یک جنگ رویاروئی با غنیمت گرفتن دو میل سلاح کلاشینکوف وبا اسیر نمودن دو ملیشه هدف مرمی دشمن قرار گرفته وبه عمر (۲۹) سالگی در سال ۱۳۶۷ بدرجه رفیع شهادت نائل گردید.

راهش مستدام

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید نور آغا

شهید نور آغا ولد داکتر محمد اکبر در درهٔ زیبای قاضان ولسوالی اندراب ولایت بغلان در سال ۱۳۴۸ در یک خانوادهٔ متدین ومذهبی چشم بدنیا گشود در سن هفت سالگی شامل مکتب متوسطه قاضان گردید وهنوز مشغول تحصیل بود که روسهای وحشی به میهن زیبای ما تهاجم وحشیانه نمودند این برادر مانند سائر برادران در صف مجاهدین پیوست وبر جهاد مسلحانه آغاز نمود تا اینکه در سال ۱۳۶۷ به عمر "۲۰" – سالگی در یک نبرد رویاروئی علیه دشمن خون آشام به لقاء الله پیوست.

روحش شاد ویادش گرامی باد.

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید عبدالرحیم

شهید عبدالرحیم فرزند کریم جان از منطقه قاضان ولسوالی اندراب بغلان از جمله رهروان پاک طینت وجانباز بود، برادر موصوف در سال ۱۳۲۳ در یک خانواده علم دوست ودانش پرور درهٔ زیبای اندراب چشم بدنیا گشود.

وی جوانی بود پرشور وقلبش همیش در راه اسلام می تپید در زمان بقدرت رسیدن نوکران زرخرید روسهای جنایتکار این برادر هم

مانند سائر برادران مجاهد به جهاد مسلحانه آغاز نمود تا اینکه در برج میزان ۱۳۶۴ در یک جنگ رویا روئی با ملیشه‌های دولتی در دره زیبای قاضا ن جام شهادت نوشید.

روحش شاد یادش گرامی باد

oooooooooooooooooooooo

شهید طوره قل

شهید طوره قل فرزند محمد مراد از چهره‌های جاوید ان جنبش پیروزمند اسلامی کشور بخون خفته افغانستان عزیز است که در سال (۱۳۳۶) هـ.ش در یک خانواده متدین در قریه جنگلک علاقه داری سیغان ولایت بامیان چشم به جهان کشود و دوره حیات را در دودمان و کانون خانواده علم پرور و خدا پرست بسر برده و از همان آوان طفولیت تحت سرپرستی پدر روحانی خویش به فرا گرفتن علوم دینی و اسلامی پرداخت و بعداً دوره مکتب ابتدائیه را در سیغان به پایان رسانیده و این برادر قهرمان با به میان آمدن کودتای سیاه و ننگین هفت ثور که ندای عوامفریبانه ایادی کرملین و رول بازان شیاطین استعمار سرخ را ارمغان آورد و با درک اهداف و مرام این فاجعه آرام نه‌نشست طور مخفی و علنی بفکر محو و نابودی کفر و الحاد گردید تا اینکه در ماه میزان ۱۳۶۷ — در یک حمله غافگیرانه بدرجه شهادت نایل آمد.

یادش گرامی باد

شهید حاجی محمد اسلم

شهید حاجی محمد اسلم ولد محمد مسکونهٔ بالادوری ولسوالی پلخمری ولایت بغلان در سال ۱۳۲۲ در یک خانواده متدین و مسلمان پا بعرصهٔ وجود گذاشت پدرش که از مهاجرین بخارا بود همیشه برایش درس وفاداری و خدا پرستی میداد اما هنوز حاجی محمد اسلم شهید در سن پایانتر از بیست ساله بود که پدرش رداعی اجل را لبیک گفته و به لقاء الله پیوست و محمد اسلم را با سه تن دیگر از برادرانش یتیم گذاشت، شهید حاجی محمد اسلم در تربیه برادرانش همت گماشت و هریک را صاحب زندگی نو ساخت، بعد از آغاز جهاد برحق ملت مسلمان و متدین افغانستان برعلیه ملحدین در صف برادران — همسنگر خود قرار گرفت، بالاخره محترم حاجی محمد اسلم در اوایل حمل ۱۳۶۸ در یک حادثهٔ جانکاه و مظلومانه به شهادت رسیده و جان به جان آفرین سپرد.

طوریکه در اثر توطئه و دسایس دشمنان اسلام موقعیکه وی با چهار تن پسرانش هریک محمد الله ۱۲ ساله، نور الله ۱۰ ساله. محب الله ۵ ساله و حفیظ الله دو ساله و دو دختر و همسرش در سر سفرهٔ طعام بودند که کسی وارد خانه میشود پی در پی چار عدد بم دستی را بخانه اش پرتاب مینمایند که ازین حادثه یکی هم جان سالم بدر نبرده همگان در همان اولین بم دستی برای رضای حق سر میدهند.

روحشان شاد باد

نفرین بر دشمنان اسلام

oooooooooooooooooooooooo

فریاد کودک افغان ...

ده" (قرآن کریم)

آری! او وصدها کودک چون او مظلومان تاریخ اند ... آنانکه درمیان دعای شان و خداوند پرده نیست. " از دعای مظلوم بپرهیزید زیرا درمیان او وخداوند پرده ای نیست "

"پیامبر اسلام "ص"

او خاطره‌ها دارد و رنج ها و دردها ... نشاط زندگی و جوانی اش از همین جا شروع شده و تداوم یافته است ...

او فرزند راستین جامعهٔ اسلامی است که درس دینداری و شهامت را از کودکی فرا گرفته و به چشم سر لمس کرده است ...

آری: او قهرمان کوچک و فریادگر آزاده است و او "مجید" چریک سر زمین خونبار افغان است .....

با مشت های گره کرده و با بازوان پرتوان برعلیه مستکبران و تجاوزگران .....

حماسه‌های جاودانه...

خطه را از گذشتهٔ روشن وتابناکش در توالی قرون واعصار بیگانه سازد .

آری ، هرات در ۲۴ حوت چه می گویم ، نه تنها هرات که کشور اسلامی ما در این روز پرشکوه بخود می بالد که فرزندان مبارزش بپا خاستند تا او را از دست بردا جانب حفظ کنند ، تا نگذارند سم ستوران دشمنان ناپاک او را لگدمال نماید ، تا اجازه ندهند که خنجر بیداد دشمنان اسلام قلبش را بشکافد ، آری ، بپا خاستند تا نگذارند دشمنان دین خدا بروی تسلط یابند ودین خدا را از بسیط وی بزدایند وآهنگ جاودانه وروح بخش قرآن را در گلوی حاملین شب زنده دار وبانگ دلنواز وعزت آفرین آذان را در حنجره عباد مخلص خدا خفه سازند .

آری، میهن اسلامی عزیزما در ۲۴ حوت بویژه هرات باستان بالنده‌تر از همیشه ومفتخرتر از گذشته ها به پای بوسی راهیان نور مشغول است ، همه جا شوراست وغوغا ، همه سو خشم است وفریاد ، خشم ایمان علیه ناسپاسان وفریاد اعتراض وعصیان علیه تجاوزکاران وستم پیشگان .

قیام ۲۴ حوت ۱۳۵۷ مردم مجاهد وقهرمان هرات که تبلرزه مرگ بر پیکرهٔ کثیف دشمنان اسلام افگند حماسه جاودانه‌ای است که تاریخ آنرا هرگز فراموش نخواهد کرد ، خون های گرم وپاک ۲۵ هزار انسان مؤمن که در ۲۴ حوت ۵۷ در هرات برزمین ریخت تا ابد نخواهد خشکید ورنگ نخواهد باخت ، وفرزندان متعهد وهدفمند این خطهٔ علم ومعرفت تا آنزمان که انتقام خون پاک این عزیزان اسلام را از دشمنان زبون نگیرند از پای نخواهند نشست وتا آنزمانیکه حکومت عدل الهی را درین سرزمین متحقق نسازند آرام نخواهند گرفت .

آری ، از آن روز تا این لحظه که قلم بیاد بود ۲۴ حوت وبیاد ضجه‌ها واشک های دردمندان ویتیمان وبیوه‌زنان هرات از دیده برصفحهٔ کاغذ سرشک غم می ریزد ، سرتاسر این شهر زیبا ووجب وجب خاک این مرزوبوم شهیدپرور به خون پاک فرزندانش رنگین است فضای این خطه پرشکوه وغرور از خوشبوئی خون شهداء عطرآگین .

با مید آن روزیکه سلاسل واغلال جباران از دست وپای بشریت مستضعف درهم بشکند وابرهای تیره ونکبت بار اسارت وذلت از فضای حیات بشریت محکوم ومحروم محو ونابود گردد .

واین روز نزدیک است ، انشاءالله

شهنوازتنی...

خویش را تعیین کنند به نفع هر دو طرف خواهد بود او از دنیا تقاضا به عمل آورد تا روسیه را تحت فشار قرار دهد که از مداخله در افغانستان دست بر دارد .

جنرال « تنی » با این نظر که «کودتای» وی خوب تنظیم نه شده بود بناء نتوانست حمایت ولایات و قرار گاه های نظامی را به خود جلب نماید » رد کرد .

او ادعا کرد که حامیان او در قوای نظامی هنوز هم در شمال شرق و شمال غرب کابل در مقابله با قوای نجیب می جنگند و تعداد زیادی انتظار بر قراری ارتباط باوی را دارند .

تنی عقیده دارد که اکثریت نظامیان در جلال آباد و خوست از افراد طرفدار وی بوده و منتظر آن اند که هر وقت به آنها دستور داده شود به مجاهدین می پیوندند . او مکررا اشاره برین کرد که قطع ارتباط او با حامیانش باعث شدتا رژیم نجیب سقوط نکند . وزیر دفاع این اتهام را که « او بعد از درك شکست کودتای خویش بتاریخ ۷ مارچ به پاکستان پرواز کرده است » رد کرده افزود : بعد از ترك میدان هوایی بگرام قومندانی سیار تشکیل داده ، حالا نیز در نواحی کابل به عملیات خویش علیه نجیب ادامه می دهد اما اعتراف نمود که خانواده اش به پاکستان پناهنده شده است .

جنرال « تنی » سقوط فوری رژیم نجیب را پیش بینی نموده گفت : سعی دارد ارتباط خویش را با حامیان خود در صفوف نیروهای مسلح قایم کرده و آنها را در حرکت در آورد تا همراه با مجاهدین ضربه محکم و نهایی را بر رژیم نجیب وارد سازند .

تنی نجیب را مورد انتقاد شدید قرار داده وی را شخص چالاك ، فریب کار حتی دسیسه کار در مقابل همدستانش دانست ، وی افزود نجیب می خواهد بهر قیمتی شود بر سر قدرت بماند ، وی نجیب را عامل و مانع عمده در راه حل معضله و اعاده صلح در افغانستان خواند .

تا زمانیکه من در حزب بودم ...

لیلیه مرکز حلف نامه را امضا نمودیم ، نظر شما در این مورد چیست ؟

ج : بلی حلف نامه بنام جمعیت امضاء شده بود ، اما در وقت انتخاب استاد ربانی من از پوهنتون فارغ شده بودم ودر پوهنتون نبودم . از جریان این رویداد خبر شدم ، مگر حالا دوستان ویاران آنرا قبول ندارند .

س : حکمتیار صاحب : میگوید که تا قبل از سال ۱۳۵۷ نام جمعیت وجود نداشت ؟

ج : در آنزمان حکمتیار صاحب خودشان در جمعیت کار کرده اند .

س : حکمتیار صاحب ، با نام مستعاری در یک پامفلیت نوشته بودند که قضیه انجنیر جان محمد در زمان امارت قاضی صاحب رخ داده است من نبودم ؟

ج : رویداد مربوط به انجنیر جان محمد توسط یک کمیته تحقیقاتی وقضائی تکمیل شد اعضاء کمیسیون مذکور فعلا "در تنظیم های حکمتیار صاحب وسیاف صاحب حضور دارند ممکن است از انجنیر جان محمد دفاع مشخص نشده باشد بهر حال در حال حاضر مناقشه درین مسایل کار بی فایده است.

سوم حوت ...

افغانستان سرخرو ...

آری از آنروز تا امروز یعنی از سوم حوت سال ۱۳۵۸ که نخستین روزهای تجاوز روس بر میهن اسلامی ما بود تا امروز که یکسال از فرار روس های جلاد وسفاک میگذرد ، آن فریادهای رسا وآن ناله های جانگداز به گوش میرسد وآن خون های پاک ومطهر هنوز میجوشد ، هنوز آسمان وطن غمین وکانون خانواده ها در سوگ وماتم اند ، هنوز دست دشمن بسوی ماشه است ولوله های تفنگش بسوی مردم .

هنوز چکاچک زولانه ها در سلول های زندان بگوش می رسد ، هنوز شلاق های جور وستم در شکنجه گاها پشت وپهلوی مسلمانان را می درد ، هنوز دست دشمن از سرنوشت ما کوتاه نشده است وهنوز فرزندان اسلام در سنگرهای خون وشهادت به پاسداری دین وشرف وآزادی ایستاده اند وهنوز خون های گرم شهدای سوم حوت در رگهای حیات ملت مومن ما در جریان است وآن شعارهای رقم شده با خون شهدای سوم حوت سر مشق جهاد وپیکار شان .

یاد شهدای سوم حوت تا قیامت جاویدان خواهد ماند راه شهدای حوت تا تحقق حکومت عدل الهی ادامه خواهد یافت .



م ـ حنيف بلخي

رائحه خون

بودم سحري بهر وطن خسته و محزون
مانند كسي داده ز كف رشته مضمون
ديدم كه يكي مرد صفا روي صفا موي
سر را بنمودا ز دريك غرفهء بيرون
گفتا چه خواصي است درين كشورزيباست
بخشيده ز روزا زلش حضرت بيچون
گفتم كه يكي ساخته مهد مدنيت
كرده بدل قوم دگر عشق و ي افزون
زان دررهء سربازي و ايثار محبت
ليلا بود اينخاك و اين قوم چو مجنون
از بدو زمان آمده تا دامن اينقرن
تاريخ وي از خون عدو يكسره گلگون
اندر دل هر قرن زيغماي اجانب
آثار گرانقدر بلاوش شده واژون
هرسنگ وي و پاره خشتش ز مظالم
آلوده بخون گشته وليكن شده مدفون
گرو ابشگا في زهري تا سرپا مير
وز مرز چمن تا به لب بستر جيحون
از هر قدمش بشگفد آثار تمدن
وزهر و جبش موج زندرائحهء خون

منافق هر گز پیوند عمیقي با یکدیگر ندارند ، پراگنده هستند وبخصوص درین شرائط که نهایت شان امر قطعي شده است . دیگر کمونیزم در سطح جهان در هم کوبیده شد ودر همه جا رژیم های کمونیستي فروریخت وهر گز در افغانستان هم باقي مانده نمیتوانند ، اینها ازبین رفتني هستند وسقوط کمونیزم یك امر حتمي است . اما برای هر چیز یك وقت معین پیش بیني شده است که خداوند درآن وقت معین ومقدر اینهارا نابود میسازد .

به هر حال مسئله کودتا که همه رهبران وحکومت مؤقت مجاهدین وسائر گروه های مجاهدین آنرا بشدت رد کرده اند ، در واقع یك فروریزش طبیعي رژیم ملحد در کشور ما بود ، قسمیکه برادران گفتند ما هم تکرار میکنیم که جهاد گران مؤمن ما در هر جاکه هستند به کسانیکه به اینها میپیوندند آنها را پناه میدهند اما از کودتای مشتي عناصر ملحد ، هیچ مجاهدي هر گز نمیتواند حمایت سیاسي بکند واین البته نه تنها یك اشتباه است بلکه یك گناه بزرگي است که در تاریخ متوجه صفوف مجاهدین میشود که اگر یك مشت عناصر خونخوار وملحد که به علت کشمکش های داخلي خود قیام میکنند ما د. سایه اینها قرار بگیریم وعظمت انقلاب خودرا قربان یك حرکت وهمي ویك پیروزي خیالي بنماییم که اصلا هیچ صورت نگرفته و صورت هم نخواهد گرفت .

بهر حال بعقیده ما این کودتا اصلا در پشت سرش هم دستهای مؤامره گر خارجي قرار داشت . ما شاهد هستیم وحتی درروز اول موضع گیري روسها را هم دیدیم که طوري معلوم میشد که گویا در جهت کودتا گران قرار داشته باشند تا روزیکه مسئله شکل دیگري گرفت وبازهم روسها لهجه خودرا تغییر دادند واین از سیاست روسها است که آنها درراه رسیدن به اهداف نا پاك شان هر وسیله نا مشروع را مشروع میدانند . آنها درراه رسیدن به هدف نا پاك شان آماده هستند که چندین حزب کمونیست را قربان کنند واین از خاصیت کمونیست هااست که " الغاية تبرر الوسيلة " ولو وسیله نا پاکي هم بوده باشد بخاطر رسیدن بهدف ، نزد کمونستها درست است اماما مسلمانها بخاطر رسیدن بهدف حق نداریم بوسائل نا پاك.ووسائلي غیر مشروع متو صل شویم .

مسلمان حق ندارد براي رسیدن بحکومت با یك کمونست ویا نظام کمونستي دست آشتي بدهد ، با آنها مصالحه کند ، با نیرو قدرت آنها بقدرت برسد . چه ما یقین داریم که اصلا اگرچه این نوع کودتاها طوریکه دیده میشود به پیروزي میرسد این پیروزي مسلمانان نیست بلکه پیروزي کو دتا گران است مسلمانها گویا در سایه چنین کودتا گران دویده اند اصلا قهرمان قیام یا هر چیزیکه نامش را میگذارند کمونیستها میشوند ومسلمانان بعد ازین همه قربانیها واین شهداي بیشمار بالآخره همه چیز خودرا فداي یك مشتي از کمو نستها میسازند که این کاررا نباید جهاد گران مؤمن انجام دهند که نمیدهند وما امید وار هستیم که مجاهدین ما چه در سنگرها شا ن وچه در خارج از سنگر متو جه چنین دسیسه هائي بوده باشند که هستند

میآییم به اینکه چه راهي را باید اکنون در پیش گیر یم تا به اهداف خود برسیم . البته ما همه شاهد هستیم که مجاهدین بعد از یك سلسله تلا شهای مسلسل شان حکومت عبوري را تأسیس کردند .

تأسیس حکومت عبوري مجاهدین در نظر بسیاری از تحلیل گران امری بود مستحیل وبسا فکر میکردند که مجاهدین اصلا قادر نخواهند شد حکومتي را تشکیل بدهند . اما سر انجام مجاهدین به تشکیل حکومت موفق شدند . اینکه چه گامهائي در جهت پیروزیهای نظامي وسیاسي از طریق حکومت برداشته شد ، این را بحال خود میگذاریم ولي یقین داریم که محض تشکیل حکومت یك قدم با ارزش ویك موفقیت وسروري بود که نصیب مجاهدین شد .

البته مجاهدین حکومت عبوري خودرا براي یك مدت معیني پیش بیني کردند براي اینکه بعد از

ما باید جلو تبلیغات ودسائس را بگیریم که خدا نخواسته-این همه خون های بیدریغیکه درراه عظمت اسلام وتشکیل حکومت اسلامي ریختانده شده ضایع شود .